



آموزشگاه کنکور هنر سی رنگ

- مشاوره تخصصی ■ دانلود کتاب و جزوات آموزشی
- آخرین اخبار کنکور هنر ■ کات و دی‌های آموزشی متنوع

ما را در سایت زیر دنبال کنید:

www.30rang.art

۰۲۱ - ۳۲۸۸۹۹۶۷



@art30rang



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با ادبیات کهن ایران و جهان

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

رشته نمایش

گروه تحصیلی هنر

زمینه هنر

شاخص فنی و حرفه‌ای

شماره درس ۳۸۵۱

لزیری، مهدی

۸۰۹

آ۴۳۹ ل

آشنایی با ادبیات کهن ایران و جهان / مؤلف : مهدی لزیری . - تهران : شرکت چاپ و نشر
کتاب‌های درسی ایران .

۱۲۴ ص. : مصور . - (فنی و حرفه‌ای شماره درس ۳۸۵۱)

متون درسی رشته نمایش گروه تحصیلی هنر، زمینه هنر .

برنامه‌ریزی و نظارت، بررسی و تصویب محتوا : دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای
و کارداش و وزارت آموزش و پرورش .

۱. ادبیات . ۲. ادبیات باستانی . ۳. ادبیات ایرانی . الف. ایران . وزارت آموزش و پرورش .

دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کارداش . ب. عنوان . ج. فروست .

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



آشنایی با ادبیات کهن ایران و جهان - ۲۱۰۶۲۳
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی فن و حرفه‌ای و کاردانش
مصطفی مختاری، فردون علیاری، اردشیر صالح‌پور، احمد نوری، حمیدرضا جهانی و نگن
صادقی‌پور (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
مهدی لزیری (مؤلف) - محمود طاووسی، داریوش مودبیان (ویراستار علمی) - جعفر ریانی
(ویراستار ادبی)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
زهر بهشتی شیرازی (صفحه‌آرا) - محمدحسن معماری (طرح جلد) - خان‌علی صیامی (عکاس)
محمدباقر آقامیری (تصاویر مینیاتور)

تهران : خیابان ابراشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهیدموسوی)
تلفن : ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶ ، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وب‌گاه : www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱
(دارویخش) تلفن : ۴۴۹۸۵۱۶۱ - ۵ ، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰ ، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵ - ۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

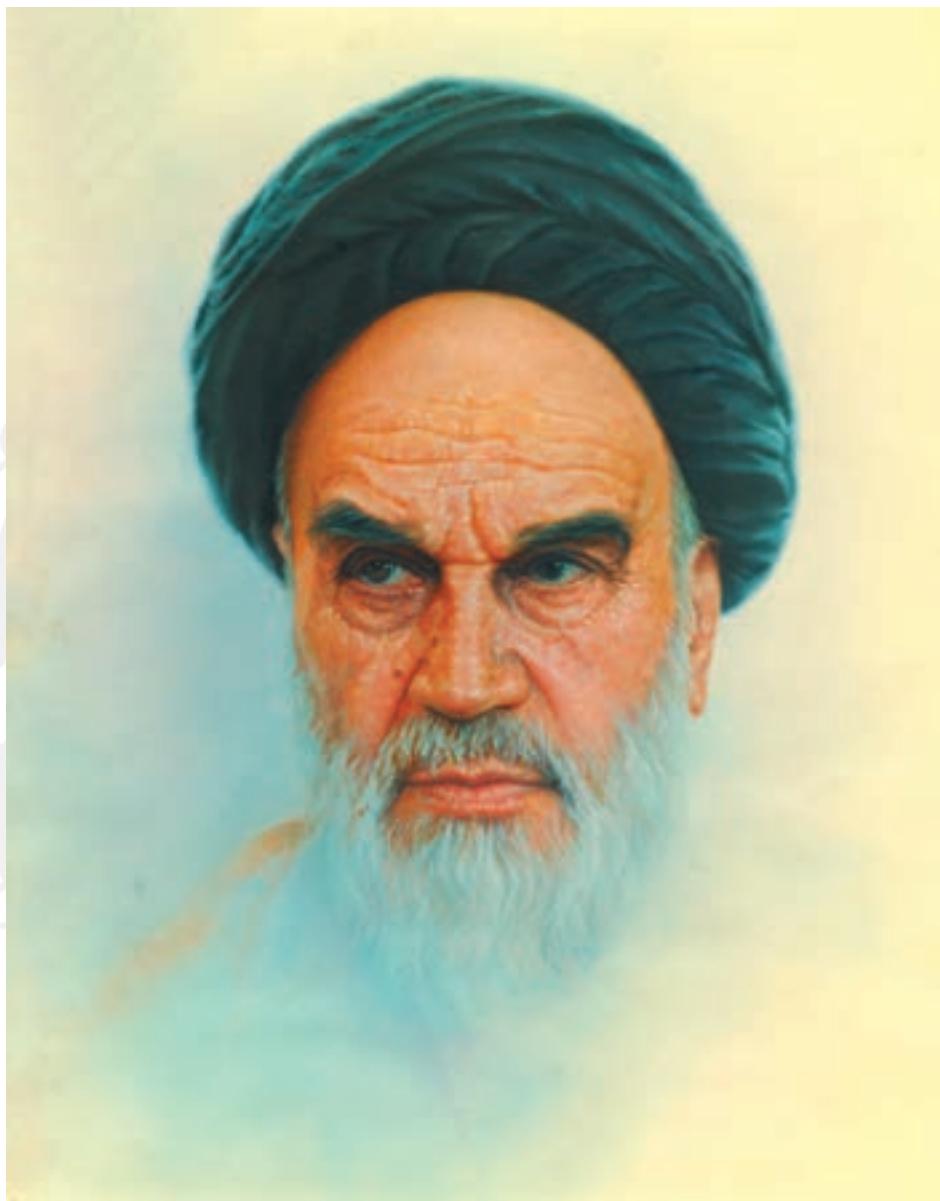
چاپ چهارم ۱۳۹۸

نام کتاب :
پدیدآورنده :
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف :
شناسه افروده برنامه‌ریزی و تألیف :

مدیریت آماده‌سازی هنری :
شناسه افروده آماده‌سازی :
نشانی سازمان :

ناشر :
چاپخانه :
سال انتشار و نوبت چاپ :

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت
آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی
و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلحیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی،
تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان
تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



بُنْرَعْبَارِتْسْتَ ازْدِمِيدَنْ رُوحْ بَعْهَتْ تَدْدَانْسَانْهَا

امام جمیلی

همکاران محترم و دانشآموزان عزیز :

پیشنهادات و نظرات خود را درباره محتوای این کتاب به نشانی
تهران - صندوق پستی شماره ۴۸۷۴/۱۵ دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و
حرفه‌ای و کاردانش، ارسال فرمایند.

info@tvoccd.sch.ir

پیام نگار(ایمیل)

www.tvoccd.sch.ir

وبگاه(وب سایت)

فهرست مطالب

۵	فصل اول — دوره زبان‌ها و ادبیات ایران باستان
	درس اول
۶	مناجات
۸	ادب و ادبیات
	درس دوم
۱۰	دوره زبان‌ها و ادبیات ایرانی باستان و نمونه آثار بازمانده از آن دوران
	درس سوم
	دوره زبان‌ها و ادبیات ایرانی میانه و نمونه آثار بازمانده از آن دوران
۱۶	(حدود ۲۲۶ ق.م. – ۶۳۶ میلادی)
۱۸	آثار ادبی — مذهبی دیگر مربوط به دوران ساسانیان
	درس چهارم
۲۰	ارداویراف نامه
۲۱	ایاتکار زریران (یادگار زریران)
۲۳	کارنامه اردشیر بابکان
۲۶	فصل دوم — نثر فارسی بعد از اسلام
	درس پنجم
۲۷	ثر فارسی پس از انراض ساسانیان تا نیمة اول قرن ششم

درس ششم

ترجمه تفسیر طبری

تاریخ بلعمی

درس هفتم

تاریخ یهقی

کیمیای سعادت

فصل سوم — نثر فارسی از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم

درآمدی بر نثر فارسی از اواسط قرن ششم تا هشتم

درس هشتم

مقامات حمیدی (قرن ششم)

کلیله و دمنه (قرن ششم)

درس نهم

اسرار التوحید (نیمه دوم قرن ششم)

حکایت پیر طببورزن

مرد کامل

درس دهم

سعدی شیرازی (قرن هفتم)

تذکرة الولیاء

فصل چهارم — درآمدی بر نثر فارسی از قرن هشتم تا سیزدهم

درس یازدهم

تاریخ شاه عباس دوم

درس دوازدهم

صائب تبریزی

درّة نادره

۶۱

۶۴

۶۵

۴۸

۴۸

۵۰

۳۱

۳۴

۳۶

۳۹

۴۴

۴۶

۴۲

۴۳

۵۷

۵۲

۵۴

۶۷	فصل پنجم — نثر فارسی از قرن سیزده به بعد
	درس سیزدهم
۶۹	فائق مقام فراهانی
۷۱	فروغی بسطامی
	درس چهاردهم
۷۳	عبدالرّحیم طالبوف
۷۴	سید محمدعلی جمالزاده
۷۶	علی اکبر دهخدا
۷۹	فصل ششم — آثار ادبی منظوم
	درس پانزدهم
۸۰	اشعار حماسی
۸۲	دقیقی طوسی
۸۲	شاهنامهٔ فردوسی
	درس شانزدهم
۸۵	اشعار عرفانی
	درس هفدهم
۹۱	اشعار اجتماعی
	درس هیجدهم
۹۵	اشعار مراثی
۹۹	فصل هفتم — نمونه ادبیات کهن جهان
	درس نوزدهم
۱۰۱	ادبیات یونان باستان
۱۰۳	اویدیس
۱۰۴	داستان‌های ازوپ

درس بیست

- ادبیات روم باستان
ویرژیل
- درس بیست و یکم
ادبیات شرق در سده‌های میانه
ادبیات هند
ادبیات چین و ژاپن
- درس بیست و دوم
ادبیات غرب در سده‌های میانه
نقش کلیسا
ادبیات لاتین در قرون وسطی
رشد ادبیات ملی
- درس بیست و سوم
ادبیات اسپانیای مسلمان
میراث یونان و دوران رنسانس
- درس بیست و چهارم
بهشت گمشده (میلتون)
داننه (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱) و کمدی الهی
- واژه‌نامه



مقدمه

وی قدیم و عظیم و بی همتا
کوشش ما به هیچ جا نرسد

ای خداوند قادر و یکتا
نور علم تو گر به ما نرسد

ادیبات عرصه‌ای است به پهناهی سطح سیاره‌ی زمین که از آغاز حیات اجتماعی اقوام ملل مختلف شروع شده و تا انقراض عالم ادامه خواهد یافت. در عین حال آینه‌ی تمام‌نمایی است که اوضاع فکری، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آداب و رسوم هر دوره و عصری را باز می‌تاباند.

نگاهی به متون مختلف ادبیات فارسی، نشانگر این واقعیت است که نیاکان ما، به حفظ هویت ایرانی و پاسداری از آینه اهورایی پای‌بند بوده و بعد از تشریف به آینه انور احمدی (ص) مبانی اسلامی را زیربنای فکری و فرهنگی خود قرار داده و مسایل فرهنگی را بر این پایه بی‌ریزی کرده‌اند.

با مطالعه‌ی آثار گران‌سنگ دوران پیشین، از زمان رودکی سمرقندی تا فراگیر شدن سبک خراسانی، و با بررسی روند کلی آثار منتشر و منظوم، اهداف نویسنده‌گان و متفکران بر ما روش می‌شود.

شاهنامه که یک اثر حماسی بی‌نظیر در تمام طول تاریخ بشریت است از وجود قهرمانانی خبر می‌دهد که نام نامی‌شان بر تارک تاریخ می‌درخشد. همه‌ی مردان و زنان شاهنامه، متصف به صفات والای انسانی هستند و مظہر شجاعت و شهامت.

گلستان سعدی با شیوه‌ای نو مفاهیم ایمانی، اعتقادی و اخلاقی را بیان کرده و برخلاف اسلاف خود نقد را جایگزین مدح کرده است. سعدی علیه الرحمه با آثار خود جام جهان‌نمایی به

دست اخلاق خویش سپرده که بدون شک تا ادبیات باقی است نام او را زنده نگه خواهد داشت.
همچنین باید از حافظ، این عارف فرزانه، که ریاکاری و ظاهرسازی را به نقد می‌کشد و
مولانا جلال الدین که پله‌های عروج تا ملاقات با خدا را در پیش روی انسان می‌گستراند نام برد.
اگر با دید وسیع به آثار کهن ادب فارسی بنگریم اوضاع فکری، اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی
و حتی سیاسی کلیه‌ی جوامع پیشین را از لابلای آثاری چون تاریخ یهودی، چهارمقاله، منطق الطیر،
کلیله و دمنه، گلستان و ... درخواهیم یافت.

امید فراوان می‌رود که پژوهشگران و روشنفکران معاصر نیز جوانان ما را با دیدگاه‌های
رزیلت‌ستیز و فضیلت‌ستا آشنا ساخته و کاری کنند تا پیوند نسل حاضر با آثار ادبی گذشتگان، که
سبب تداوم بخشیدن به هویت ایرانی – اسلامی ما خواهد بود، حفظ شود.

● شیوه‌ی مطلوب تدریس

۱- به طوری که گفته شد آثار ادبی گذشتگان همانند گنجینه‌های نفیس و پرارزشی هستند
که ممکن است جوان امروزی ما از وجود آن اطلاع نداشته و یا اهمیت و ارزش آن را نداند. پس
بر همکاران محترم فرض است تا ابتدا ذهن دانشآموزان و هنرجویان را به این امر معطوف کرده
و با استفاده از تجربیات خود درهای معرفت و شناخت فرهیختگان و نویسنده‌گان گذشته را فراروی
این پویندگان و جویندگان بگشایند.

۲- برای توفیق دانشآموزان در امر بادگیری، لازم است دییران محترم ابتدا متن درس را
یک بار قرائت کرده و سپس به زیان ساده بیان داشته و اجازه دهنده مفاهیم موجود در متن توسط
خود دانشآموزان صیقل خورده و استخراج گردد. زیرا این امر سبب درک و فهم بیشتر شده و
موجب التذاذ معنوی دانشآموزان خواهد بود.

۳- توضیح و تشریح کلمه به کلمه می‌توان کتاب حاضر توصیه نمی‌شود. بهتر است به
ملاک‌های کلی بستنده کرده، اجازه داده شود تا هنرجویان از چشممه‌ی زلال و جوشان این آثار
سیراب شوند.

۴- تقسیم‌بندی دروس با درنظر گرفتن ساعت‌های درسی، فعالیت‌های کلاسی تدوین گردیده
است. لکن دییران ارجمند می‌توانند به شرط عدم خروج از محتوى درس، تقسیم‌بندی دلخواه را
انجام دهند.

۵- با عنایت به امر بژووهش بر آن شدیم تا در انتهای هر درس بخشی را به این امر
اختصاص دهیم. لذا همکاری دییران معزز سبب خواهد شد دانشآموزان علاوه بر کار در کلاس
به تحقیق و مطالعه‌ی آثار نویسنده‌گان و خلاصه‌نویسی آن‌ها پردازند.

۶- چون کتاب حاضر جهت استفاده‌ی رشته‌های هنری مهیا گردیده، سعی شود در هنگام
تدریس از وسایل کمک آموزشی مانند موسیقی، فن بیان، شیوه‌های نمایشی و ... استفاده گردد
زیرا که این امر سبب حضور لحظه به لحظه و دائمی هنرجویان در کلاس خواهد بود.

کتاب حاضر در جهت پاسداری از یادگارهای ادبی پیشینیان، شناساندن اندیشمندان ایران و جهان، بی بردن به توانایی ذهنی و علمی آنها و به امید راه یافتن به اصالتهای فرهنگی و هنری تدوین گردیده است.

● ساختار کتاب

- ۱- کتاب حاضر به هفت فصل تقسیم شده که هر فصل اساسی‌ترین مراحل تاریخی ادبیات ایران و جهان را شامل می‌شود.
- ۲- در ابتدای هر فصل علاوه بر طرح اهداف کلی فصل، درآمدی نیز آورده شده تا زمینه‌ی درک و فهم مطالب بهتر فراهم شود.
- ۳- در انتخاب نمونه‌های ادبی تلاش گردیده متونی برگزیده شود که علاوه بر زیبایی، پختگی و سادگی، مفاهیم والا ارزش‌های انسانی و اخلاقی را نیز دربر داشته باشد.
- ۴- به خاطر آشنایی خوانتنده با صاحبان آثار ادبی، در ابتدای هر اثر، تاریخ زندگانی صاحب اثر به صورت خیلی خلاصه آورده شده است، تا ضمن آشنایی، سیر تاریخی مطالب نیز حفظ گردد.
- ۵- در پایان هر فصل سؤالاتی تحت عنوان «خودآزمایی» طرح گردیده که با رهنماهای دیран محترم، هنرجویان خواهند توانست بیشتر به زوایای پنهان اثر بی برده و با کشف مفاهیم مستتر در آن لذت برند.
- ۶- در این درس سعی شده نقش محوری به دانش‌آموز و هنرجو سپرده شود و دیران محترم راهنمایی‌های لازم را انجام داده و استنتاج نهایی را به عهده گیرند.
- ۷- واژه‌نامه‌ی پایانی کتاب تنها به بیان معنی بعضی از لغات پرداخته و بقیه را به عهده‌ی هنرجویان و دیران محترم و انهاهه است. این امر موجب تقویت روحیه‌ی پژوهش و تحقیق خواهد شد.
- ۸- به منظور تقویت حس زیبایی شناسی و کاستن از ثقل مطالب، برخی از صفحات کتاب با عکس‌های رنگین آراسته شده است.
- ۹- به خاطر دسترسی سریع به منابع، فهرست آنها در پایان هر فصل آورده شده است.
- ۱۰- با توجه به این که کتاب حاضر، همراه با کتب ادبیات مربوط به این دوره تدریس می‌شود، لذا از طرح مبحث زبان و اصول و قواعد مربوط به آن، ریشه‌یابی لغات و پاره‌ای از مباحث غیرضروری خودداری گردید.
- ۱۱- به جهت ابیضاط خاطر هنرجویان و ایجاد تنوع بیشتر، کلمات قصار بزرگان و همین طور مطلب طنز و اخلاقی نیز تحت عنوان «نکته»، «طنز» و یا «حکایت» در انتهای هر فصل گنجانده شده است تا ضمن تغییر و تنوع موضوع سبب رسوب برخی از مطالب اخلاقی در ذهن هنرجو گردد.

هدف کلی

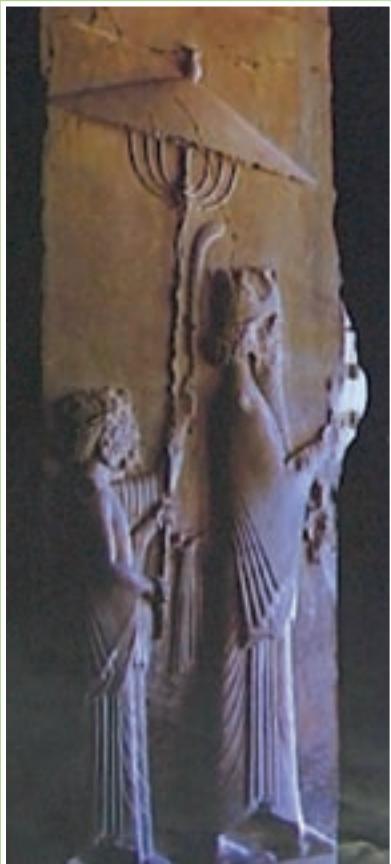
آشنایی با نمونه‌های نظم و شر ادبیات کهن ایران و جهان تا حدودی که تشخیص نوع برداخت و مضامین دوره‌های مهم تاریخ ادبیات کهن ایران و جهان ممکن گردد.

فصل اول

دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایران باستان

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با خواجه عبدالله انصاری و نوع شر او در مناجات‌نامه
- ۲- آشنایی با اقوام اولیه ایران و ادبیات آن دوران
- ۳- آشنایی با نمونه‌های نثر قبل از اسلام
- ۴- آشنایی با ادبیات دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی
- ۵- آشنایی با اندیشه و باورهای مردم این دوران
- ۶- تجربه‌اندوزی از گنجینه‌های علمی و ادبی این دوران
- ۷- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



مناجات



خواجه عبدالله انصاری از دانشمندان و عارفان قرن پنجم هجری است که در هرات متولد شد.

از آثار معروف او الهی نامه، زادالعارفین، مناجات نامه و رساله‌ی دل و جان را می‌توان نام برد.

مناجات‌های خواجه عبدالله مملوّ از مضامین عرفانی بوده و به صورت تتر مسجع و بسیار لطیف و دلنشیں بیان شده است. خواجه در سال ۴۸۱ هـ.ق. در هرات بدرود حیات گفت.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

ای کریمی که بخشندۀ عطاوی و ای حکیمی که پوشنده خطاوی، و ای احدي که در ذات و صفات بی‌همتایی و ای خالقی که راهنمایی و ای قادری که خدایی را سزاوی، به ذات لایزال خود و به صفات با کمال خود و به عزّت و جلال خود و به عظمت جمال خود (۱) که جان ما را صفاتی خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده که آن به.

الهی اگر به دوزخ فرستی دعوی دار نیستم، و اگر به بهشت فرمایی بی جمال تو خریدار نیستم.
مطلوب ما برآر که جز وصال تو طلبکار نیستم.

الهی روزگاری تو را می جستم خود را می یافتم، اکنون خود را می جویم و تو را می یابم (۲)

الهی اگر خام پخته ام کن، و اگر پخته ام سوخته ام کن.

الهی اگر کاسنی تلغ است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است*. (۳)

سخن کوتاهی درباره ایران و شکل‌گیری تاریخ آن

واژه‌ی «ایران» اسم مکان است، به معنی زیستگاه ایرانیان. اطلاق نام «ایران» به سرزمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم از سه هزار سال پیش صورت گرفته است، یعنی از هنگام ورود «آریایی»‌ها به این سرزمین، بنابراین نمی‌دانیم که پیش از آمدن آریایی‌ها ایران چه نام داشته است.

آریایی‌ها، شاخه‌ای از قوم هند و ایرانی هستند و آن خود شاخه‌ای از قوم بزرگ و مفروض هند و اروپایی است. این اقوام در سده‌های پایانی هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد، از سکونت‌گاه اصلی خود که در مناطق سیبری قرار داشت، برای دستیابی به زیستگاه بهتر، زمین‌های حاصل خیزتر و آب و هوای مناسب‌تر، به داخل آسیا مهاجرت کردند. در همان آغاز گروهی از آنان به سوی اروپا رفتند که به آنان «هند و زرمنی» یا «هند و اروپایی» گفته می‌شود و نیمی دیگر به طرف جنوب آمدند که به اینان «هند و ایرانی» اطلاق شده است. از این گروه قبایلی به شبه قاره‌ی هند رهسپار شدند که اقوام «هندي» را تشکیل دادند و بقیه به فلات ایران وارد شدند که به نام آریایی یا «ایرانی» خوانده شدند.

بنابه نقل هرودت، مورخ یونانی، در کتاب بزرگ خود «تواریخ»، نام تعدادی از اقوام ایرانی عبارت بود از : مادها، پارس‌ها، سکاها، پرن‌ها، پرتوه‌ها و ... که از این میان، مادها در نواحی آذربایجان و اصفهان و ری و همدان ساکن شدند و توانستند در اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد، نخستین حکومت را در این سرزمین بنیان بگذارند. در اواسط هزاره‌ی اول پیش از میلاد، پارس‌ها در جنوب و کناره‌های دریای جنوبی فلات اقامت گزیدند و نام خود را به این سرزمین دادند که نام سرزمین پارس یا فارس و همچنین نام دریای جنوبی، یعنی دریای فارس یا خلیج‌پارس، یادگار همان ایام است. پارس‌ها دومین حکومت گستره را در ایران پدید آوردند و با افزودن سرزمین‌هایی در شرق و غرب، که از دره‌ی سند تا شمال آفریقا را شامل می‌شد، شاهنشاهی خود را توسعه بخشیدند. بدین‌گونه زبانی هم که اینان بدان گفت و گو می‌کردند «پارسی» و بعدها فارسی نامیده شد که زبان امروز

* این نمونه‌ای از نثر مسجّع است که در مناجات خواجه عبدالله انصاری پیش‌تر به چشم می‌خورد.

مردم ایران دنباله و صورت تحول یافته‌ی همان زبان است. چون بنیان‌گذار یا بزرگ قبیله‌ی پارس‌ها، هخامنش نام داشت، پادشاهان این سلسله خود را هخامنشی خوانند که حکومت آنان تا سال ۳۳۰ق.م در این سرزمین‌ها بر جا بود. بنابر نوشه‌ی داریوش بزرگ در بیستون، هخامنشیان ۲۸ ایالت را تحت سیطره‌ی خود داشتند.

ادب و ادبیات

ادب: واژه‌ی ادب، واژه‌ای فارسی است و از ریشه‌ی دَب آمده است. واژه‌های دَب، دَبستان، دَبیرستان و ... از این ریشه است. در فرهنگ لغات برای این واژه معنی‌های گوناگونی نوشته‌اند و بیش‌تر آن را مترادف با دانش و فرهنگ دانسته‌اند و علم ادب را به معنی آشنایی با فن‌هایی دانسته‌اند که به وسیله‌ی آن‌ها، انسان می‌تواند راه بازساختن خوب را از بد و درست را از نادرست فراگیرد. این فن‌ها را چنین نام بردۀ‌اند: «لغت، صرف، نحو، اشتقاد (دستور زبان)، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، خط، انشا، تاریخ و ...» (دایرةالمعارف مصاحب)

تاریخ ادبیات

تاریخ ادبیات عبارت است از بیان و بررسی تحولات ادبی و هنری و فکری که در طول حیات ملتی رخ داده، آثاری که به زبان یا زبان‌های آن‌ها نوشته شده، شرح حال پدیدآورندگان آن آثار و بیان و بررسی نوع هنرها یا فنون به کار رفته در آن‌ها.

ادبیات ایران

زبان و ادبیات ایران از زمان به وجود آمدن سرزمینی به نام «ایران» سه دوره یا سه مرحله‌ی تاریخی را پشت سر گذاشته است:

- ۱- دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی باستان (از هنگام تشکیل دولت ماد تا پایان هخامنشیان- یعنی از اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا ۳۳۰ قبل از میلاد)
- ۲- دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی میانه (از پایان حکومت هخامنشیان تا پایان ساسانیان ۳۳۰ ق. م - ۶۳۶ م)
- ۳- دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی نو (از هنگام استیلای عرب و در حقیقت قرن سوم و چهارم هجری به بعد)

توضیحات

- ۱- صفات خداوند تبارک و تعالی را به دو دسته‌ی عمدہ تقسیم کرده‌اند که عبارت است از صفات جلالیه و جمالیه که هر کدام خود مجموعه‌ای از صفات لایزال خداوند را شامل می‌شود. در اینجا خواجه به جمیع صفات خداوند سوگند یاد می‌کند.
- ۲- هر کس که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است.
- ۳- خدایا اگر هم مجرم هستم از دوستان هستم و طالب بخشش و عفو.

خودآزمایی

- ۱- نظر آغازین کتاب چه نوع نظری است؟
- ۲- منظور از جمله‌ی «اگر به بهشت فرمایی بی جمال تو خریدار نیستم» چیست؟
- ۳- نمونه‌ی دیگری از مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری را در کلاس بخوانید.
- ۴- آرایی‌ها از چه قومی بودند؟
- ۵- سه قوم از اقوام اولیه‌ی ایران را نام ببرید.
- ۶- تاریخ ادبی ایران به چه دوره‌هایی تقسیم می‌شود؟

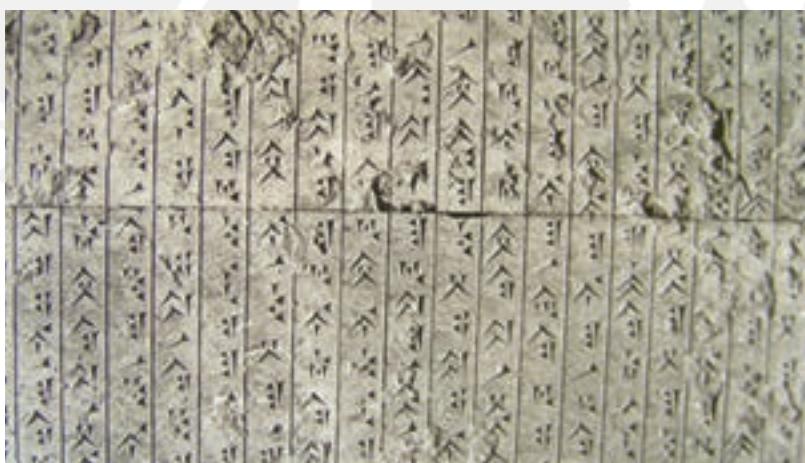
دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی باستان و نمونه آثار بازمانده از آن دوران

در این دوره، چهار زبان وجود دارد که عبارت‌اند از زبان‌های سکایی، مادی، فارسی باستان و اوستایی. نام هریک از سه زبان‌ها اول منتبه به نام اقوامی است که به آن زبان‌ها تکلم می‌کردند و زبان چهارم، یعنی زبان اوستایی، زبان دینی مردم ایران و منتبه به کتاب اوستا، کتاب مقدس پیامبر ایرانی زردشت است.

در بین زبان‌های باستانی ایران، تنها زبان فارسی باستان خط و نوشتار داشت و آثاری از آن باقی مانده است. بیشتر این آثار به خط فارسی باستان و شامل نوشته‌ها و فرمان‌های شاهان هخامنشی و اکثراً مطالب سیاسی – تاریخی است که از این جهت بسیار ارزشمند است ولی فاقد ارزش ادبی به معنای خاص آن می‌باشد.

خط زبان فارسی باستان را خط میخ خوانده‌اند زیرا حروف الفبای آن از کنار هم قرارگرفتن نشانه‌هایی که شکل میخ‌اند پدید آمده است.

خط میخی برگرفته از خط میخی عیلامی و بابلی (همسایگان غربی ایران) و صورت تکامل یافته‌ی آن‌ها بوده است. مهم‌ترین آثار بازمانده از خط و زبان فارسی باستان عبارت‌اند از: لوحه‌ی زرین آریارامن، لوحه‌ی زرین آرشام و کتیبه‌ی کورش در پاسارگاد. منتشر یا فرمان کورش کبیر، کتیبه





داریوش بزرگ در بیستون، کتیبه‌های داریوش در تخت جمشید و نقش رستم و شوش، الواح به دست آمده در مصر، کتیبه‌ی گنج نامه‌ی همدان، کتیبه‌های خشاپارشا در تخت جمشید و شوش و گنج نامه در روان و نیز لوح سنگی او، کتیبه‌ی اردشیر اول در تخت جمشید، کتیبه‌ی داریوش دوم در شوش، کتیبه‌ی اردشیر سوم در شوش و لوح زرین او در همدان و کتیبه‌ی وی در گنج نامه‌ی همدان، بالاخره کتیبه‌های آرامگاه‌های اردشیر سوم و داریوش بزر و اردشیر سوم در تخت جمشید.

بزرگ‌ترین کتیبه‌های فوق مربوط به داریوش، در کوه بیستون (بغستان) است که در آن جریان طغیان گتوهاتا و غلبه‌ی داریوش بر او یاد شده و نام کشورهای تابعه نیز در آن آمده است. اغلب این کتیبه‌ها با ستایش «اهورامزدا» آغاز می‌گردد. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که ما ایرانیان از سه هزار سال پیش، مردمی موحد و خداشناس بوده‌ایم.

ترجمه‌ی نمونه‌ای از کتیبه‌های شاهان هخامنشی چنین است :

«خدا بزرگ [است] اهورامزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید، که داریوش را شاه کرد. یک شاه از بسیاری، یک فرماندار از بسیاری ...»

(از کتیبه‌ی داریوش بزر در نقش رستم)

درباره‌ی این که چرا آنان هخامنشی خوانده شده‌اند، داریوش بزر در کتیبه‌ی بزرگ خود در بیستون می‌گوید :

«من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاب، نوهی ارشام هخامنشی، داریوش شاه گوید : پدر من ویشتاب، پدر ویشتاب ارشام، پدر ارشام اریارمن، پدر اریارمن چیش پیش، پدر چیش پیش هخامنش [بود]. داریوش شاه گوید بدین جهت ما هخامنشی خوانده می‌شویم ...»

لازم به یادآوری است که غیر از خط میخی پارسی که کتیبه‌ها با آن نوشته می‌شده و در حقیقت خط و زبان ملی و رسمی بوده، در آن زمان خط میخی دیگری نیز به زبان آرامی در ایران وجود داشته که نوشتن آن آسان‌تر از خط میخی پارسی بوده است. خط میخی عیلامی هم در دستگاه‌های دولتی هخامنشیان رایج بوده است که از نمونه‌های بازمانده‌ی آن در حفاری‌های باستان‌شناسی تخت جمشید طی سال‌های ۱۳۱۲–۱۳ شمسی حدود ۴۰۰۰ لوحه‌ی گلی یافت شد که مربوط به بایگانی دیوانی زمان داریوش بزرگ می‌باشد.

اوستا و زبان اوستایی

چنان‌که گفته شد، زبان اوستایی منسوب است به اوستا، کتاب مقدس زردشت پیامبر ایرانی. این زبان همواره به عنوان یک زبان دینی از زمان زردشت (حدود ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد) مورد استفاده بود، لذا زبانی باستانی و مربوط به دوره‌ی ایران باستان می‌باشد.

باید دانست که اوستا برای قرن‌ها مکتوب نبود و مطالب و دستورات آن سینه به سینه در میان زردشتیان انتقال یافت تا این که در دوره‌ی زبان‌های ایرانی میانه، یعنی زمان ساسانیان، احتمالاً در دوران اردشیر بنیان‌گذار سلسله‌ی ساسانی و یا شاپور اول، از همین سلسله، به رشته‌ی تحریر درآمد.

متن اوستای کهن شامل بیست و یک نسک یا جلد بوده است که به مرور زمان دراثر حوادثی که در تاریخ ایران پیش آمده، بسیاری از آن از بین رفته است. اوستای موجود تنها بخشی از اوستای کهن و شامل پنج کتاب است به نام‌های :

۱— یسنا: که شامل ۷۲ فصل است و هر فصل آن «هات» یا «ها» نامیده می‌شود. مهم‌ترین بخش یسنا «گاهان هفده هات» می‌باشد که کهن‌ترین بخش اوستا و سروده‌های خود پیامبر زردشت نیز هست.

۲— ویسپرده: (یعنی همه‌ی بزرگان دین) که شامل ۲۴ فصل یا «کرده» است و هر کرده خود شامل بندهای است.

۳— یشت‌ها: (یعنی نیایش‌ها) که شامل ۲۱ «یشت» است.

۴— وندیداد: (یا : وی‌دیوداد، یعنی قوانین ضد دیو) که شامل ۲۲ «فرگرد» یعنی فصل است.

۵— خرده اوستا: (یعنی اوستای کوچک) که خلاصه‌ای است از اوستای دوره‌ی ساسانی که به وسیله‌ی موبد بزرگ زمان شاپور دوم (۳۹۰–۳۷۹ م) به وسیله‌ی آذرباد مهر اسپندان، گردآوری و نوشته شده است.

اهمیت اوستا

اوستا افزون بر آن که کتاب مقدس دینی ایرانیان باستان و زرده‌شیان امروز و دارای دستورالعمل‌های اخلاقی و دینی است، از نظر ادبیات کهن ایرانی، دربر دارنده‌ی مطالب مهمی از باورهای کهن ایرانیان و اساطیر ایران، شامل عقیده‌ی آنان نسبت به آفرینش و مرگ و رستاخیز و غیره است. همین مطالب بعدها سبب پیدایش افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایرانیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها، خدای نامه‌ها و بهمن‌نامه و غیره و از همه مهم‌تر شاهنامه‌ی فردوسی گردیده است.

از این اساطیر، چنین برمی‌آید که پیش از تشکیل دو سلسله‌ی پادشاهی ماد و هخامنشی، دو سلسله‌ی پادشاهی دیگر در ایران اصلی یا «ایرانویج» وجود داشته است که اولی «پیشدادیان» (یعنی نخستین قانون‌گذاران) بوده‌اند که پایه و اساس تمدن را در این سرزمین بنیان نهاده‌اند. نام شاهان این سلسله بدين‌گونه بر شمرده شده است: کیومرث (که بنابراین باورها، نخستین انسان و نخستین شاه بوده). هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، نوذر، افراسیاب، زو و گرشاسب که جمعاً حدود ۲۵۰۰ سال سلطنت کرده‌اند. سلسله‌ی پادشاهی اساطیری دیگر «کیانیان» بوده‌اند که به ترتیب پادشاهان آن سلسله عبارت بوده‌اند از: کی‌قباد، کی‌کاووس، کی‌خسرو، کی‌له‌راسب، کی‌گشتاسب، بهمن، همای، داراب و دارا؛ که دارا یا دارای دارایان به دست اسکندر مقدونی مغلوب و کشته شده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود و قایع پایان سلسله‌ی اساطیری کیانیان با وقایع پایانی سلسله‌ی پادشاهی تاریخی هخامنشیان درهم شده است.

در اوستا به مسئله‌ی آفرینش موجودات نیز پرداخته شده است بر این اساس، اهورامزدا خدای آفریننده‌ی همه‌ی موجودات نیکوی جهان است، لکن همواره مورد تعرض اهربیمن، که موجودی فناپذیر است و همراه اهورامزدا به وجود آمده می‌باشد، لکن در سرانجام جهان، اهربیمن نابود می‌شود و اهورامزدا و آفریده‌های او باقی خواهد ماند تا رستاخیز صورت گیرد. بنابراین باورها ظهور زرده‌شده در زمان سلطنت کی‌گشتاسب اتفاق افتاده است.

اوستا، یکی از آثار بسیار برجسته‌ی فرهنگ ایرانی و بشری است که به باورها و آیین‌ها و دستورهای اخلاقی و نیز اساطیر کهن ایرانی پرداخته است. این کتاب به اکثر زبان‌های زنده‌ی دنیا و نیز به زبان فارسی ترجمه شده است. اصل اوستا در روزگار کهن به صورت شعر هجایی بوده است. نوشتن و کتابت اوستا، چنان‌که اشاره شد حداقل با هزار سال فاصله از زمان پیدایش آن، در دوران ساسانیان صورت گرفت و خط آن خطی بود که از الفبای فارسی میانه (پهلوی) اخذ شده و کامل گردیده بود و می‌توان گفت که کامل‌ترین خط ایرانی در طول تاریخ بوده است.

هخامنشیان سه پایتخت مهم به نام‌های تخت جمشید، شوش و همدان داشتند که در فصول مختلف سال از آن‌ها استفاده می‌کردند. پس از آن که اسکندر مقدونی به ایران تاخت و حکومت تضعیف شده‌ی هخامنشیان را در سال ۳۳۰ قم برانداخت، مدتی (حدود ۹۰ سال) جانشینان او به نام سلوکیان در ایران حکومت کردند اما با تمام کوششی که برای از بین بردن فرهنگ ایرانی کردند به این کار موفق نشدند. سرانجام قوم پَرَوَه‌ها (پارت‌ها) آنان را از ایران راندند و دوباره حکومتی ایرانی و ملی در این سرزمین به وجود آوردند. پارت‌ها را به مناسبت نام بنیان‌گذار آن – ارشک یا اشک – اشکانی خوانده‌اند. دولت اشکانیان هرچند به گستردگی شاهنشاهی هخامنشی نبود، اما دوباره نام ایران و ایرانی را در جهان آن روز مطرح کرد. پارت‌ها حدود ۴۷۵ سال (یعنی تا سال ۲۲۶ میلادی) سلطنت کردند و از نو فرهنگ و هنر و زبان‌های ایرانی را روتق بخسیدند و به حق مجد و عظمت دیرین را زنده ساختند. در تداوم این اوضاع، ساسانیان که قبیله‌ای پارسی بودند با برانداختن اشکانیان حکومت را به دست گرفتند (در سال ۲۲۶ م) تا این که در سال ۶۳۶ میلادی که با ضعف حکومت مرکزی، مورد تعرّض همسایگان غربی ایران که با ظهرور و طلوع دین اسلام قدرت یافته بودند، قرار گرفتند. در این ماجرا چون عامه‌ی مردم ایران از حکومت خود رضایت نداشتند و فشارهای سیاسی و مذهبی حاکم بر آنان دیگر قابل تحمل نبود، مقاومتی از خود نشان ندادند و بدین طریق شاهنشاهی ساسانی منقرض گردید. با ورود دین مبین اسلام به کشور ما ایرانیان به اسلام گرویدند و دوران تازه‌ای در این سرزمین شکل گرفت که با دگرگونی‌هایی تا به امروز ادامه دارد.

نکته

دشمنان تو بهترین راهنمایان تو‌اند.

زیرا دشمن عیب تو را می‌گوید و در رفع آن می‌کوشی،
ولی دوستِ تو آن را می‌پوشاند و عیب بر تو می‌ماند.

ابوحیان توحیدی

خودآزمایی

- ۱- تر قبل از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۲- اکثر نوشه‌ها و فرمان‌های زمان هخامنشیان در چه موردي است؟
- ۳- از کتیبه‌های به جامانده‌ی دوره‌ی هخامنشی چه نکات اخلاقی را متوجه می‌شویم؟
- ۴- ایرانیان در زمان هخامنشیان به چه زبانی سخن می‌گفتند؟
- ۵- نام پایتخت‌های هخامنشیان را ذکر کنید.
- ۶- مهم‌ترین محل ثبت الواح داریوش را نام ببرید.
- ۷- اوستا متشکل از چند کتاب است و نام آن کتب چیست؟
- ۸- نیروهای خیر و شر موجود در اوستا را نام ببرید.
- ۹- نخستین بار چه کسی به جمع‌آوری اوستا دست زد؟

دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی میانه و نمونه‌ی آثار بازمانده از آن دوران (حدود ۲۶ قم – ۶۳۶ میلادی)



زبان‌های ایرانی میانه که از پایان حکومت سلوکیان تا قرن سوم هجری ادامه یافت شامل زبان‌های گوناگونی می‌شود. (البته برخی از این زبان‌ها تا قرن هفتم هجری نیز ادامه داشته‌اند، مانند زبان خوارزمی)

این زبان‌ها از نظر موازین زبانی و ناحیه‌ی جغرافیایی مربوط به منطقه‌ی رواج آن‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند :

الف – زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی که خود به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌گردند و هریک دارای ادبیات مخصوص خود می‌باشند، که زبان‌های سعدی و خوارزمی جزو زبان‌های شرقی شمالی و ختنی و بلخی جزو زبان‌های شرقی جنوبی هستند (یعنی سرزمین‌هایی که امروز در محدوده‌ی جغرافیایی ایران نیستند).

ب – زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی که خود به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. زبان پارتی یا اشکانی یا پهلوی، شمالی است و فارسی میانه (پهلوی ساسانی) جنوبی است.

از زبان و خط اشکانی جز نوشه‌های کوتاهی بر روی پوست و سکه‌ها و برخی ظروف و یکی دو کتیبه‌ی کوچک که مربوط به دوران خود اشکانیان است، چیزی باقی نمانده است. اما از خط و

زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) خوشبختانه آثار فراوانی بهجا مانده که در زمینه‌های گوناگون ادبیات، تاریخ، اساطیر، مذهب، شعر، اندرزname و ... نگاشته شده، که غنای فرهنگی ایران و ادبیات گسترده‌ی آن دوران را می‌نمایاند.

خط زبان‌های پهلوی (چه اشکانی و چه ساسانی) از الفبای آرامی اخذ شده بود و دارای اشکالات فراوان از نظر نوشتند و خواندن بود.

آثار بازمانده از این دوره را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد :



الف - آثار کتیبه‌ای: آثار کتیبه‌ای بازمانده از دوران ساسانیان بسیار است و اغلب در غرب و جنوب غربی ایران امروز باقی مانده‌اند. این کتیبه‌ها برخی دوزبانه، هم به خط پهلوی اشکانی و هم به خط پهلوی ساسانی اند و برخی هم سه‌زبانه، یعنی یونانی، اشکانی و ساسانی.

این آثار مربوط به پادشاهان و یا شخصیت‌های سیاسی و یا مذهبی دوران ساسانیان می‌باشند، مانند :

کتیبه‌های اردشیر، شاپور و نرسی و یا کریتر موبد موبدان



ب - آثار کتابی: آثار کتابی بازمانده از روزگاران ساسانیان نیز به چند دسته تقسیم می‌گردند :

۱- آثار دینی و تفسیرها و ترجمه‌های اوستا که اصطلاحاً «زند» نامیده می‌شوند.

۲- آثار غیردینی، که از نظر موضوعی خود شامل موضوعات مختلفی شامل فرهنگ لغت، داشنامه، متون فلسفی و کلامی، الهام و پیشگویی، ادبیات حماسی، مناظرات، متون تاریخی و جغرافیایی، متون حقوقی و قوانین شرعی و رساله‌های کوچک در موضوع‌های مختلف می‌باشند.

مهم‌ترین این آثار، بدون درنظرگرفتن موضوع، عبارت است از :

- ۱- «دینکرت» یا احکام و شرایع دینی که یکی از بزرگ‌ترین آثار بازمانده به خط پهلوی است.
- ۲- «بندهش» یا آغاز آفرینش، که در بردارنده‌ی سی و شش فصل و موضوع آن آفرینش و تاریخ و داستان‌های اساطیری است.

- | | |
|----------------------------|-------------------------------|
| ۵- نامه‌های زادِ اسپرم | ۴- رادستان دینی |
| ۶- روایات پهلوی | ۷- شکنده‌گمانیک ویچار |
| ۸- ارداویراف‌نامه | ۹- زند و هومن یسن |
| ۱۰- جاماسب‌نامه | ۱۱- گجستگ ابالیش |
| ۱۳- یادگار بزرگ‌مهر | ۱۴- اندرزهای آذربادمهراسپندان |
| ۱۶- مینوی خرد | ۱۷- یوشت فریان واخت جادو |
| ۱۹- کارنامه‌ی اردشیر باکان | ۲۰- شایست نشاپیست : |
- هم‌چنین ده‌ها کتاب دیگر که هریک بازگوکننده‌ی فرهنگ و ادب، تاریخ و اساطیر، شعر و ادب، لغت و ... ایران پیش از اسلام می‌باشد. بسیاری از این کتاب‌ها به زبان‌های معتبر دنیا و برخی نیز به فارسی ترجمه شده‌اند.

دو کتاب «درخت آسوریک» و «یادگار زریران» نیز وجود دارد که از آثار دوره‌ی اشکانی بوده و در زمان ساسانیان به پهلوی ساسانی بازنویسی شده‌اند. یادگار زریران از نظر محتوی و سبک نگارش می‌تواند نخستین تعزیه‌ی ایرانی به‌شمار آید.

آثار ادبی — مذهبی دیگر مربوط به دوران ساسانیان

در کنار آثار بازمانده‌ی مربوط به دوران ساسانیان، باید به ادبیات مربوط به دین مانی و مانویان نیز اشاره کرد. مانی که خود را پیامبر می‌دانست در سال ۲۱۶ میلادی در بین النهرین زاده شد. روز تاج‌گذاری شاپور اول ساسانی به حضور وی رفت و کتاب «شاپورگان» را به وی اهدا نمود و اجازه‌ی تبلیغ رسمی آئین خود را از وی کسب کرد. مانی برای این که بتواند عقاید و آرای خود را به‌سادگی در اختیار همه‌ی مردم بگذارد خطی ابداع کرد که مشکلات خط پهلوی را نداشت (هر چند الفبای آن مآخذ از خط پهلوی یا مشابه آن بود) و افزون بر آن نقاشی را نیز به خدمت گرفت و کتاب‌ها و نوشته‌های خود را مصور نمود شاید این اولین بار بود در دنیا که تصویرگری در خدمت کتابت درآمد. کار دیگر وی آن بود که عقاید و آرای خود را به زبان همان مردمی که برای آنان تبلیغ می‌کرد بیان می‌نمود. از این‌رو آثار بازمانده‌ی مانوی به اغلب زبان‌های ایرانی میانه مثل اشکانی، سُعدی، پهلوی و ساسانی تهیه شده و مقداری از آن‌ها هنوز هم موجود است. اینک به معرفی کوتاه برخی از آثار وی

که در کتاب «الفهرست» اثر ابن ندیم آمده است اشاره می‌کنیم :

- ۱- ارزنگ یا ارتنگ ۲- شاپورگان ۳- انجیل زنده ۴- گنج زندگان ۵- فرقماطیا ۶- رازها
- ۷- کاوان (غول‌ها) ۸- نامه‌ها ۹- زبور. بخش‌هایی از برخی از این آثار در کشفیات اوایل قرن بیستم در ناحیه‌ی تورفان، ایالت سین کیانک چین به دست آمد که مقداری از آن‌ها به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و فارسی ترجمه شده و برخی به نظر و برخی به شعر است. در این کتاب‌ها، به افسانه‌ی آفرینش و دستورهای دینی و غیره پرداخته شده است.
- اینک به نمونه‌ای از فرگرد های دینی و ندیداد توجه کنید.

فرگرد اول از ندیداد :

- ۱- گفت اهور مَزد به سپیَّ تَمَه زرتشت : من آفریدم ای سپیَّ تَمَه زرتشت جایی را مش بخش را نبود هیچ جا شادی اگر هر آینه من نمی‌آفریدم ای سپیَّ تَمَه - زرتشت جای را مش بخش را پس همه‌ی مردم جهان آستومَند* ایران ویج* را فراز می‌شد.

خودآزمایی

- ۱- زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی را نام ببرید.
- ۲- زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی را نام ببرید.
- ۳- انواع آثار ادبی بازمانده از دوران ساسانی را نام ببرید.
- ۴- کتب غیردینی دوران ساسانی در چه مقولاتی بودند؟
- ۵- بند هش چند باب است؟
- ۶- از مجموعه‌ی کتب دوران ساسانی ۵ کتاب را نام ببرید.

ارداویراف نامه

کتاب ارداویراف نامه یا بهشت و دوزخ در آین مزدیسنی، از نوشه‌های دوره‌ی ساسانی است که در آن سیر و سفر در جهان دیگر و آگاهی از پاداش نیکوکاری و بادافره^{*} بدکاری از دوره‌های کهن، اندیشه‌ی بشر را به خود جلب کرده است. گرچه در مذاهب توحیدی نیز به این مسائل اشاراتی شده است اما هیچ کدام همانند سیر و سفر ارداویراف مقدس نبوده، تا آن جا که بعد از هزار سال داننه نویسنده‌ی مشهور ایتالیایی کتاب معروف خود کمدی الهی را از روی همان کتاب نوشت.

ارداویراف مرد پاک و پرهیزگاری است که پیشوایان و موبدان دین زرتشتی او را برگزیدند تا سیری در جهان دیگر بکند و از روان درگذشتگان^{*} آگاهی به دست آورد. این سیر معنوی در پیشگاه پیشوایان، از درآتشکده‌ی فرن بع (یکی از آتشکده‌های مهم ایران) آغاز گردید. ارداویراف که در تمام عمر گناهی مرتکب نشده بود به حکم قرعه برای سیر انتخاب شد. او پس از شستن تن و پوشیدن جامه‌های نو، بر ستر پاک آرمید و روان درگذشتگان یاد کرد و وصیت نمود و سه جام منگ (نوشابه‌ی تخدیری) گشتنی از پیشوایان دین گرفت و نوشید و اوراد^{*} خاصی خواند و به خواب رفت و مدت هفت شب‌هاروز به همراه دو فرشته طبقات بهشت و دوزخ را بازدید کرد، همه‌ی نیکوکاران و بدکاران را دید و پیام آن‌ها را در روز هفتم به هم‌کیشان خود باز آورد.

نمونه‌ای از کتاب ارداویراف نامه

فرگرد ۱۳ : دیدم روان زنان بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک کردار فرمانبردار را، با پوششی آراسته به زر و سیم و گوهر، که مطیع شوهران خود بودند.

* پرسیدم، ایشان کدام روانند.

* سروش پاس و ایزد آذر، گفتند این روان آن زنان است که به گیتی آب، آتش، زمین، گیاه، گاو، گوسفند و همه‌ی آفریدگان نیک اورمزد را خشنود کردند.

* ایشان، مراسم دینی و مراسم نان مقدس را به جای می‌آوردن، ورد می‌خوانند و ستایش ایزدان مینو و ایزدان گیتی می‌کردن و خوشنودی و یگانگی و ترس آمیخته با کرنش و فرمانبرداری از شوهر خود می‌کردن و به دین مزدیسنان، بی‌گمان بودند.



- * در درستکاری کوشان، و از نادرستی گریزان بودند.
- * مرا زیبا و با شکوه به نظر آمد.

ایاتکار زریران (یادگار زریران)

پس از اوستا، نخستین کتابی که برای گردآوری قسمتی از روایات ایرانی نگاشته شده و مربوط است به قرن سوم پیش از میلاد (عهد اشکانیان)، «ایاتکار زریران» است. این کتاب از پهلوانی‌ها و دلاوری‌های ایران پیش از اسلام سخن می‌گوید. باید گفت که تا سال ۱۹۳۲ میلادی از این کتاب اطلاعی در دست نبود، لیکن در همین سال «بنویست»^۱ ثابت کرد که کتاب حماسی «ایاتکار زریران» منظوم است و نه منثور*.

یادگار زریران مربوط است به «زریر» برادر گشتاسب، جنگ‌ها و دلاوری‌های او. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که منظومه‌ی یادگار زریران براثر وارد کردن کلماتی برای توضیح و تفسیر از اصل خود دور افتاده و اگر آن کلمات و زوايد حذف گردد، اشعار شش‌هنجابی متعلق به دوران اشکانیان به دست خواهد آمد.

یادگار زریران، منظومه‌ای مذهبی و فهرمانی است و گاهی مضامینی همانند شاهنامه در آن دیده می‌شود. لیکن از لحاظ ییان احساسات و توصیف احوال از اسلوب زمان خود یعنی ادبیات دوران اشکانی پیروی می‌کند.

۱- بنویست Benneveniste محقق و پژوهشگر قرن بیستم میلادی است.

خلاصه‌ی داستان یادگار زریران چنین است :

پس از ظهر زردشت، گشتناسب و پیروان او به دین بهی درآمدند. ارجاسپ پادشاه خیونان از این امر آگهی یافت و سخت برآشفت و دو تن از نزدیکان خود یعنی «ویدرفش جادو» و «نام خواست» پسر هزار را نزد گشتناسب فرستاد و از او خواست تا ترک آین جدید کند. گشتناسب نپذیرفت و به درخواست برادر کوچک‌تر خود «زریر» قرار جنگ با ارجاسپ را گذاشت. در این جنگ «زریر» پس از دلاوری‌های زیاد کشته شد و پسر او به نام «بَسْتَور» به کین خواهی پدر ویدرفش را به قتل رسانید. سرانجام بَسْتَور با کمک و همیاری «سپندات» پسر گشتناسب و «گرامیک کُرت» پسر جاماسب، سپاه توران را شکست داد و ارجاسپ به توران گریخت.



اکنون برای آشنایی بیش‌تر و بهتر، قطعه‌ای از این کتاب را می‌خوانیم :

ویشتناسب به زریر فرمان داد : بکوه بغان – آتش بفرمای کردن – به شهر و پهلوانان – بگوی که جز مغ مردان – که آتش بهرام – ستایند و نگاه دارند – از ده تا هشتاد سال – هیچ مرد به می‌اید* –

چنان کنید که دو ماه دیگر – به درگاه ویستاپ آید – اگر نیاید و به درگاه مباشد – آن گاه شما را بدار – بر فرمایم کرد – پس همه‌ی مردم – به درگاه ویستاپ شاه – به سپاهی آمدند – **تومبک*** و **شیپور** بزندند – و در سه تخمک^{*} باانگ کردند – کاروانی پدید آوردند – پیلبانان بر پیل رفتند – شتربانان با شتر – و ورتین دار به ورتین^{*} – **تبرک**‌ها بسیار بود – **کیش‌ها**^{*} پراز تیر – و بس زره روشن – بس زره چهار کرد^{*} – کاروان ایران چندان بود – که باگشان برآسمان – و پایی به دوزخ می‌شد – گذرگاه‌ها بیریدند – آب‌ها بیاشفتند – ایدون^{*} که تا یک ماه – آب خوردن نمی‌شایست – به روز روشنی نبود – مرغ نشیم^{*} نمیدید – و چنان بود که براسبان – و بر تیغ نیزه‌کان – و برستیغ کوه – شب از روز پیدا نبود.

کارنامه‌ی اردشیر بابکان

اثر حماسی معروف دیگری که از عهد پیش از اسلام باقی مانده و حاوی قطعات حماسی مهمی است کتاب «کارنامه‌ی اردشیر بابکان» است.

اهمیت این کتاب در این است که اساس و شالوده‌ی شاهنامه‌ی فردوسی را تشکیل می‌دهد.

بند ۱۳ تا ۱۹ فصل ۲ : روزی اردون؛ سواران و اردشیر به نجیر شد. گوری اندر دشت بگذشت. اردشیر و پسر بزرگ اردون از پس آن گور تاختند و اردشیر اندر رسید و تیری ایدون^{*} بگور زد که تیر تا پرشکم اندر شد و از دیگر سوی بگذشت و گور بر جای بمرد. اردون و سواران فراز رسیدند و از چنان زَنِش^{*} بدان آین شگفتی نمودند. اردون پرسید که این زَنِش که کرد؟ اردشیر گفت که

من کردم، پسر اردون گفت
که نه چه من کردم. اردشیر به
خشم آمد و پسر اردون را
گفت که هنر و مردانگی به
ستمگری و بی آزرمی^{*} و
دروغ و بیداد به خویش بستن
نشوان، این دشت نیک و
ایدرگور بسیار، من و تو ایدر
دیگر آزمایش کنیم و دلیری و
چاکی پدید آوریم.



دهندر

هلاکو خان پس از فتح بغداد دستور داد :
تجار را سرمایه دهنده تا از بهر او بازرگانی کنند،
و مشایخ و عواطف، گدایان و قلندران، شاعران
و قصه‌گویان را حکم کرد تا در سط غرق کنند و روی
زمین را از خبث ایشان پاک گردانند.

عبدالرازاقانی

خودآزمایی

- ۱- یادگار زریران چندمین کتاب ایرانیان است؟
- ۲- این کتاب درباره‌ی چه چیزی سخن می‌گوید؟
- ۳- قطعه‌ی یادگار زریران نوشته شده در این درس را به صورت دکلمه برای هم‌کلاسی‌ها اجرا کنید.
- ۴- کارنامه‌ی اردشیر بابکان چه تأثیری در شاهنامه‌ی فردوسی داشته است؟
- ۵- قطعه‌ای را که از کارنامه‌ی اردشیر بابکان در این درس خواندید، به شر امروزی بنویسید و در کلاس بخوانید.

فهرست منابع

- ۱- ذوالفقاری حسن؛ زبان و ادبیات عمومی
- ۲- ستوده، غلامحسین؛ مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی
- ۳- کشاورز، کریم؛ هزار سال تئر پارسی
- ۴- همایی، جلال الدین؛ تاریخ ادبیات



نمونه‌ای از معماری اسلامی
سر درِ مسجد جامع بیزد

فصل دوم

نشر فارسی بعد از اسلام

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با آثار ادبی بعد از اسلام
- ۲- آشنایی با نویسندها و اندیشمندان این دوره
- ۳- آشنایی با علل پیشرفت و یا انحطاط علوم و ادبیات
- ۴- آشنایی با شیوه‌ی نگارش و محتواهی آثار این دوره

تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام خود به چند دوره تقسیم می‌شود :

دوره‌ی اول : پس از انقراض ساسانیان تا نیمه‌ی اول قرن ششم

دوره‌ی دوم : از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم

دوره‌ی سوم : از قرن هشتم تا قرن سیزدهم

دوره‌ی چهارم : از قرن سیزدهم تا امروز

نشر فارسی پس از انقراض ساسانیان تا نیمه‌ی اول قرن ششم

در بی انحطاط پادشاهی ساسانی در ایران زمینه‌ی پذیرش دین عدالت گسترشی چون اسلام مساعد شد و جسته گریخته توده‌ی مردم به قبول این دین راضی شدند، اما دولت مردانی که در مقابل استیلای اسلام مقاومت نشان می‌دادند جنگ‌های متعددی را علیه مسلمانان آغاز کردند که در تمام آن‌ها پیروزی با لشکریان اسلام بود که از آن جمله جنگ‌های ذات السلاسل (سال ۱۲ هـ). جنگ جسریا بل (سال ۱۳ هـ). جنگ قادریه (سال ۱۴ هـ) و جنگ نهاوند (سال ۲۱ هـ) را می‌توان نام برد. بعد از سال چهلم هجرت و پایان عصر خلفای راشدین که حکومت اسلامی به دست بنی امية افتاد ایرانیان در همه‌ی عرصه‌ها تحیر می‌شدند به گونه‌ای که امویان آن‌ها را جزو موالي یا بندگان به حساب می‌آوردن. بدین ترتیب نفاق و دو دستگی میان عرب و عجم و گاهی میان خود اعراب حادث شد و این ماجرا حدود یک قرن به طول انجامید. سرانجام ابومسلم خراسانی در مقابل حکومت مستبد و خودکامه‌ی بنی امية قد علم کرد و با کمک عباسیان دولت اموی را منقرض ساخت و دولت عباسی تشکیل گردید. اما باز هم ایرانیان، به گونه‌ای دیگر، تحت سلطه بودند.

سلطه‌ای که جمعاً ۱۸۴ سال به طول انجامید و عموماً با قتل و شورش و هرج و مرج سپری شد. در این مدت حدود ۲۲ خلیفه اموی یا عباسی بر امپراتوری ایران حکومت کردند. در عین حال باید توجه داشت که در این دوران دانشمندان و اندیشمندان ایرانی با تدبیر و کارданی خود توانستند در دربار خلفای عباسی نفوذ کرده و امور مملکتی را عهده‌دار شوند. سرانجام طاهریان در خراسان قیام کردند و به تسلط خلفای عباسی بر ایران پایان دادند و استقلال را به ایران بازگرداند. از این زمان تا نیمه‌ی اول قرن ششم سلسله‌های ایرانی زیر بر کشور حکم راندند:

- ۱- طاهریان (۵۰ تا ۲۵۹): در خراسان حکومت مستقلی تشکیل دادند.
- ۲- صفاریان (۲۹۱ تا ۲۵۳): در سیستان، خراسان، فارس، کرمان، هرات، اهواز و بلخ حکومت کردند.
- ۳- سامانیان (۲۷۹ تا ۳۰۹): در بخارا، ماوراءالنهر، خراسان، سیستان، طبرستان، ترکستان، ری و اصفهان تشکیل حکومت دادند.
- ۴- دیالمه‌ی آل بویه (۴۴۸ - ۳۲۵): در زمان اقتدار خود بر فارس، کرمان، خوزستان،

همدان، ری، کردستان و اصفهان و نیز بر عراق عرب و موصل و بغداد حکومت کردند.

۵- دیالمهی آل زیار (۴۲۴-۳۶۱) : با اقتدار تمام در طبرستان، گرگان، قم، کاشان، اصفهان و

عراق عجم حکومت کردند.

۶- غزنویان (۳۴۰-۵۶۴) :

پایتخت آن‌ها غزنین بود و بر افغانستان، سیستان، خراسان، عراق، کرمان، بلوچستان، زاهدان، ری و اصفهان و نیز مغرب هندوستان سلطنت داشتند. البته از سال ۴۳۲ هجری ولایاتی از ایران از سلطنه‌ی غزنویان جدا شد و به سلاجقه منتقل گردید.

از نظر تاریخ زبان و ادبیات فارسی باید گفت که طاهریان اصولاً به ادبیات ایران خدمت قابل ذکری انجام نداده‌اند بلکه مخالف نیز بودند. آن‌ها با صفاریان که مردمان جنگجویی بودند همواره در کشمکش بودند. تنها می‌توان در این دوره از محمدبن وصیف سکری نخستین شاعر پارسی‌گوی ایران نام برد. اما سامانیان توجه زیادی به آداب و علوم ایرانیان از خود نشان دادند و شعرایی مانند رودکی، دقیقی و شهید بلخی را مجال هنرآفرینی و شاعری دادند. سامانیان نسبت به علوم



و ادبیات توجه کامل داشتند به‌طوری که می‌توان گفت اساس ادبیات قومی و ملی ایران در دوره‌ی سامانیان از نو مستحکم شده است.

بزرگ‌ترین نهضت علمی اسلامی در عهد بنی عباس (خصوصاً دوره‌ی مأمون‌الرشید) به وجود آمد و عامل آن نیز ایرانیان بودند. در آن سال‌ها پاره‌ای از ایرانیان، از جمله خاندان برامکه، که مناصب مهمی را عهده‌دار شده بودند کوشیدند تا تمدن ساسانی را در لباس اسلامی جلوه‌گر ساخته و آن را از

نو زنده کنند. با این حال، مبدأ تاریخ ادبی ایران را از عهد سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۷۸) آغاز می‌کنند و عهد غزنویان را دوره‌ی نهضت ادبی ایران و از دوره‌های مشعشع و برجسته در تاریخ ادب فارسی بهشمار می‌آورند.

از بزرگ‌ترین شاعران، دانشمندان و نویسندهای عصر غزنویان می‌توان فردوسی، ابوالیحان بیرونی، عنصری، فرخی، منوچه‌ری دامغانی، مسعود سعدسلمان، سنایی غزنوی و ابوالمعالی شیرازی را نام برد.

البته در این دوران چهار تن از سلاطین ادب دوست به سلطنت می‌رسند که هر یک تأثیر فراوانی بر ادبیات آن دوره گذاشته‌اند.

– نوح بن منصور سامانی (۳۸۷-۳۶۶)

– شمس‌العالی قابوس و شمس‌گیر (۴۰۳-۳۶۶) صاحب قابوسنامه

– ناصرالدین سبکتگین (۳۸۴-۳۶۶)

– فخرالدوله بن رکن‌الدوله دیلمی (۳۸۷-۳۶۶)

همچنین در این دوران کتب علمی فراوانی تألیف یا ترجمه شد که هر یک از آن‌ها جایگاه ویژه‌ای را در تاریخ فرهنگی ایران به خود اختصاص داده‌اند. از آن جمله باید از تفسیر طبری و تاریخ طبری نام برد که توسط ابو جعفر محمدبن جریر طبری به انجام رسید و سپس تفسیر آن، توسط جمعی از علماء فارسی نیز ترجمه شد. همچنین کلیله و دمنه بهرامشاهی (تألیف ابوالمعالی نصرالله منشی) مجمع النّوادر یا چهار مقاله‌ی عروضی (تألیف نظامی عروضی سمرقندی، سیاست‌نامه، تاریخ بلعمی، مرزبان‌نامه، جوامع العلوم، تاریخ بیهقی و تذكرة الاولیا را باید نام برد.

خودآزمایی

- ۱- چه عواملی سبب شد که مردم ایران به دین اسلام گرویدند؟
- ۲- سه مورد از جنگ‌هایی را که در صدر اسلام بین ایران و اعراب رخ داد نام ببرید.
- ۳- در چه سالی حکومت به دست بنی امية افتاد؟
- ۴- سردار ایرانی که در مقابل حکومت بنی امية قد برافراشت و آن را منقرض کرد چه کسی بود؟
- ۵- سلسله‌های پادشاهی بعد از اسلام ایران را تا عصر غزنویان نام ببرید.
- ۶- نخستین شاعر پارسی گوی ایران که بود؟
- ۷- دو تن از شعراًی دوره‌ی سامانی را نام ببرید.
- ۸- بزرگ‌ترین نهضت علمی که به نهضت ترجمه معروف است در زمان کدام خلیفه رخ داد؟
- ۹- مبدأ تاریخ ادبی ایران از کدام پادشاه شروع می‌شود؟
- ۱۰- چهار تن از سلاطین ادب دوست ایران را که خدمات شایانی به زبان فارسی کرده‌اند نام ببرید.

ترجمه‌ی تفسیر طبری



ترجمه‌ی تفسیر طبری ترجمه‌ی تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، تأليف محمد بن جریر طبری است که به فرمان منصورین نوح سامانی و به همت گروهی از دانشمندان آن عصر به فارسی ترجمه شد. این ترجمه که در قرن چهارم هجری انجام گرفته، مشتمل بر لغات و مفردات فارسی و دارای تحری روان و ساده و زیباست. در زیر داستان ولادت موسی را از این کتاب می‌خوانیم.

داستان ولادت موسی

فرعون خواهی بدید و بر مهتران^{*} و منجمان^{*} عرضه کرد. ایشان گفتند که: «از بنی اسرائیل پسری آید که مملکت و پادشاهی تو بر دست او برود». و این اسرائیلیان فرزندان یعقوب بودند و فرعون، آن بنی اسرائیلیان که به مصر اندر بودند همه از بندگان خویش گرفته بود و مر ایشان را کار همی فرمود. و فرعون فرموده بود که هر آن پسری از بنی اسرائیلیان از مادر باید، اندر ساعت^{*} او را بکشند. پس سالی چند همچنین همی کشند.

پس قبطیان^{*} پیش فرعون آمدند و گفتند که: «این بنی اسرائیل هیچ نمانند؛ از بهر آن که هر که پیش همی شود. همی میرد و آن چه می‌زایند تو همی فرمایی کشتن. پس ایشان همه سپری شوند^{*} و ما

را هیچ کس نباشد که کاری کند.» پس فرعون بفرمود که: «اکنون یک سال همی کشید و یک سال مکشید تا نسلشنان بشود*.»

پس دیگر سال که همی کشتند، موسی علیه السلام از مادر بزاد. و مادرش می‌ترسید که نباید او را* بکشند. و خدای عزوجل - در دل او، او کند* که او را شیر بدهد و به رود نیل افکند و خدای عزوجل - او را بدو باز دهد. چنان که گفت: «ما وحی کردیم سوی مادر موسی که او را شیر ده، و اگر می‌ترسی که او را بکشند، تو او را به دریا افکن.» مردی بود آن جا نام او خربل درودگر. خربل گفت که: «نیک می‌گویی، من او را تابوتی بسازم» و او را اندر آن تابوت خوابانیده و سر آن تابوت به قیر و رصاص* محکم گردانید و برد و به رود نیل انداخت.

و مر موسی را خواهri بود بزرگ، نام او مریم بود. و مادرش برفت و آن خواهri موسی را بفرستاد و گفت: «بر کناره‌ی آب می‌رو و نگاه همی کن تا آن تابوت برادرت خود کجا افتد.» پس آن خواهش بر کناره‌ی رود همی کرد که آن تابوت خود به کجا او فتد.

و کوشک* فرعون بر کناره‌ی رود بود. و بر آن کناره‌ی رود که کوشک بود درختان بسیار بود و آن تابوت بدان میان درختان اندر بمانده بود. و کنیزکان فرعون بر آن بام کوشک ایستاده بودند و چون نگاه کردند تابوتی را دیدند که در میان آن درختان بمانده بود. از آن بالا فرود آمدند و مردم در آن آب فرستادند تا آن تابوت را برداشتند و بیرون آوردنند. و ایشان برداشتند و پیش ایسیه* زن فرعون بردن و پیش او نهادند. ایسیه خواست که آن را بگشاید، پس گفت که: «من او را بی فرعون نتوانم گشادن. باشد* که اندر این جا خواهرا باشد و این از دست غواصان بجسته باشد.» پس بفرستاد و فرعون را بخواند و فرعون بیامد و پیش او آن تابوت را بگشادند و کودکی را دیدند در آن حال خفته، صورتی سخت پاکیزه.

پس فرعون گفت که: «من این کودک را بکشم که این آن کودک است که منجمان گفته‌اند.» پس ایسیه گفت که: «از کشتن او چه آید؟ این را مکش تا من این را بدارم، باشد که مارا از او منعتعی باشد یا به فرزندی گیریم این را.» فرعون گفت که: «نه، که این دشمن من است و من او را بکشم.» پس ایسیه فرعون را گفت که: «این را به من ده و مرا بیخش.» فرعون او را به ایسیه بخشید.

پس ایسیه گفت که: «دایه‌ای را طلب کنید تا این را شیر دهد.» و هر دایه که می‌آوردن موسی شیر از هیچ دایه بنمی‌ستد. و مریم خواهر موسی بر در کوشک فرعون ایستاد بود. و مردمان همی گفتند که: «آن کودک شیر هیچ دایه بنمی‌ستاند.» پس این مریم خواهر موسی گفت: «من شما را راه نمایم بر گروهی که مر این کودک را دایگانی کنند و او را نیکو بدارند.» و مردم این حدیث خواهر موسی مر ایسیه را بگفتند و ایسیه او را پیش خواند. گفت: «برو و او را پیش من آر.» مریم بازگشت و پیش مادر

موسی آمد و احوال بگفت و بگفت که : «اکنون دایه‌ای طلب می کنند و او شیر هیچ دایگان بنمی‌ستاند.» آن گه مادر موسی برخاست و به خانه‌ی فرعون رفت. و موسی را بدو دادند. و هم آن‌گاه چون شیر مادر دید حالی^{*} باز خورد. پس ایسیه او را گفت که : «ای زن، تو این جایگاه پیش ما باز ایست و این کودک را شیر ده که تا تو را تیمار داریم و نیکو داریم.» مادر موسی گفت که : «من شوهر دارم و کودکان بسیار دارم و ایشان و آن‌جا را رها نتوانم کرد. اگر خواهی من او را به خانه‌ی خود برم و می‌پرورم و تیمارش همی‌دارم. هر به پنج روز او را پیش تو می‌آورم تا او را می‌بینی.» پس ایسیه گفت که : «روا باشد.»

پس ایسیه موسی به مادر خود باز داد و هر چه او را به کار بایست از نعمت و خواسته و لباس همه او را بداد و مادر موسی فرزند خود را برگرفت و با مال و نعمت فراوان به خانه‌ی خود باز شد. و آن روز اول او را به رود انداخت و دیگر روز به آن همه نعمت و خواسته او را به خانه باز آورد. و هر به پنج روزی او را برگرفته و پیش ایسیه بردی، تا موسی پنج ساله گشت.



مجسمه‌ی ابوالهول و هرمی از اهرام مصر

تاریخ بلعمی

تاریخ بلعمی ترجمه و اقتباسی است از تاریخ الرسل و الملوك، مشهور به تاریخ طبری، نوشته محمد بن جریر طبری. این کتاب بهوسیله ابوعلی بلعمی و وزیر دانشمند سامانیان به فارسی ترجمه شده است.

تاریخ بلعمی از مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابو منصوری لغت عربی بیشتری دارد. در این کتاب سجع و موازن و مترادفات بیشتری به کار رفته است.

اینک نمونه‌ای از نثر تاریخ بلعمی

پس چون ماهی چند برآمد و بهرام به مملکت همی بود، هرمز را پسری بود خُرد. نام وی شهریار. بهرام ملک خویش را دعوی نکرد؛ گفت : من این ملک بر شهریار بن هرمز همی نگاه دارم تا وی بزرگ شود، آن گاه به وی سپارم. پس چون سه ماه بگذشت، یک شب بندوی با بهرام سیاوشان شراب همی خوردند و حدیث کردند. بندوی گفت که من یقین دارم که این ملک بر بهرام نپاید، و راست نه ایستد، که وی ستمکار است و نخوت^{*} بسیار گرفه است و خدای عزوجل داد پرویز از وی بستاند. بهرام سیاوشان گفت : من نیز دانم، آن که تو دانی و خدای او را عقوبت کند. و من امیدوارم کی اگر خدای مرا نیرو دهد تا آن کار بکنم (...). بندوی گفت : «چه نیت داری؟» گفتا : «نیت آن کی روزی میدان بایstem به بهانه‌ی چوگان زدن، و چون بهرام بیرون آید از کوشک، من او را بکشم و پرویز را باز آرم و به ملک نشانم» بندوی گفت «پس این کار کی خواهی کردن؟» گفت «هر گاه کی وقت باشد و راه یام». گفتا «فردا وقت است.» گفتا «راست گویی؟» و بر این بنهادند کی این کار فردا راست کنند. دیگر روز بهرام سیاوشان برخاست و زره اندر پوشید و بر زیر زره صدره‌ی چوگانی اندر پوشید و چوگان برگرفت کی به میدان شود. بندوی گفت : «اگر این کار را خواهی کردن نخست بند از من بردار و اسپ و سلاح به من ده کی من تو را به کار آیم اگر کاری افتند.» بهرام بند از وی برداشت و اسپ و سلاح دادش و خود بر نشست و برفت با چوگان. بندوی به خانه‌ی بهرام سیاوشان اندر همی بود، و خواهرزاده‌ی بهرام شوین زن بهرام سیاوشان بود. این زن کس فرستاد سوی بهرام شوین که «شوی من امروز جامه‌ی چوگان زدن اندر پوشید و با چوگان بیرون شد و به زیر صدره اندر زره دارد، ندانم این چیست؟ خویشن را از وی بر حذر دار...» بهرام شوین بترسید. پنداشت که بهرام سیاوشان را همه‌ی سپاه بیعت کردن بركشتن وی. بر نشست و چوگان به دست گرفت و بر در میدان بایستاد و هر که به وی برگذشت چوگانی بر پشت وی زد نرم نرم. با هیچ کس زره نیافت. دانست که این تدبیر وی

نهایا ساخته است. شمشیر بر میان داشت. چون بهرام سیاوشان اندر آمد چوگان بر پشت وی زد. آواز زره آمد. گفت هی! به میدان و چوگان زدن زره چرا داری؟ «شمشیر بزد و سرش بینداخت! چون خبر بهرام سیاوشان سوی بندوی شد کی وی را کشتند بر اسپ برنشست و برفت و به آذربایگان شد. و بهرام دیگر روز بندوی را طلب کرد. گفتند: «بگریخت». بهرام درین بسیار خورد به ناکشتن او.

خودآزمایی

- ۱- تفسیر طبری در زمان کدام پادشاه به زبان فارسی ترجمه شد؟
- ۲- فرعون قوم بنی اسراییل را به چه کاری وامی داشت؟
- ۳- قبطیان در مورد کارگران بنی اسراییل به فرعون چه پیشنهادی کردند؟
- ۴- مادر موسی به دستور چه کسی موسی را به آب نیل سپرد؟
- ۵- در جمله‌ی «این را به من ده و مرا ببخش» به چه معنی آمده است؟
- ۶- در قسمتی از تاریخ بلعمی که در این کتاب آمده است بندوی چه نقشه‌ای کشید؟
- ۷- برخورد بهرام چوین و بهرام سیاوشان در میدان چوگان بازی را برای دوستان خود بازسازی کنید.

تاریخ بیهقی

ابوالفضل محمدبن حسین کاتب بیهقی نو زده سال منشی دیوان رسایل غزنویان بود و تاریخ عمومی جامعی درباره‌ی دنیای معلوم خود نوشته که به گفته‌ی بعضی سی جلد بوده است که آن‌چه از آن در دست است تنها وقایع مربوط به عهد سلطان مسعود غزنوی است که به تاریخ مسعودی و یا تاریخ بیهقی معروف است. تاریخ بیهقی در ذکر صحیح وقایع و روشنی زبان یکی از بهترین آثار شر فارسی محسوب می‌گردد. بیهقی نوشت این تاریخ را در سال ۴۵۶ هـ ق. آغاز کرده و در سال ۴۷۰ به اتمام رسانیده است.

قاضی بُست

روز دوشنبه هفتم صفر (۴۲۸ هـ ق.) امیر، شبگیر^{*} بر نشست و به کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و حشم و ندیمان. و خوردنی بردن و صید بسیار به دست آمد، که تا چاشتگاه^{*} به صید مشغول بودند. پس به کران آب فرود آمدند، و خیمه‌ها و شراع‌ها^{*} زده بودند. نان بخوردن و بسیار نشاط رفت. از قضایی آمده، پس از نماز، امیر کشته‌ها بخواست و ناوی ده بیاورند، یکی بزرگ‌تر از جهت نشست او راست کردند و جامه‌ها افکنند و شراعی بروی کشیدند و وی آن جا رفت با دو ندیم و غلامی و سلاح‌دار. و ندیمان و فرآشان و از هر دستی مردم در کشته‌های دیگر بودند و کس را خبر نه. ناگاه آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشته‌ی پرشده، نشستن و دریدن گرفت: آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاہز^{*} و غریبو^{*} برحاست. امیر برخاست و هنر آن بود که کشته‌های دیگر بدو نزدیک بودند. ایشان در جستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند و برپویند و به کشته دیگر رسانیدند. و نیک کوفنه شد و پای راست افگار شد^{*}، چنان‌که یک دوال^{*} پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه شدن. اما ایزد عزّ ذکره^{*} رحمت کرد پس از نمودن قدرت و سوری و شادی بدان بسیاری تیره شد. و چون امیر به کشته‌ی رسید، کشته‌ها براندند و به کرانه‌ی رود رسانیدند. و امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید، و ترو تباہ شده بود. و بر نشست و به زودی به کوشک آمد. و روز پنجشنبه یازدهم صفر امیر را تب‌گرفت، تب سوزان و سرسامی افتاد چنان‌که بار نتوانست داد و محجوب گشت از مردمان مگر از اطباً و تني چند از خدمتکاران مرد و زن

را و دل‌ها سخت متحیر و مشغول شد تا حال چون شود؟

آغاچی خادم گفت: «ای ابوالفضل! تو را امیر می‌بخواند.» پیش رفتم. یافتم خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و بسیاری شاخه‌ها نهاده و طاس‌های بزرگ یخ بر زیر آن. و امیر را یافتم آن جا بر زیر تخت نشسته، پیراهن توزی^{*} بر تن و مخفنه^{*} در گردن. عقدی^{*} همه کافور، و بوالعاء طبیب آن جا زیر تخت نشسته دیدم. گفت: «بونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز بار داده آید، که علت و تب، تمامی زایل^{*} شد.» و آغاچی خادم را گفت: «کیسه‌ها بیاور.» و مرد گفت: «بستان؛ در هر کیسه هزار مثقال زر پاره است. بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما رضی الله عنہ از غزو^{*} هندوستان آورده است و بتان زرین شکسته و بگداخته و پاره کرده و حلال‌تر مال‌هast. و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد حلال بی‌شبہت باشد، از این فرماییم. و می‌شنویم که قاضی بست - بوالحسن بولانی - و پرسش - بوبکر - سخت تنگدست‌اند و از کس چیزی نستانند و اندک‌ماهیه ضَعیتی^{*} دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خویشتن را ضیعتکی حلال خرند و فراخ‌تر بتوانند زیست و ما حق این نعمت تندرنستی که باز یافیم لختی گزارده باشیم.»

من کیسه‌ها بستدم و به نزدیک بونصر آوردم و حال باز گفتم. دعا کرد و گفت: «خداآوند، این سخت نیکو کرد. و شنوده‌ام که بوالحسن و پرسش وقت باشد که به ده درم درمانده‌اند.» و به خانه بازگشت و کیسه‌ها باوی بردنده. و پس از نماز کس فرستاد و قاضی بوالحسن و پرسش را بخواند و بیامدند. بونصر پیغام سلطان به قاضی رسانید. بسیار دعا کرد و گفت: پذیرفتم و باز دادم؛ که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است؛ حساب این نتوانم داد. و نگویم که مرا سخت در بایست نیست، اما چون بدان‌چه دارم و اندک است قاعم، وزر و وبال این‌چه به کار آید؛ بونصر گفت: ای سبحان الله. زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیر المؤمنین (القائم بامر الله) می‌روا دارد ستند آن قاضی همی نستاند؟! گفت: «زنده‌گانی خداوند دراز باد. حال خلیفه دیگر است که او خداوند ولایت است و خواجه با امیر محمد به غزوه‌ها بوده است و من نبوده‌ام. و بر من پوشیده است که آن غزوه‌ها به طریق سنت مصطفی است علیه السلام یا نه؟ من این نپذیرم و در عهده‌ی این ششم.» گفت: «اگر تو نپذیری، به شاگردان خویش و به مستحقان و درویشان ده.» گفت: «من هیچ مستحق نشناسم در بُست که زر بدیشان توان داد. و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر برد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟ به هیچ حال این عهده قبول نکنم.» بونصر پرسش را گفت: «تو از آن خویش بستان.» گفت: «زنده‌گانی خواجه عمید دراز باد!..» علی‌ای‌حال^{*} من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام. و اگر وی را یک روز دیده بودمی واحوال و عادات وی بدانستم واجب کردی که در مدت عمر پیروی او کردمی، پس چه جای آن که

سال‌ها دیده‌ام! و من هم از آن حساب و توقّف و پرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد! و آن‌چه دارم از اندک‌ماهیه حُطام^{*} دنیا، حلال است و کفايت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم. بونصر گفت: «الله! بزرگاً که شما دو تن اید.» و بگریست و ایشان را باز گردانید و باقی روز اندیشمند بود و از این یاد می‌کرد. و دیگر روز رقعتی نبشت به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد.

کیمیای سعادت

از دیگر کتب قابل بحث در این عصر کتاب معروف «کیمیای سعادت» نوشته‌ی امام محمد غزالی توسی (۴۵۰ تا ۵۰۵ ه.ق) داشمند معروف ایرانی است. این کتاب ترجمه و خلاصه‌ای است از کتاب احیاء العلوم الدین. امام محمد غزالی بیش از صد جلد کتاب و رساله، (به فارسی و عربی) نوشته که مهم‌ترین آن به فارسی کیمیای سعادت است که دارای تری سلیس و ساده است. موضوع این کتاب بیان راه رستگاری در دنیا و شیوه‌ی تفکر غزالی در این کتاب، سیرت متشرّغان و صوفیان است. نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم.

بدان که کلید معرفت خدای، عزوجل، معرفت نفس خویش است، و برای این گفته‌اند: «منْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»*

در جمله هیچ چیز به تو از تو تزدیک‌تر نیست. چون خود را نشناسی دیگری را چون شناسی؟ و همانا که گویی من خویشتن را همی‌شناسم، و از باطن خود این قدرشناسی که چون گرسنه شوی نان خوری، و چون خشمت آید در کسی افتی؛ و همه‌ی ستوران با تو درین برابرند. پس تو را حقیقت خود طلب باید کرد تا خود چه چیزی و از کجا آمده‌ای و کجا خواهی رفت و اندرین منزلگاه به چه کاری آمده‌ای و تو را برای چه آفریده‌اند، و سعادت تو چیست، و شقاوت تو چیست و در چیست؟

و این صفات که در باطن تو جمع کرده‌اند، بعضی صفات ستوران، و بعضی صفات ددان، و بعضی صفات دیوان، و بعضی صفات فرشتگان است. تو از این جمله کدامی؟ و کدام است که آن حقیقت گوهر توست که چون این ندانی سعادت خود طلب نتوانی کرد؛ چه هر یکی را ازین غذایی دیگر است و سعادتی دیگر است: غذاي ستور و سعادت وی خوردن و خفتن و گشتن* کردن است. اماً غذاي ددان و سعادت ایشان دریدن و کشتن و خشم راندن است و غذاي دیوان شزانگیختن و مکر و حیلت کردن است و غذاي فرشتگان و سعادت ایشان مشاهده‌ی جمال حضرت الوهیت است؛ و آز و خشم و صفات بهایم* و سباع* را با ایشان راه نیست. اگر تو فرشته گوهری در اصل خویش، جهد آن کن تا حضرت الوهیت را بشناسی و خود را به مشاهده‌ی آن جمال راه دهی و خویشتن را از دست شهوت و غصب خلاص دهی. و طلب آن کن تا بدانی که این صفات بهایم و سباع را در تو از برای چه آفریده‌اند؟

ایشان را برای آن آفریده‌اند تا تو را اسیر کنند و به خدمت خویش برند و شب و روز سُخره* گیرند یا برای آن که تا تو ایشان را اسیر کنی و در سفری که تو را فراپیش نهاده‌اند ایشان را سُخره‌گیری،

و از یکی مرکب خویش‌سازی و از دیگری سلاح خویش‌سازی، و این روزی چند که درین منزلگاه باشی ایشان را به کار داری تا تخم سعادت خویش به معاونت ایشان صید کنی و چون تخم سعادت به دست آورده ایشان را در زیر پای آوری و روی به قرارگاه سعادت خویش آوری؛ آن قرارگاهی که عبارت خواص از آن حضرت الوهیت است و عبارت عوام از آن بهشت است.

پس جمله‌ی این معانی تو را دانستنی است تا از خود چیزی اندک شناخته باشی، و هر که این نشناسد، نصیب وی از راه دین قشور^{*} بود و از حقیقت و لب^{*} دین محجوب بود.

اگر خواهی که خود را بشناسی بدان که تو را که آفریده‌اند از دو چیز آفریده‌اند: یکی این کالبد ظاهر که آن را تن گویند و وی را به چشم ظاهر می‌توان دید و یکی معنی باطن که آن را نفس گویند و جان و دل گویند و آن را به بصیرت باطن توان شناخت و به چشم ظاهر نتوان دید؛ و حقیقت تو آن معنی باطن است و هر چه جز آن است تبع وی است و لشکر و خدمتکار وی است و ما آن را نام دل خواهیم نهاد. و چون حدیث دل کنیم بدان که آن حقیقت آدمی را می‌خواهیم که گاه آن را روح گویند و گاه نفس و بدین دل نه آن گوشت پاره می‌خواهیم که در سینه نهاده است از جانب چپ، که آن را قدری نباشد و آن ستوران را نیز باشد و مرده را باشد و آن را به چشم ظاهر بتوان دید و هر چه آن را بدین چشم بتوان دید از این عالم باشد که آن را عالم شهادت گویند. و حقیقت دل ازین عالم نیست، و بدین عالم غریب آمده است و همه‌ی اعضای تن لشکر وی اند و پادشاه جمله تن وی است و معرفت خدای، تعالی، و مشاهدت جمال حضرت وی صفت وی است و معرفت حقیقت وی و معرفت صفات وی کلید معرفت خدای تعالی است. جهد کن تا وی را بشناسی که آن گوهر عزیز است.

نکته

امام محمد غزالی را پرسیدند: چگونه به این پایه از علم رسیدی؟
گفت: هر چه ندانستم از پرسیدنش ننگ نداشتم.

سعدی

- ۱- نام دیگر تاریخ بیهقی چیست؟
- ۲- جملات زیر را معنی کنید «ندیمان و فراشان و از هر دستی مردم در کشتی‌های دیگر بودند»
«هنر آن بود که کشتی‌های دیگر بدو تزدیک بودند»
- ۳- «حلال بی‌شبهت باشد» یعنی چه؟
- ۴- قاضی بُست چرا کیسه‌های زر اهدایی سلطان را باز پس فرستاد؟
- ۵- کتاب کیمیای سعادت نوشته‌ی چه کسی است؟
- ۶- به نظر امام محمد غزالی انسان دارای چه نوع صفاتی است؟ بیان کنید.
- ۷- امام محمد غزالی معتقد است که انسان را از «دو چیز آفریده‌اند» آن دو چیز کدام است؟

فهرست منابع

- ۱- بلعمی، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری
- ۲- بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی
- ۳- جمعی از علمای ماوراءالنهر؛ ترجمه و تفسیر طبری
- ۴- ذوالفقاری، حسن؛ زبان و ادبیات فارسی عمومی
- ۵- غزالی، محمد؛ کیمیای سعادت
- ۶- فروزانفر، بدیع الزَّمَان؛ سخن و سخنوران
- ۷- کشاورز، کریم؛ هزار سال تر پارسی
- ۸- همایی، جلال الدین؛ تاریخ ادبیات

فصل سوم

نشر فارسی از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با آثار ادبی این دوران
- ۲- تفکر و تدبیر در آثار نویسنده‌گان زمان
- ۳- آشنایی با شیوه‌ی نگارش و محتواهی آن
- ۴- بررسی تأثیر تاریخ سیاسی بر تاریخ ادبی

درآمدی بر نثر فارسی از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم

چنان‌که در فصل پیش اشاره شد، زبان فارسی از قرن سوم هجری جانی دوباره یافت و در زمان صفاریان و طاهریان، این طفل نوزاد زبان باز کرد و سخن گفتن آغاز نمود.

در زمان سامانیان توجه بیشتری به ادبیات فارسی شد و شعراء و نویسنده‌گان نام‌آوری چون رودکی و دانشمندانی چون فارابی، رازی و ابوعلی سینا ظهرور کردند.

بعد از سامانیان نوبت به غزنویان رسید. در این عصر وسائل پیشرفت و ترقی علمی و ادبی ایران فراهم شد و نهالی که در عهد سامانیان غرس شده بود تناور گشت، چنان‌که دربار سلطان محمود شاهد حضور چهارصد شاعر و ادیب بود.

پس از غزنویان، سلاجقه و اتابکان و همچنین خوارزمشاهیان نیز دربار خود را با حضور ادبیان، عالمان و دانشمندان زینت می‌دادند. شعر و ادب فارسی در عهد سلجوقیان به منتها درجه‌ی نصیح و کمال رسید؛ مدارس، بیمارستان‌ها و مؤسسه‌های خیریه تأسیس شد و تقویم جلالی تقویم رسمی ایران شناخته شد. اگر چه پس از ملک‌شاه سلجوقی جنگ‌های داخلی بر سر حکومت ایران بروز کرد. ولی در زمان جانشین او سلطان سنجر که مروّج ادب و فرهنگ بود، شعرای معروفی چون امیر معزی، انوری و ادیب صابر پا به عرصه‌ی ظهرور نهادند.

در بین سلاطین سلجوقی رسم بر این بود که پسران خود را به یک مریبی می‌سپردند تا آن‌ها را تعلیم دهد و سریرستی کند. این مریبان از سوی شاهزادگانی که هنوز به سن قانونی نرسیده ولی والی ایالتی بودند با عنوان «آتابک» یا «اتابک» نامیده می‌شدند و علاوه بر تعلیم و سریرستی شاهزاده مسئولیت حکومت آن ایالت را نیز عهده‌دار بودند. بعضی از اینان بعداً حکومت‌های مستقلی تشکیل دادند که از آن جمله باید سلاجقه‌ی کرمان، سلاجقه‌ی غور، سلاجقه‌ی خوارزم، قراختاییان، ترکان غز، اتابکان فارس، اتابکان آذربایجان و اتابکان لرستان را نام برد. همچنین بعضی از این امرا بر نقاط دیگر آسیا مانند دمشق، بین‌النهرین، دیار بکر، ارمنستان و قونیه حکومت کردند. از ادبیان و شاعران عصر سلجوقی و پس از آن حکیم عمر خیام، خواجه نظام‌الملک و سعدی را می‌توان نام برد.

مقامات حمیدی (قرن ششم)

قرن ششم عصر رواج تفنّن و تصنیع در تر فارسی است. گرچه در این دوران آثار خوبی به فارسی ساده و روان نوشته شد، اما در کنار آن جریان مغلق‌نویسی نیز ظهور پیدا کرد و اوج گرفت. بارزترین نمونه‌ی نثر فنّی این دوره مقامات حمیدی اثر قاضی حمید‌الدین بلخی است. به طور خلاصه می‌توان گفت، این اثر نمونه‌ی کاملی است از شیوه‌ای که باید بدان نوشت. در زیر بخشی از ساده‌ترین قسمت کتاب را با هم می‌خوانیم.

حکایت کرد مرا دوستی که دل به محبت او نیازی داشت و جان به صحبت او اهتزازی، که: وقتی از اوقات که ایام صبی چون صبا بر من بگذشت و روز و شب فرش عیش و طرب درنوشت، ارغوان عارض، زریری شد و بزم خانه‌ی جوانی به حبسکده‌ی پیری بدل گشت و مشک شباب به کافور نشیب محجوب شد و موی قیری به بیاض پیری معیوب گشت. شب جوانی را صبح پیری بدمید و لشکر زنگی از سپاه رومی برمید؛ با خود گفتم ... بعد از بند پیری جز بند اسیری نبود که فزون از صد درنگی نیست و ورای سیدی رنگی نه، که بادپایی پیری اگر چه بشتابد گرد لشه‌ی خر جوانی درنیابد. خواستم که زهر کبایر را به توبه تریاک کنم و تن آسوده را به غسل آب زمزم پاک. زاد و راحله به دست آوردم و با قافله روی به راه آوردم.

... تا به شهر همدان رسیدم، پای افزار غربت بیرون کردم و عزم اقامت و سکون کردم. رأی اقامت گزیدم. روزی جمعی دیدم بسیار و خلقی بی‌شمار بر صوبی معین می‌دویدند و با یکدیگر می‌گفتند و می‌شنیدند. معلوم نمی‌شد که دویدن را سبب کیست و در آن تک و پوی عجب چیست؟ تا پیری را به گوشه‌ای باز کشیدم و صورت حال از او پرسیدم. گفت: این جا برنایی است تا مدتی است که غرق سودایی است. امروز یکبارگی شیدا شده است و علامت عشق در او پیدا. بعد از آن که بسیار پندش دادند، امروز به ضرورت بندش نهادند. اینک چون نگارستان در بیمارستان نشسته است و دست و پایی به غل و بند بسته و به واسطه‌ی بند عشق از همه‌ی بندها رسته. روی و رأی بدان جهت آوردم و قصد آن بقעה کردم. چون بدان بنای همایون و عمارت میمون رسیدم پای در آستانه، در میانه نهادم. تختی دیدم لطیف و آراسته و برنایی ظریف بروی نشسته، مدهوش و خاموش، ممتحن و متفکر و متّحیر و متغیر.

چون ساعتی زار بگریست چشم باز کرد و در ما نگریست. پس یک یک را همی دید و در روی هر یک خوش خوش می خندید. چون نظر در من انداخت به عکس در آینه دل را بشناخت. گفت: «ای پیر به آشنایی دل در این آشیانه آمده‌ای یا چون دیگران به نظاره‌ی ویرانه و دیوانه؟» گفتم «ای جوان ممتحن و مفتتن، میانه‌ی دل‌ها بیگانگی نیست و در ناصیه‌ی سیمای تو اثر دیوانگی نه. این چه حالت ناستوده است و این چه مقالت بیهوده؟» گفت: «شیخا، سلاسل اغلال و قیود مكافات تجاوز حدود است، هر که پا از دایره‌ی سلامت و خط استقامت بیرون نهد بار ملامت و بند عزیمت او را باید کشید. چنین دانم که تو از این رایحه بویی نبرده‌ای و در این حال به جایگاه کویی نه. باری درین غم شادمانه‌ایم و درین بند در بن شکرانه‌ایم ...»

کلیله و دمنه (قرن ششم)

اصل کتاب کلیله و دمنه به هندی بوده به نام «پنجه تنتره». بروزیهی طبیب به امر انوشیروان آن را به پارسی درآورد و ابواب و حکایاتی برآن افزود. پس از اسلام ابن مقفع آن را به عربی ترجمه کرد. در عصر ساماپیان، رودکی آن را به نظم درآورد، تا این که در قرن ششم ابوالمعالی نصرالله منشی آن را به شرفی و مسجع برگرداند.



برگی از کتاب کلیله و دمنه

zag-o-kabk anjir

زاغ گفت کبک انجیری^{*} با من همسایگی داشت و در میان، به حکم مجاورت^{*}، قواعد مصادقت مؤکد گشته بود^{*}. در این میان او را غیبی افتاد و دراز کشید^{*}. گمان بردم که هلاک شد. و پس از مدت دراز، خرگوشی بیامد و در مسکن او قرار گرفت و من در آن مخاصمتی نپیوستم^{*}. یک چندی بگذشت. کبک انجیر باز رسید. چون خرگوش را در خانه‌ی خود دید رنجور شد و گفت: «جای پرداز که از آن من است^{*}.» خرگوش جواب داد که: «من صاحب قبضم^{*}. اگر حقی داری ثابت کن» گفت: «جای از آن من است و حجت‌ها دارم.» گفت: «لابد حکمی^{*} عادل باید که سخن هر دو جانب بشنود و بر مقتضای انصاف، کار دعوی به آخر رساند.» کبک انجیر گفت که: «در این تزدیکی، بر لب آب گریه‌ای متعبد^{*} روزه دارد و شب نماز کد، هرگز خونی نریزد و ایذای^{*} حیوانی جایز نشمرد؛ و افطار او بر آب و گیاه مقصور می‌باشد^{*}. قاضی از او عادل‌تر نخواهیم یافت؛ تزدیک

او رویم تا کار ما فصل کند.» هر دو بدان راضی گشتند و من [زاغ] برای نظاره بر اثر^{*} ایشان رفتم تا گریه‌ی روزه‌دار را ببینم و انصاف او در این حکم مشاهده کنم.

چندان که صایم‌الدَّهْر^{*} [گربه] چشم بر ایشان افکند. بر دو پای راست بایستاد و روی به محراب آورد. خرگوش نیک از آن شگفت نمود. توقف کردند تا از نماز فارغ شد. تحيّت^{*} به تواضع بگفتند و درخواستند که میان ایشان حکم باشد و خصوصت خانه بر قضیّت معدلت به پایان رساند.^{*}

فرمود که «صورت حال باز گویید.» چون بشنود گفت: «پیری در من اثر کرده است و حواس خلل پذیرفته و گردش چرخ و حوادث دهر را این پیشه است. جوان را پیر می‌گرداند و پیر را ناچیز می‌کند. نزدیک‌تر آیید و سخن بلندتر گویید» پیش‌تر رفته و ذکر دعوی تازه گردانیدند.^{*}

گفت: «واقف شدم و پیش از آن که روی به حکم آرم شما را نصیحتی خواهم کرد. اگر به گوش دل شنوید، ثمرات آن در این دنیا نصیب شما گردد و اگر به وجه دیگر حمل افتد، من باری به نزدیک دیانت و مروّت خویش معدور باشم. صواب آن است که هر دو تن، حق طلبید که صاحب حق را مظفر باید شمرد، اگر چه حکم برخلاف هوای او نفاد یابد^{*} و طالب باطل را مخدول^{*} پنداشت، اگر چه حکم بر وفق مراد او رود و عاقل باید که همت بر طلب خیر باقی مقصور دارد و عمر و جاه گیتی را به محل ابر تابستان و نزهت^{*} گلستان بی ثبات و دوام شمرد و خاص و عام و دور و نزدیک عالمیان را چون نفس خود، عزیز شناسد و هرچه در باب خویش نپسندد، در حق دیگران نپسندد.» از این نمط^{*} دمده و افسون^{*} بر ایشان می‌دمید تا با او إلف گرفتند^{*} و امن و فارغ بی تحرّز^{*} و تصون^{*} پیش‌تر رفته و بیک حمله هر دو را بگرفت و بکشت.

خودآزمایی

- ۱- نویسنده‌ی کتاب مقامات حمیدی کیست؟
- ۲- منظور نویسنده در پنج سطر اولیه بیان چه چیزی است؟
- ۳- منظور او در چهار سطر بعدی چیست؟
- ۴- کل متن را پس از حذف کلمات اضافی، به فارسی روان بنویسید.
- ۵- جمله‌ی «جای پرداز که از آن من است.» یعنی چه؟
- ۶- جمله‌ی «من برای نظاره بر اثر ایشان رفتم» یعنی چه؟
- ۷- از داستان زاغ و کبک انجیر چه نتیجه‌ی اخلاقی می‌گیریم؟

اسرار التّوحید (نیمه‌ی دوم قرن ششم)

اسرار التّوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، از اجله‌ی کتب متصوّفه است. سبک اسرار التّوحید در کلیات – یعنی از لحاظ صرف و نحو – بدون انک تفاوت، با سبک سامانیان برابر است و از جهتی می‌توان گفت که چون گوینده‌ی اصلی پای‌بند ترجمه و مقید به ایجاز و اختصارهای منشیانه نبوده است و جمله‌های این کتاب به زبان محاوره‌ی عصر با قید فصاحت و بلاغت ایراد گردیده است، احیاناً بر بسیاری از عبارات و آثار گران‌بهای عصر سامانی و غزنوی از حیث کهنگی رجحان دارد، بنابراین می‌بینیم که در میان این سطور گران‌بهای عباراتی است که به درستی از محاورات و گفت و گوهای قرن سوم و چهارم حدیث می‌کند.

حکایت پیر طنبورزن^۱

حسن مؤدب گفت که روزی شیخ ما ابوسعید قدس‌ا... روحه العزیز، در نیشابور از مجلس فارغ شده بود و مردمان بر فته و من پیش وی ایستاده، چنانک معهود^{*} بود. مرا اوام^{*} بسیار جمع آمده بود. دلم بدان مشغول بود که تقاضا می‌کردند و هیچ چیز معلوم نبود و مرا می‌باشت که شیخ در آن معنی سخن گوید و نمی‌گفت. شیخ اشارت کرد که : واپس بنگر. بنگریستم. پیرزنی دیدم از در خانقه می‌آمد. به تزدیک وی شدم. صرہ‌ای^{*} گران‌سنگ به من داد و گفت : «صد دینار زر است؛ پیش شیخ برو و بگو تا دعای در کار ما کن.» من بشدم و شاد شدم که هم اکنون اوام‌ها باز دهم. پیش شیخ بردم و بنهادم. شیخ گفت : «آن جا بنه. بردار و می‌شو تا به گورستان حیره. آن جا چهار طاقی است نیمی افتاده. در آن جا شو. پیری است در آن جا خفته. سلام ما بدو برسان و این زر به وی ده. گو چون این برسد^۲ بر ما آی تا دیگر دهیم. ما این جاییم تا تو باز آیی.» حسن گفت من بر قتم آن جا که شیخ نشان داده بود. در شدم. پیری را دیدم سخت ضعیف. طنبوری زیر سر نهاده و خفته. او را بیدار کردم و سلام شیخ بدو رسانیدم و آن زر به وی دادم. آن مرد فریاد در گرفت و گفت : «مرا پیش شیخ بر.» من بر سیدم که : «حال تو چیست؟» پیر گفت : «من مردی‌ام چنین که می‌بینی. پیشه‌ی من طنبور زدن

۱- با داستان پیر چنگی از مثنوی مولانا مقایسه شود.

۲- «این برسد» یعنی این بول به تمام برسد.

است. چون جوان بودم به تزدیک خلق قبولی به از این داشتم و در این شهر هر کجا دو تن بنشستی من سیم ایشان بودمی و بسیاری شاگردان دارم. اکنون چون پیر شدم حال من چنان شد که هیچ کس مرا نخواهدی؛ تا اکنون که نان تنگ شد و من هیچ شغلی دیگر ندانم. زن و فرزندانم گفتند که ما تو را نمی توانیم داشت، ما را در کار خدای کن. ما را به در پیرون کردند. راه فرار هیچ جای ندانستم. بدین گورستان آمدم و به درد بگرسیتم و با خدای تبارک و تعالیٰ مناجات کردم که خداوندا هیچ پیشه‌ای ندانم و جوانی و دست زخم ندارم؛ همه خلق رد کردند، اکنون زن و فرزندم نیز پیرون کردند. اکنون من و تو و تو و من. امشب تو را مطربی خواهم کردن تا نام دهی. تا به وقت صبح دم چیزی می‌زدم و می‌گرسیتم. چون بانگ نماز آمد مانده شده بودم و در خواب شدم تا اکنون که تو آمدی.» حسن گفت: بازو به هم، تا تزدیک شیخ آمدیم. شیخ هم بر آن جا نشسته بود. آن پیر در دست و پای شیخ افتاد و توبه کرد. شیخ گفت: «ای جوانمرد از سر کمی و نیستی و بی‌کسی در خرابه‌ای نفسی بزدی ضایع نگذاشت برو هم به او می‌گویی و این سیم می‌خور.» پس روی سوی من کرد و گفت: «ای حسن! هرگز هیچ کس در کار خدای زیان نکرده است. آن از برای او پدید آمده بود از آن تو نیز پدید آید.» حسن گفت: «که دیگر روز شیخ از مجلس خارج شد. کسی بیامد و دویست دینار به من داد» شیخ فرمود که: «در وجه اوام کن.» و من در آن وجه صرف کردم و دلم از اوام فارغ شد.

مرد کامل

وقتی شیخ ابوسعید «قه^{*}» در میهنه^{*} مجلس می گفت^{*}. درویشی از ماوراءالنهر^{*} درآمد و پیش تخت شیخ بنشست. آن روز شیخ مجلس تمام کرد. درویش شیخ را خدمت به جای آورد و سه روز مقام کرد و هر روز که شیخ ما مجلس گفتی آن درویش آمدی و در پیش تخت می نشست و شیخ روی به وی می کرد و سخن های نیکو می گفت. روز چهارم آن درویش در میان مجلس نعره ای بزد و بریای خاست و گفت: «ای شیخ! مرا می باید بدانم که تو چه مردی و چه چیزی؟» شیخ گفت: «ای درویش! ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست.» آن درویش بنشست.

چون شیخ از مجلس فارغ شد^{*} آن درویش پای افزار کرد^{*} و به جانب ماوراءالنهر برفت. چون آن جا رسید، آن جا مشایخ بزرگ بودند و عادت ایشان چنان بودی که در حلقه بنشستندی^{*} و هر کسی از این شیوه^{*} سخنی گفتند و فایده دادندی. چون آن درویش بدان حلقه بنشست – و گویند که زیادت از سیصد مرد متّقی بوده اند – و هر کس سخنی می گفتند، نوبت بدو رسید. او را گفتند: «بیا تا چه داری و چه آوردی از خراسان.» گفت: «من پیری دیدم در میهنه که سخنان نیکو می گفت. من آن را یاد نتوانستم گرفت؛ اما از وی سؤال کردم که تو چه مردی و احوال تو چیست؟ جواب داد که «ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست». جمله‌ی پیران به یک بار برخاستند و روی سوی خراسان کردند و سجود کردند تعظیم حالت شیخ را^{*}. و چنین گفتند که: «این کس را سجود باید کرد، که از او هیچ چیز با او نمانده است و همه خلق را شده است.»

اسرار التوحید

نکته

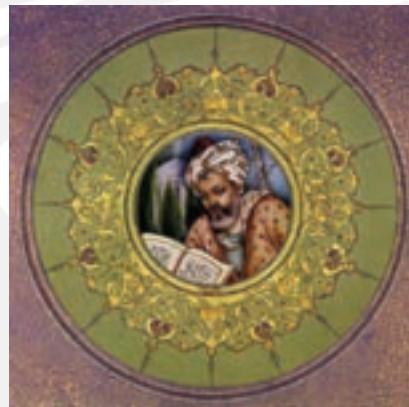
جوانی خردمند، از فنون فضایل حظی وافر داشت و طبیعی نافر؛ چندان که در محافل دانشمندان نشستی زیان سخن بیستی. باری، پدرش گفت: ای پسر تو نیز آن چه دانی بگوی
گفت: ترسم که بپرسند از آن چه ندانم و شرمداری برم.

گلستان

خودآزمایی

- ۱- اسرار التوحید از نظر نویسنده چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- «مرا اوام بسیار جمع آمده بود» یعنی چه؟
- ۳- جمله‌ی «ای جوانمرد از سرِ کمی و نیستی و بی‌کسی در خرابه نفسی بزدی ضایع نگذاشت» را معنی کنید.
- ۴- داستان پیر طبورزن را پس از مقایسه با پیر چنگی مولانا به شرح روان نوشته و در کلاس بخوانید.
- ۵- منظور نویسنده از جمله‌ی «شیخ مجلس تمام کرد» یعنی چه؟
- ۶- جمله‌ی «ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست» را معنی کنید.

سعدی شیرازی (قرن هفتم)



نبوغ ادبی و زبانی سعدی شیرازی، طی هفت قرن اخیر، به یقین بی همتاست. اصولاً پایه و شهرت بزرگان ادب فارسی را طی این هفت قرن، باستانی با سعدی سنجید. ملت ایران در طول این مدت استقلال زبانی خود را در زیر لوای سعدی حفظ کرده است. نظم و نثر او سبک و شیوه‌ی نوبی ایجاد کرد که تا به امروز ادامه دارد.

اوج فصاحت و حدّ اعلای سخنوری در زبان فارسی، سخن سعدی است. گلستان او با این که ادامه‌ی طبیعی نثر فارسی نیست بلکه در شمار آثار مزین و فنی بهشمار می‌رود و دلکش‌ترین نمونه‌ی سخن فارسی است؛ در حقیقت کتابی است در آموزش و پرورش و تربیت و تهذیب نفس که شخص را به تأمل و شکل‌بایی می‌خواند و متنبه می‌سازد. در زیر دو حکایت از گلستان می‌خوانیم.

حکایت

یکی از شعرای پیش امیر دزدان رفت، در قلب زمستان، و او را نتایی گفت. فرمود تا جامه ازوی برکندند و از ده بهدر کردند. مسکین و برنه به سرما همی رفت. سگان در قفای وی افتادند. خواست تا سنگی بردارد و سگان را دفع کند. زمین یخ بسته بود. عاجز شد. گفت: «این چه بد فعل مردمند! سگ گشاده‌اند و سنگ را بسته». امیر دزدان از غرفه بدید و بشنید و بخندید و گفت: ای حکیم، از

من چیزی بخواه. گفت: «جامه‌ی خود می‌خواهم. اگر انعام فرمایی کرم باشد.»
امیدوار بود آدمی به خیر کسان
مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان
سالار دزدان بر حالت وی رحمت آورد و جامه باز فرمود و لباقه‌ی پوستینی و درمی چند بر
آن مزید کرد و بدادش و عذرخواست و لطف بسیار کرد.

حکایت

درویشی مجرد به گوشه‌ی صحرایی نشسته بود. پادشاهی بر او بگذشت. درویش از آن‌جا که
فراغ مُلک قناعت است سر بر نیاورد و التفات نکرد. سلطان از آن‌جا که سلطنت سلطنت است برنجید
و گفت:

این طایفه‌ی خرقه پوشان، بر مثال حیوان‌اند و اهلیت و آدمیت ندارند.
وزیر نزدیکش آمد و گفت: ای جوانمرد، سلطان روی زمین بر تو گذر کرد چرا خدمتی نکردی
و شرط ادب به جای نیاوردی؟

گفت: سلطان را بگوی، توقع خدمت از کسی دارد که توقع نعمت از او دارد؛ و دیگر بدان که
ملوک از بهر رعیت‌اند نه رعیت از بهر طاعت مُلوک.

پادشه پاسبان درویش است
گرچه رامش به فر و دولت اوست
بلکه چوپان برای خدمت اوست
گوسپند از برای چوپان نیست

دیگری را دل از مجاهده ریش
خاک، مغز سرخیال اندیش
چون قضای نبسته آمد پیش
نماید توانگر و درویش

یکی امروز کامران بینی
رُوزکی چند باش تا بخورد
فرق شاهی و بندگی برخاست
گر کسی خاک مرده باز کند

ملک را گفته‌ی درویش استوار آمد. گفت: چیزی از من بخواه!

گفت: آن همی خواهم که دگر بار زحمت من ندهی.

گفت: مرا پندی ده. گفت:

دریاب کون که نعمت هست به دست
کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست

تذکرة الاولیاء

تذکرة الاولیاء از آثار منشور فریدالدین عطّار نیشابوری، در بیان مقامات عارفان است. عطّار در این اثر سرگذشت نود و شش تن از اولیا و مشایخ صوفیه را ذکر کرده و در خلال آن حکایت‌هایی از مکارم اخلاق و حال‌ها و مجاهدت‌های عارفان را با تمری شیرین و روان نقل کرده است.

بایزید بسطامی و مادر

نقل است که چون بایزید بسطامی را مادرش به دیبرستان^{*} فرستاد، چون به سوره‌ی لقمان رسید و به این آیت رسید : «أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ» خدا می‌گوید مرا خدمت کن و شکر گوی، و مادر و پدر را خدمت کن و شکر گوی. استاد معنی این آیت می‌گفت. بایزید که آن بشنید بر دل او کار کرد. لوح بنهاد و گفت : «استاد، مرا دستوری^{*} ده تا به خانه روم و سخنی با مادر بگویم.» استاد دستوری داد. بایزید به خانه آمد. مادر گفت : «یا طیفور^{*} به چه آمدی؟ مگر هدیه‌ای آورده‌اند و یا عذری افتاده است؟» گفت : «نه، که به آیتی رسیدم که حق می‌فرماید ما را به خدمت خویش و خدمت تو. من در دو خانه کدخدایی^{*} نتوانم کرد. یا از خدایم در خواه تا همه آن تو باشم و یا در کار خدایم کن تا همه با وی باشم.» مادر گفت : «ای پسر تو را در کار خدای کردم و حق خویشن به تو بخشیدم. برو و خدای را باش..»

شیخ بایزید گفت : آن کار که بازپسین کارها می‌دانستم پیشین همه بود و آن رضای والده بود ؛ و گفت : آن چه در جمله‌ی ریاضت^{*} و مجاهده و غربت و خدمت می‌جستم در آن یافتم که شب والده



مقبره‌ی بایزید بسطامی در بسطام

از من آب خواست. برفتم تا آب آورم. در کوزه آب نبود و بر سبو رفتم نبود. به جوی رفتم آب آوردم. چون باز آمدم در خواب شده بود. شبی سرد بود. کوزه بر دست می‌داشتم. چون از خواب درآمد آگاه شد. آب خورد و مرا دعا کرد که دید کوزه در دست من فسرده بود*. گفت: «چرا از دست ننهادی*. گفتم: «ترسیدم که بیدار شوی و من حاضر نباشم.»

حکایت

فرزنند ثروتمندی را دیدم که در کنار گور پدرش نشسته بود و با فرزند فقیری گفت و گو می‌کرد که، آرامگاه پدر من از جنس سنگ است، نوشته‌های آن زرنگار و خشت‌های آن زرین. و اما گور پدر تو، دو سه خشتی به روی هم گذاشته و مشتی خاک بر او پاشیده‌اند.

فقیرزاده گفت: تا پدرت از زیر آن سنگ‌های گران بجنبد، پدر من به بهشت رسیده.

بازنویسی شده از گلستان سعدی

خودآزمایی

- ۱- گلستان سعدی بیشتر درباره‌ی چه سخن می‌گوید؟
- ۲- منظور از «در قلب زمستان» یعنی چه؟
- ۳- منظور از «سگ گشاده‌اند و سنگ را بسته» یعنی چه؟
- ۴- بیت «امیدوار بود آدمی به خیر کسان - مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان» را معنی کنید.
- ۵- کتاب تذکرةالاولیاء از آثار کدام شاعر و نویسنده است؟
- ۶- داستان بازیزد بسطامی و مادر را به شر روان بنویسید و در کلاس بخوانید.

فهرست منابع

- ۱- بلخی، قاضی حمیدالدین؛ مقامات حمیدی
- ۲- سعدی، مصلح الدین؛ کلیات
- ۳- عطار، شیخ فریدالدین؛ تذکرةالاولیاء
- ۴- محمدبن منور؛ اسرارالتّوحید
- ۵- همایی، جلالالدین؛ تاریخ ادبیات

فصل چهارم

درآمدی بر نثر فارسی از قرن هشتم تا سیزدهم

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با نویسنده‌گان و ادبیان قرن هشتم تا سیزدهم
- ۲- آشنایی با شیوه‌ی نگارش و نوع آثار این دوران
- ۳- آشنایی با تأثیر تاریخ سیاسی بر تاریخ ادبی در این دوران



ایوان مسجد گوهرشاد — منهد

در آغاز این بحث ناگزیریم نیم‌نگاهی به قرن‌های ششم و هفتم و حملات بی‌دربی اقوام مغول و تاتار به خاک میهن عزیzman داشته باشیم. تموجین یا چنگیزخان مغول که با حمله به شهرهای مرزی چین و غارت آن‌ها توانست ریاست قبایل بدیع مغول را کسب کند بنای کشورگشایی نهاد و از یک سو تا حدود اروپا و لهستان پیش‌رفت، و از سوی دیگر امپراتوری اسلامی از جمله ایران را آماج حملات و تاخت و تاز خود قرار داد.

پس از چنگیز، اخلاف او بیش از ۲۸۰ سال بر ایران حکومت کردند. خوش‌بختانه نیاز مبرم این کشورگشایان به اشخاص بصیر و دانشمند و آزموده‌ی ایرانی در امور کشورداری موجب شد که زبان و ادبیات در حال رشد ایران بعد از اسلام حفظ گردد. بعضی از این اشخاص بصیر و دانشمند مانند خواجه رسیدالله وزیر غازان خان، به اصلاحات کلی در امور قضایی، اقتصادی، راهداری، ایجاد امنیت، یکسان‌سازی اوزان، تعیین عیار طلا و نقره، ایجاد مدارس، دانشگاه، کتابخانه، احداث مسجد، حمام و ... اقدام کردند. احداث بنایهای چون گنبد سلطانیه، مسجد گوهرشاد و ارک‌علی‌شاه دال بر توجه گسترده‌ی این پادشاهان به امر معماری می‌باشد.



گنبد سلطانیه — زنجان (آرامگاه سلطان محمد خداوند)

در عرصه‌ی ادب نیز می‌توان از خواجه نصیرالدین طوسی (صاحب اخلاق ناصری)، عطا ملک جوینی (صاحب تاریخ جهانگشا)، محمد عوفی (مؤلف لباب الالباب)، خواجه رشیدالدین فضل الله (صاحب جامع التواریخ) و حمدالله مستوفی قزوینی (صاحب نزهه القلوب، تاریخ گزیده و ظفرنامه) نام برد. همچنین وجود شعرایی مانند سعدی، جلال الدین رومی، ابن یمین، خواجهی کرمانی، عبید زاکانی، سلمان ساوجی، حافظ شیرازی، شاه نعمت‌الله ولی و ... از نعمت‌هایی است که در آن دوران نصیب ملت ایران گردیده است.

در سال ۷۷۱ هـ. ق. امیر تیمور بر اریکه‌ی پادشاهی جلوس کرد. او در مدت کمتر از ۱۱ سال کلیه‌ی بلاد خوارزم، افغانستان و قسمتی از ترکمنستان را در قبضه‌ی تصرف خود گرفت و در سال ۷۸۲ متوجه ایران شد. بدین ترتیب، کشور ستمدیده‌ی ایران مجددًا عرصه‌ی تاخت و تاز وحشیانه‌ی تیموریان قرار گرفت. تیمور سپس به مسکو لشکر کشید و این شهر را غارت کرد. او در فکر حمله به چین نیز بود که اجل مهلتش نداد و به سال ۸۰۷ هـ. ق. به جهان باقی شتافت.

پس از تیمور سه دسته بر ایران حکومت کردند:

- ۱- ازیکان: تاریخ از این افراد کسی را که طرفدار علم و ادب و هنر باشد نمی‌شناسد.
- ۲- ترکمانان: مشهورترین سلسله‌ی «قره قویونلو» به سرکردگی «جهان‌شاه» و مرکز آن‌ها تبریز بوده و آن‌چه از این دوران باشکوه به جا مانده نضج و شکوفایی فرهنگ و هنر بوده است.
- ۳- سلسله‌ی آق قویونلو: به سرکردگی «اووزون حسن». اگر خود را مقید به درج مختصر آن‌چه که در دوره‌ی این سلسله رخ داده است بنماییم باید بگوییم:

در زمینه‌ی علم، رَبع رشیدی اولین دانشگاه اسلامی آن دوره تعداد هشت‌تصد عالم و فاضل را در خود جای داده بود. در زمینه‌ی هنر، بایسنقر (اوّلین مؤسّس هنر کتاب‌سازی)، آقا میرک و بهزاد (نقاشان آن عصر)، سلطان علی مشهدی خطاط و میرعلی تبریزی خطاط (مبدع خط نستعلیق)، معماران فراوان آن دوره و عرفایی چون امیر علی‌شیر نوایی، شاه نعمت‌الله ولی.

می‌توان اتفاقات آن دوره را به اختصار در ۵ بخش خلاصه کرد.

۱- پیشرفت صنایع مستظرفه (خط، شعر، موسیقی، تذهیب و ...)

۲- رواج زبان فارسی در بلاد دیگر (چون عثمانی)

۳- ایجاد مراکز فرهنگی و هنری در هندوستان

۴- تغییر خط و املای فارسی (از ثلث و نسخ به نستعلیق)

۵- ظهور شاعران و نویسنده‌گان ذولسانین (عنی دو زبانه)

چنان‌که در پیش اشاره شد از مورخان، نویسنده‌گان و شاعران آن دوره حمدالله مستوفی

نویسنده‌ی ظفرنامه است. او ظفرنامه را با این بیت آغاز می‌کند:
به نام خدایی که هست و یکیست
جز او در دو گیتی خداوند نیست

مثالی از سخنان کی قباد در ظفرنامه:

چنین گفت اصل کیان کی قباد
به کار جهان گشته کاری گران
نه آن را برین و نه این را برآن
که چون بر یکی زان برانند زور

که خلق‌اند مزدور و شه اوستاد
کند هر یکی کوششی اندر آن
ستم کرد باید به کار جهان
برآید از آن هر دو یکبار سور

و اما قرن دهم هجری عصر ظهور سلسله‌ی صفوی است. این دوره از تاریخ دوران ثبات سیاسی و تثبیت فرهنگ ملی محسوب می‌شود و خواهانخواه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. از اهم وقایع آن دوره می‌توان به نکات زیر اشاره کرد.

۱- ارتباط سیاسی و فرهنگی با دول خارج (با اکثر ممالک)

۲- ثبات حکومت ایران

۳- رسمیت یافتن مذهب شیعه

۴- شناساندن ملیت و قومیت ایرانی در خارج از کشور

از رویدادهای دیگر دوران صفوی می‌توان انتقال پایتخت از اردبیل به قزوین و سپس به اصفهان، ایجاد قشون شاهسوان، جنگ با عثمانی، آزادسازی جزیره‌ی هرمز از یوغ پرتغالی‌ها، یورش محمود افغان به ایران و حضور کمپانی هند شرقی در ایران را نام برد.



بقعه‌ی شیخ صفی - اردبیل

تاریخ شاه عباس دوم

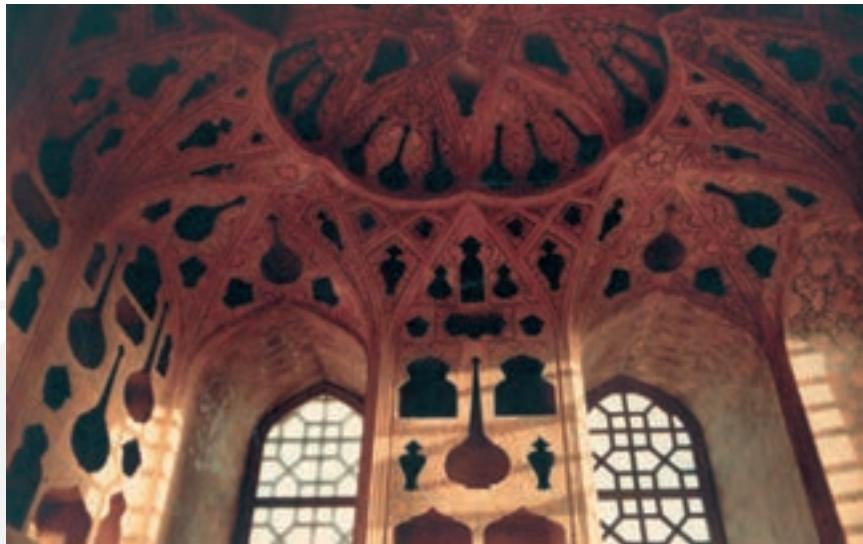
وحید قزوینی نویسندهٔ تاریخ شاه عباس دوم یکی از پیروان ادیب شرف الدین عبدالله شیرازی، نویسندهٔ تاریخ وصفات است. او در مغلق‌نویسی از معلم خود نیز پیشی‌گرفته و در به کارگیری لغات مغلظ چنان راه افراط پیموده است که حتی اهل تحقیق و علم را نیز آزار می‌دهد.

بیشترین آثار دوران صفویه را کتب فقه و اصول و تفسیر و حدیث به خود اختصاص داده است و در درجه‌ی بعد کتب تاریخ و جغرافیا، تذکره، اخلاقی، فلسفی، هنری، ریاضی و نیز دیوان‌های اشعار و مراثی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی قرار دارد. دوران صفویه دوران تولد و بالندگی نویسنده‌گان و محققان و عالمان بزرگی چون محقق ثانی، ملا‌اصدرا، میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، شهید ثانی، ملا‌محمد تقی مجلسی و فرزند او ملا‌محمد باقر مجلسی، فاضل هندی و فیض‌کاشانی است. معروف‌ترین شعرای این دوره عبارت‌اند از وحشی بافقی، عرفی شیرازی، محتمم کاشانی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی و معروف‌ترین کتب مرجع چاپ شده نیز عبارت است از برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رسیدی.

از آثار و اینهی تاریخی آن دوران نیز می‌توان مسجد جامع عباسی یا شاه (مسجد امام کونی)، مسجد شیخ لطف‌الله، عالی قاپو، چهل ستون، مدرسه‌ی چهار باغ و پل الله وردی‌خان را در اصفهان نام برد.



عمارت عالی قاپو – اصفهان



نمای داخلی عالی قابو

آنچه که ما را واداشته است تا دوره‌ی سوم را – از قرن هشتم تا سیزدهم – مورد بحث قرار دهیم اولاً وجود یکی از فرازهای تاریخ ادبیات ایران به نام خدمات ادبی حکومت صفویه و تجدید ملیت ایرانی پس از ۹ قرن توسط این سلسله است و ثانیاً فقدان فرهیختگان در دو دوره‌ی بعدی (افشاریه و زنده‌یه) است.

باید اذعان داشت که دوران افشاریه تماماً در جنگ گذشت به ویژه نادرشاه، که بزرگ‌ترین پادشاه این سلسله است، تمام هم خود را در برگرداندن حشمت از دست رفته‌ی ایران مبذول داشت و در عهد زنده‌یه هم تنها ایام کریم‌خان زند بود که مملکت روی آسايش به خود دید.

نکته

از شکم پرور هنروری نیاید
و بی هنر سروری را نشاید

سعدی

خودآزمایی

- ۱- حمدالله مستوفی که از دانشمندان ایرانی است در چه قرنی زندگی می کرد؟
- ۲- ظفرنامه مشتمل بر چند قسمت است؟ نام بیرید.
- ۳- بعد از تیمور چه سلسله هایی بر ایران حکومت کرده اند؟ نام بیرید.
- ۴- از هنرمندان دوره‌ی تیموری سه تن را نام بیرید.
- ۵- رویدادهای مهم عصر تیموریان را نام بیرید.
- ۶- نویسنده‌ی تاریخ شاه عباس دوم را نام بیرید.
- ۷- اکثر آثار دوران صفوی را چه کتبی به خود اختصاص داده است؟
- ۸- از علمای بزرگ شیعه‌ی دوران صفوی ۵ تن را نام بیرید.

صائب تبریزی

میرزا محمد علی صائب تبریزی فرزند میرزا عبدالرحیم از بزرگ‌ترین شاعران قرن یازدهم هجری است. پدرش از بازرگانان معتبر تبریز بود که شاه عباس کبیر او را با جمعی از تجار به اصفهان کوچانیده بود.

صائب قافله سالار سبک هندی است. اشعار او مشتمل بر معانی دقیق و نازک کاری و خیالات دور و دراز و اندیشه‌های باریک است. او سفری به هندوستان کرد و مدت ۶ سال در آنجا ماند و پس از فتح قندهار به دست شاه عباس دوم مشنوی بلندی بالغ بر سی و پنج هزار بیت سرود؛ سپس به اصفهان بازگشت و در سال ۱۰۸۷ وفات یافت. غزل زیر را از او می‌خوانیم.

جهان و هرچه در او هست واگذاشتنی است
دریغ و درد به اطراف او نگاشتنی است
گذشتنی است زمین و زمان گذاشتنی است
به غیر رایت آهی که بر فراشتنی است
در این زمین سیه دانه‌ای که کاشتنی است
که عزّت سخن اهل درد داشتنی است
که در دنامه‌ی «صائب» به خون نگاشتنی است

به غیر دل که عزیز و نگاهداشتنی است
نظر به هر چه گشایی در این فسوس آباد
چه بسته‌ای به زمین و زمان دل خود را
تو را به خاک زند هر چه را برافرازی
همین به اشک ندامت بود دل شب‌ها
اگر به خون ننویسی، به آب زر بنویس
کسی که درد دلش را فسرده می‌داند



ویرانه‌های تخت جمشید

درّهی نادره

نویسنده‌ی کتاب درّهی نادره میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادرشاه است. او در به کار بردن لغات غامض و ناهنجار به حدّی افراط کرده که اصل مطلب را تحت الشعاع قرار داده است؛ به گونه‌ای که اگر در این اثر الفاظ و عبارات زینتی را حذف کنیم بیش از چند صفحه باقی نمی‌ماند. نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم.

نمونه‌ای از درّهی نادره

جلوس نادرشاه

«وَإِنَّ لَحَسْرَةً عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱ چون نسخه‌ی منسوبه‌ی دولت بهیه‌ی صفویه به کلک سعی چندره^۲ چندره گشته، جز آیه‌ی حرمان^۳ از کتابه‌ی طاق هرمان^۴ رواق آن خوانده نمی‌شد و انتقال سلطنت از آن دودمان والا به مدلول «مَا تُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ تُنسِيْهَا تَأْتِ بِعَيْرِ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» به خامه‌ی تقدیر تحریر یافته بود، آن حضرت که به دادار^۵ بنده پرور توکل و بر کل عالیق ترکل^۶ کرده از روی بی‌نیازی پشت پا بر دست^۷ زده سر به افسر سروری فرود نمی‌آورد، از راه امعان نظر و مصلحت بینی وجوده اعیان و صدور سپاه و رؤس و اذناب ممالک و بادیه‌نشینان مسالک و آجالاء^۸ و اخلاقاء^۹ و امراء و احشام^{۱۰} دوی الاعلاء^{۱۱} ...

همان طوری که ملاحظه می‌شود جملات مطول ادامه دارد و لغات ناماؤوس مکرراً به دنبال هم ردیف می‌شوند.

- | | |
|--------------------------------------------------------------------------------------------|------------------|
| ۱- و همانا آن هر آینه دریغی است بر کافران | ۲- چند بار |
| ۳- روشن کردن نوشتہ‌ی محو شده | ۴- بی‌بهره ماندن |
| ۵- جمع فارسی هرم | |
| ۶- هر چه نسخ می‌کنیم از آیه‌ای یا فراموشی می‌کنیم آن را می‌آوریم نیکوتری از آن یا مانند آن | ۷- عادل - بخشندۀ |
| | ۸- لگد زدن |
| | ۹- سند ملوک |
| ۱۰- جلیل | |
| ۱۱- خلیل، دوست | ۱۲- حشم و چاکران |
| ۱۳- خداوندان بلند مرتبه | |

حکایت

یکی از بزرگان پارسایی را گفت: چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در حق وی به طعن سخن‌ها گفته‌اند؟
گفت: به ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم.

سعده

خودآزمایی

- ۱- صائب تبریزی بنیان‌گذار کدام سبک شعری است؟
- ۲- منظور شاعر از بیت دوم غزل چیست؟
- ۳- نویسنده‌ی دره‌ی نادره را نام ببرید.
- ۴- نمونه‌ی نوشته شده از کتب دره‌ی نادره را پس از حذف الفاظ زاید پاک نویس کنید.

فهرست منابع

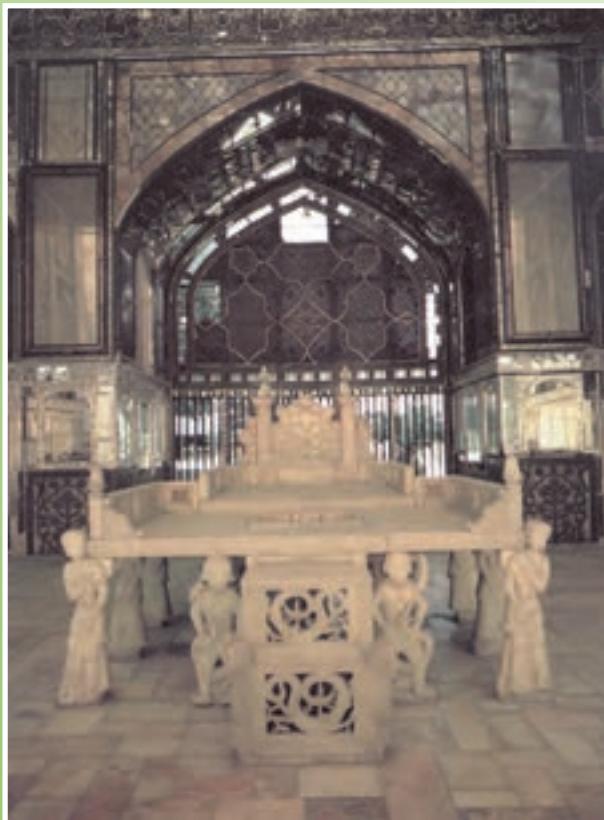
- ۱- استرآبادی، میرزا مهدی خان؛ دره‌ی نادره
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین؛ با کاروان حلّه
- ۳- نظمی، علی؛ دویست سخنور
- ۴- همایی، جلال الدین؛ تاریخ ادبیات

فصل پنجم

نشر فارسی از قرن سیزده به بعد

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با نویسنندگان، ادبیان و شاعران قرن سیزده تا اوایل قرن حاضر
- ۲- آشنایی با تاریخ سیاسی بر تاریخ ادبی در این دوران
- ۳- آشنایی با شیوه نگارش و محتوای آثار این دوران
- ۴- آشنایی با اندیشه و تدبیر عالمان ادبی این دوران



تخت مرمر کاخ گلستان — تهران

درآمدی بر نثر فارسی از قرن سیزدهم به بعد

در قرن سیزدهم هجری قمری فتنه‌ی چندین ساله فرو نشست و خورشید علم و ادب بار دیگر تاییدن گرفت و شاعران و ادبیان بزرگ در این عهد پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند. در این دوره نهضتی در علم و ادب پیدا شد که در تاریخ ادبیات، این دوره را (از سال ۱۲۱۲ تا ۱۳۱۳ ه.ق.) عهد تجدّد یا بازگشت ادبی می‌نامند. در سال ۱۲۱۲ آقامحمدخان قاجار بدروز حیات گفت و فتحعلی‌شاه به جای او نشست. فتحعلی‌شاه خود دارای ذوق ادبی بود و خود و فرزندانش غالباً شعر می‌سرودند.

از علل انحطاط ایران در این عصر نیز می‌توان سیاست دوگانه و استعماری دولت روس و انگلیس را بر شمرد؛ چرا که هر حرکت مورد تأیید انگلیس از طریق روس‌ها رد می‌شد و بالعکس حرکات مورد تأیید روس‌ها نیز از طریق انگلیسی‌ها مردود شناخته می‌شد.

قائم مقام فراهانی

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی از سادات حسینی فراهان است. او در سال ۱۱۹۳ ه.ق. متولد شد. زیرنظر پدر دانشمندش میرزا عیسی قائم مقام پرورش یافت. در جوانی به خدمت دولت درآمد و سپس به تبریز رفت و در دفتر عباس‌میرزا به نویسنده‌گی پرداخت.

پس از مرگ فتحعلی‌شاه به همراه محمدشاه از تبریز به تهران بازگشت و به عنوان صدراعظم

مشغول خدمت شد، قائم مقام با ساعیت حasdan از چشم سلطان افتاد و در باغ نگارستان زندانی شد و پس از چندی در ماه صفر ۱۲۵۱ ه.ق. به دستور شاه به قتل رسید. اثر مشهور او «منتّثات» است.



منشّات قائم مقام نمونه‌ی تر فصیح عصر قاجار است و اغلب آن را سرآغاز ساده‌نویسی در نثر فارسی معاصر می‌دانند. قائم مقام در نظم و نثر هر دو استاد بود. او سبک گلستان را تقلید کرده و به خوبی از عهده‌آن برآمده است. نمونه‌ای از نامه‌های او را می‌خوانیم.

خدموم مهربان من. از آن زمان که رشته‌ی مراودت حضوری گستته و شیشه‌ی شکیبایی از سنگ تفرقه و دوری شکسته، اکنون مدت دو سال افزون است که نه از آن طرف بَریدی و سلامی و نه از این جانب قاصدی و پیامی، طایر مکاتبات را پرسته و کلبه‌ی مراودات را در بسته.

تو بگفتی که به جا آرم و گفتم که نیاری عهد و پیمان وفاداری و دلداری و یاری الحمد لله فراغتی داری، نه حضری و نه سفری، نه زحمتی و نه بی‌خوابی، نه برهم خوردگی و نه اضطرابی.

مقدّری که به گُل نکهت و به گل جان داد به هر که هر چه سزا دید حکمتش آن داد
شما را طرب داد و ما را تعب. قسمت شما حضر شد و نصیب ما سفر. ما را چشم بر در است و شما را شوخ چشمی در بر. فرق است میان آن که یارش در بر است یا چشمش بر در. خوشابه حالت که مایه‌ی معاشی از حلال داری و هم انتعاشی در وصال، نه چون ما دل فگار و در چمن سراب گرفتار. روزها روزه‌ایم و شبها به در یوزه. شکر خدای را که طالع نادری و بخت اسکندری داری. نبود نکویی که در آب و گل تو نیست. جز آن که فراموشکاری.

خاصه کان لیلى و آن مجnoon بود
یک صبوحی در میان مرغزار
گه شما بر سبزه، گاهی بر درخت؟

یاد یاران، یار را میمون بود
یاد آرید ای مهان زین مرغزار
این رو باشد که من در بند سخت

مخاصان را امشب بزمی نهاده اسباب عیشی ترتیب داده، دلم پیاله، مطربیم ناله، اشکم شراب،
چکرم کباب. اگر شما را هوس چنین بزمی و یاد تماسای بی دلان عزمی است بی تکلفانه، به کلبهام
گذری و به چشم یاری به شهیدان کویت نظری.

بسم الله اگر حرف مایی
ماییم و نوای بی نوایی

نکته

اعرابی را دیدم که پسر را همی گفت: یا بَنِی إِنْكَ مَسْئُولُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَاذَا
اکْتَسَبَتْ وَ لَا يُقْالُ بِمَنِ إِنْتَسَبْتَ. یعنی خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت
کیست.

گلستان

فروغی بسطامی

میرزا عباس، فرزند آقاموسی در سال ۱۲۱۳ هـ.ق. در عتبات



متولد شد. هنوز سنی از او نگذشته بود که پدر خود را از دست داد. او به واسطه‌ی عمومی خود نزد فتحعلی شاه بار یافت و مورد توجه او قرار گرفت. سپس به مشهد عزیمت کرد و در آنجا با قالانی معاشر شد. در زمان سلطنت محمدشاه به تهران بازگشت و از او نوازش‌ها دید. فروغی در زمان ناصرالدین شاه نیز مورد توجه شاهانه بود و سروده‌های سلطان را حک و اصلاح می‌نمود. او در سال ۱۲۷۴ هـ.ق. پس از یک بیماری دارفانی را وداع گفت.

از غزلیات اوست :

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
تا با خبر ز عالم بالا کنم تو را
تا قبله‌گاه مؤمن و ترسا کنم تو را
خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم تو را
چندین هزار سلسله در پا کنم تو را
یک جا فدای قامت رعنا کنم تو را
هرگه نظر به صورت زیبا کنم تو را
ترسم خدا نخواسته رسوا کنم تو را
میر سپاه شاه صف آرا کنم تو را
کز خدمتش سکندر و دارا کنم تو را
زیبد که تاج تارک شَعرا کنم تو را

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
با صد هزار جلوه برون آمدی که من
بالای خود در آینه‌ی چشم من ببین
مستانه کاش در حرم و دیر بگذری
خواهم شبی نقاب ز رویت برافکنم
گرفتند آن دو زلف چلیپا به چنگ من
طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند
زیبا شود به کارگه عشق کار من
رسوای عالمی شدم از شور عاشقی
با خیل غمزه گر به وثاقم گذر کنی
جم دستگاه ناصر دین شاه تاجور
شعرت ز نام شاه «فروغی» شرف گرفت

نکته

عمر و عاص گفت: جواب کنیزی مرا به شگفتی واداشت. وقتی پرسیدم: زیر سریوش این طبق چیست؟
گفت: اگر می خواستند تو بدانی، سریوش روی آن نمی گذاشتند.

ابوحیان توحیدی

خودآزمایی

- ۱- نمونه‌ای از آثار قائم مقام فراهانی را نام ببرید.
 - ۲- اثر فوق به چه سبکی نوشته شده است؟
 - ۳- این بیت را معنی کنید.
«مقدّری که به گل نکهت و به گل جان داد»
- «به هر که هر چه سزا دید حکمتش آن داد»
- ۴- «دلم پیاله، مطربم ناله، اشکم شراب و جگرم کباب» چه نوع نثری است؟
 - ۵- فروغی در زمان حکومت کدام پادشاه به دربار راه یافت؟
 - ۶- شعر دیگری از فروغی بسطامی نوشته و در کلاس بخوانید.

عبدالرّحیم طالبوف



عبدالرّحیم طالبوف در سال ۱۲۵۰ ه.ق. در کوی

سرخاب تبریز دیده به جهان گشود. شانتزه ساله بود که به تفليس عزيمت کرد و در آنجا به مقاطعه کاري برداخت.

در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از راه قلم به بيداري مردم کوشيد. از تأليفات او می‌توان، كتاب احمد، مсалك المحسنين و پندنامه‌ی مارکوس را نام برد. برای آشنایي بهتر با قلم عبدالرّحیم طالبوف به قسمتی از «مسالك المحسنين» توجه كنید :

مسافرين هنوز از شهر بیرون نرفته بودند در دم چهارسو (بازار) به غوغای بزرگی برمی‌خورند.
از میان بازار طناب کشیده‌اند و آن سوی طناب جمعی در زد و خوردن. معلوم می‌شود دختر کلاتر را به پسر بیگلریگی شوهر داده‌اند و عروس را با وجود راه نزدیک و کوچه‌ی خالی از بازار حرکت داده‌اند. چرا؟ برای اين که عروس همه‌جا رو به سوی قبله حرکت کند و از برکت اين حرکت بار سعادت و اقبال به خانه‌ی داماد بیاورد.

کسان داروغه چنان که رسم بوده به راه طناب کشیده‌اند و رسوم خواسته‌اند. بر سر مبلغ اختلاف شده، سودا به هم خورده و غوغاء، به آن شدتی که مسافرين دیده‌اند، بريما گردیده است و بدین مناسبت هم صحبت از تطير، تفال و اعتقاد به سعد و نحس ايام و وحشت از کسوف و خسوف و آيات آسمان به میان می‌آيد.

به علت تصادف با درويش دوره‌گرد که خرس سينه‌اش را هدف جفتگ قرار داده، اين مسئله مطرح می‌گردد که «اگر خرو درويش را به محکمه‌ی قاضی گيرند و به مرافعه برنند، از اين دو کدام مقصّرتر است».

سید محمدعلی جمالزاده



سید محمدعلی جمالزاده در سال ۱۲۷۰ ش. در

اصفهان متولد شد. برای ادامه تحصیلات به بیروت رفت. پس از اتمام تحصیلات و با شروع جنگ جهانی اول به بولن رفت و با شخصیت‌هایی چون محمد قزوینی، ابراهیم پوردادود، حسین کاظم‌زاده‌ایرا شهر و سید حسن تقی‌زاده آشنا شد. او فعالیت نویسنده‌گی خود را با نوشتن داستان کوتاه «فارسی شکر است» شروع کرد. جمال‌زاده را پدر داستان نویسی جدید می‌دانند. در زیر قسمتی از «فارسی شکر است» را می‌خوانیم.

«فارسی شکر است»

هیچ جای دنیا تر و خشک را مثل ایران با هم نمی‌سوزانند. پس از پنج سال دریه‌دری و خون‌جگری هنوز چشم در بالای صفة‌ی کشتی به خاک پاک ایران نیفتاده بود که آواز گیلکی کرجی‌بان‌های اترلی به گوشم رسید که بالام جان، بالام جان، خوانان، مثل مورچه‌هایی که دور ملخ مرده‌ای را بگیرند دور کشتی را گرفته و بلای جان مسافرین شدند. ریش هر مسافری به چنگ چند پاروزن و کرجی‌بان و حمال افتاد. ولی میان مسافرین کار من از همه زارت بود. من بخت برگشته‌ی مادرمرده، مجال نشده بود کلاه‌لگی فرنگیم را که از همان فرنگستان بر سرم مانده بود عوض کنم. یاروها ما را پسر حاجی و لقمه‌ی چربی فرض کرده و صاحب صاحب گویان دورمان کردند. ما مات و متختیر و انگشت به دهن سرگردان مانده بودیم که به چه بامبولی یخه‌مان را از چنگ این ایلغاریان خلاص کنیم که صف شکافته شد و دو نفر از مأمورین تذکره، که انگاری خود نکیر و منکر بودند، با چند نفر فرآش سرخپوش و شیر خورشید به کلاه با صورت‌های اخمو و عبوس و سبیل‌های چخماقی از بناگوش در رفته‌ای در مقابل ما مانند آینه‌ی دق حاضر گردیدند و همین که چشمنشان به تذکره‌ی ما افتاد مثل این که خبر تیر خوردن شاه یا فرمان مطاع عزرا یلیل را به دستشان داده باشند یکه‌ای خوردن و بعد نگاهی به سراپای ما انداختند و بالاخره یکیشان گفت: چه طور؟ آیا شما ایرانی هستید؟ گفتم: ماشاء الله! عجب سؤالی می‌فرمایید. پس می‌خواهید کجا بایم باشم؟ البته که ایرانی هستم. اما خان نایب این حرف‌ها سرش نمی‌شد و به آن فراش‌ها حکم کرد که عجالتاً «خان صاحب» را نگاهدارند

تا تحقیقات لازمه به عمل آید. خداوند هیچ کافری را گیر قوم فراش نیندازد. دیگر پیرت می‌داند که این پدر آمرزیده‌ها در یک آب خوردن چه بر سر ما آوردند. تنها چیزی که توانستیم از دستشان سالم بیرون بیاوریم، یکی کلاه فرنگیمان بود و دیگری ایمانمان که معلوم شد به هیچ‌کدام احتیاجی نداشتند... ما را در همان پشت گمرک خانه‌ی ساحل ازلی توی یک سولدونی تاریکی انداختند که شب اول قبر پیشش روز روشن بود و یک فوج عنکبوت در در و دیوارش پرده‌داری داشت. در را از پشت بستند و رفتند و ما را به خدا سپردند. (الخ)

حکایت

تنی چند از بندگان محمود گفتند حسن میمندی را، که سلطان امروز تو را چه گفت در فلان مصلحت؟
گفت : بر شما هم پوشیده نباشد.
گفتند : آن چه با تو گوید به امثال ما گفتن روا ندارد.
گفت : به اعتماد آن که داند که نگویم پس چرا همی پرسید؟

گلستان

علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا در سال ۱۲۹۷ ه. ق. در تهران متولد شد. ده ساله بود که پدرش را از دست داد. تحصیلات خود را در مدرسه‌ی سیاسی تهران به پایان رسانید و در سال ۱۳۲۱ ه. ق. به همراه وزیر مختار ایران در بالکان به وین رفت. زمانی که به ایران بازگشت نهضت مشروطه‌خواهی در کشور شروع شده بود. دهخدا در سال ۱۳۲۵ ه. ق. در روزنامه‌ی صور اسرافیل مطالبی طنزآمیز با امضای «دخو» و با عنوان «چرند و پرند» می‌نوشت. او پس از بسته شدن مجلس به استانبول رفت و از آن جا روانه‌ی سویس شد. پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان به ایران بازگشت و به عنوان نماینده‌ی مردم در دوره‌ی دوم مجلس انتخاب گردید. وی دوران جنگ جهانی اول را در چهارمحال و بختیاری گذراند و پس از آن دست از فعالیت‌های سیاسی شست و به ترتیب ریاست دفتر وزارت فرهنگ، ریاست تفتیش وزارت دادگستری، ریاست مدرسه‌ی سیاسی و دانشکده‌ی حقوق را عهده‌دار بود تا این که در جریان شهریور ۱۳۲۰ و کناره‌گیری رضاشاه، از ریاست عزل و به کار تحقیق و تألیف مشغول شد.

از مهم‌ترین تألیفات او «لغت‌نامه» است. لغت‌نامه‌ی دهخدا جامع فرهنگ‌های مهم فارسی و عربی است. می‌توان گفت این کتاب تنها لغت‌نامه نیست بلکه شرح حال رجال و نیز شرح اماکن را نیز شامل می‌شود.

از دیگر آثار دهخدا می‌توان به امثال و حکم و مجموعه‌ی اشعار او اشاره کرد. دهخدا در سال ۱۳۳۴ در تهران دارفانی را وداع گفت. در زیر نمونه‌ای از نثر او را از کتاب «چرند و پرند» می‌خوانیم.

...

آی کبلایی؛ دیشب عروسیِ رُقی من بود. باری، جات خالی بود. من پیرمرد را هم به زور و رو کشیدند توی مجلس. اما روم به دیوار کبلایی، خدا نصیب هیچ خانه‌ای نکند. شب ساعت چهار، یک دفعه از خانه‌ی همسایه‌ها صدای شیون و غوغای بلند شد. عیال مشهدی رضاعلی به رحمت خدا رفته بود.

دلم برash سوخت؛ برای این که هم جوان بود و هم چند تا اولاد صغیر داشت. من هر چند



محض این که زن‌ها بدشگونی نکنند، مطلب را پیچاندم و گفتم چیزی نیست؛ مشهدی رضاعلی زشن را کنک می‌زند و بچه‌هایش گریه می‌کنند. اما خودت می‌دانی که به خود آدم چه قدر تلح می‌گذرد. درست تماشا کنید؛ خانه‌ی آدم عروسی، بزن بشکن، خانه‌ی دیوار به دیوار ماتم عزا! در هر حال من همین طور که توی مجلس نشسته بودم، نمی‌دانم از علت پیری یا محض این که شام دیر داده بودند یا برای این که خوابم دیر شده بود یا بلکه برای این هول و تکانی که خورده بودم، نمی‌دانم همین طور که نشسته بودم، کم کم یک ضعفی به من دست داد. مثل این که همه‌ی اوضاع را فراموش کرده‌ام و فکرم رفت توی نخ کارهای دنیا. بیینید همه‌ی کارهای دنیا همین طور است. یک جا جراحت، یک جا مرهم؛ یک جا شادی است، یک جا عزا؛ یک طرف زهر است، یک طرف عسل. واقعاً خوب گفته: «نیش و نوش و گل و خار و غم و شادی به هم‌اند»

....

خودآزمایی

- ۱- طالبوف در چه سالی و در کجا متولد شد؟
- ۲- دو اثر طالبوف را نام ببرید.
- ۳- متن کتاب را به نشر امروزی نوشته و در کلاس بخوانید.
- ۴- جمالزاده در کجا متولد شد؟
- ۵- در زمان چنگ جهانی دوم دهخدا در کجا زندگی می‌کرد؟
- ۶- جمله‌ی «به چه بامبولي یخه‌مان را از چنگ این ايلغاريان خلاص کنيم؟» یعنی چه؟
- ۷- دهخدا در چه سالی متولد شد؟
- ۸- او در کدام روزنامه مطلب می‌نوشت؟
- ۹- مهم‌ترین تأليف دهخدا چیست؟
- ۱۰- دهخدا در مجموعه‌ی چرندوپرند خود را به چه نامی معرفی می‌کرد؟

فهرست منابع

- ۱- آرینبور، یحیی؛ از صبا تا نیما
- ۲- ذوالفاری، حسن؛ زبان و ادبیات فارسی عمومی
- ۳- قائم مقام فراهانی؛ منشأت
- ۴- کشاورز، کریم؛ هزار سال تپ پارسی
- ۵- همایی، جلال الدین؛ تاریخ ادبیات

فصل ششم

آثار ادبی منظوم

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با نمونه‌ی اشعار کهن
- ۲- آشنایی با حماسه و حماسه‌سازان
- ۳- آشنایی با معتقدات مردم پیشین شعرای آن زمان
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



اشعار حماسی

اشعار حماسی نوعی شعر، مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است و به نحوی شامل مظاهر مختلف زندگی قهرمانان می‌گردد. شعر حماسی به صورت داستان از ترتیب خاصی برخوردار است، نقطه‌ی آغاز و پایانی دارد. در منظومه‌ی حماسی، شاعر عواطف شخصی و آرزوهای خود را در داستان وارد نمی‌کند.



أنواع منظومه‌های حماسی

- ۱- حماسه‌های ملی، مثل ایلیاد و ادیسه‌ی هومر، رامايانا و مهابهاراتا هندوستان. شاهنامه‌ی فردوسی، بهمن‌نامه‌ی حکیم ایرانشاه، گرشاسب نامه‌ی اسدی طوسی، بروزونامه و جهانگیرنامه.
- ۲- منظومه‌های حماسی مصنوع: مانند هازیاد Henriade و لتر. حماسه را به دو نوع زیر نیز می‌توان تقسیم کرد:
 - الف - حماسه‌های اساطیری و پهلوانی که افسانه‌ای و غیرتاریخی، است مثل شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، بروزونامه، رامايانا و مهابهاراتا (هندي)، ایلیاد و ادیسه و سیکلیک (يونان)، نی‌بلونگن (آلمان) و شانسون دوزست (فرانسه)
 - ب - حماسه‌های تاریخی، مثل گاهنامه‌ها اثر اینوس، اورشلیم آزاد اثر تاسه و کمدی الهی اثر دانته. یا ممکن است حماسه دینی باشد مثل خاورنامه، حمله‌ی حیدری و ...

شاخصه‌های حماسه

- ۱- پیدایش آن پس از گذشت سالیان سال از زمان وقوع آن است.
- ۲- نماینده‌ی عقاید، آراء و تمدن قومی است.
- ۳- در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌ها، هر قومی مؤسس اصلی حماسه‌ی خود است و شعرا تنها کارگزاران آن‌ها محسوب می‌شوند.
- ۴- یک حماسه هرچند با افسانه‌ها و خرق عادات آمیخته باشد ولی می‌بایست نسق تاریخی داشته باشد.
- ۵- منظومه‌ی حماسی ابهام زمان و مکان دارد یعنی وقایع آن در زمان تاریخی و نیز مکان جغرافیایی مشخص روی نمی‌دهد.

دقیقی طوسی

نام او محمد، پدرش احمد و کنیه‌ی او ابو منصور است. محل تولد او را مرو، بخارا، هرات، طوس و سمرقند دانسته‌اند که از همه معروف‌تر سمرقند است. وی در زمان سامانیان می‌زیسته و در حدود ۳۷۰ هـ وفات یافته است. دقیقی شاهنامه را به دستور نوح بن منصور سامانی به نظم کشید. او شاعری است فصیح و بلیغ، و شعر او در نهایت استحکام و فصاحت است.

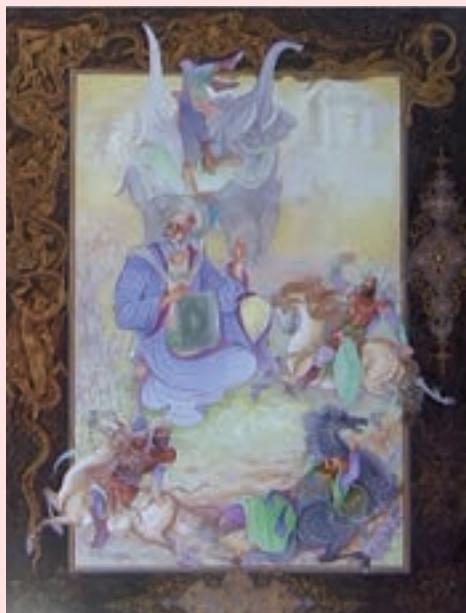
نمونه‌ای از شاهنامه‌ی ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی

پیدا شدن زردشت و پذیرفتن گشتابس و لهراسب دین او را

یکی پاک پیدا شد اندر زمان
به دست اندرش مجرم عود و بان
که اهربیمن بدکنش را بکشت
تو را سوی یزدان همی رهبرم
بگفت از بهشت آوریدم فراز
نگه کن بدین آسمان و زمین
نگه کن بدو، تاش چون کرده‌ام
مگر من، که هستم جهاندار و بس
مرا خواند باید جهان آفرین
بی‌اموز ازو، راه و آیین او
خرد برگزین، این جهان خوار کن

خجسته پیی نام او زردشت
به شاه جهان گفت پیغمبرم
یکی مجرم آتش بیاورد باز
جهان آفرین گفت بپذیر این
که بی خاک و آتش برآورده‌ام
نگرتا تواند چنین کرد کس؟
گرایدون که دانی که من کردم این
زگوینده بپذیر بهدین او
نگرتا چه گوید، برآن کار کن

شاهنامه‌ی فردوسی



شاهنامه یکی از آثار بزرگ
حمسی ایران و حتی جهان است که
ابوالقاسم فردوسی (۴۱۶-۳۲۰) آن
را طی سی سال و در حدود شصت
هزار بیت به پایان رسانده است.

این اثر علاوه بر این که حامل
تاریخ اساطیری و فرهنگ ایران باستان
است احیاکننده‌ی زبان فارسی نیز
به شمار می‌رود؛ همچنین پر است از
مضامین اخلاقی و انسانی. اینکه
داستان «زال و سیمرغ» را از این کتاب
با هم می‌خوانیم.

سال‌ها سام در آرزوی فرزندی بود و نمی‌یافت، بالاخره خداوند به او فرزندی سپیدموی و سپید ابرو عطا فرمود:

کسی سام یل را نیارست* گفت
یکی دایه بودش به کردار شیر
مرا او را به فرزند بر مژده داد
فرود آمد از تخت سام سوار
یکی پیر سر* پور پرمايه دید
همه موی اندام او همچو برف
چو فرزند را دید مویش سپید
بترسید سخت از پی سرزنش
بفرمود پس تاش برداشتند
یکی کوه بُد نامش البرز کوه
بدان جای سیمرغ را لانه بود
نهادند بر کوه و گشتند باز
در ادامه، به خواست خداوند متنان اوضاع چنان فراهم می‌شود که سیمرغ کودک را پیدا
می‌کند و با خود به آشیانه‌اش برد و به همراه جوجه‌هایش او را نیز می‌پوراند.

پس از چند سال مرد پیش گویی از هندوستان به پیش سام آمده و او را از زنده بودن فرزند آگاه می‌سازد. آن شب سام در خواب دو مرد را می‌بیند که به‌حاطر راندن پسرش او را ناسزا می‌گویند سام از خواب پیدار می‌شود و به جست‌وجوی پسر می‌رود. سرانجام او را نزد سیمرغ می‌یابد. سیمرغ با گفتاری نرم زال را مت怯اعد می‌کند که به همراه پدر خویش برود.

گرازان* به ابر اندر افراشتش
رسیده به زیر برش موی سر
پدر چون بدیدش بنالید زار
نیایش همی با‌افرین بر فزود
بدان داد نیرو و زور و هنر
به نیکی همه، داوران داوری
بمان همچنین جاودان زورمند
بمانده بر او چشم سام و گروه
دلش کرد پدرام* و برداشتش
ز پروازش آورد نزد پدر
تنش پیلوار و رخش چون نگار
فرو برد سر پیش سیمرغ زود
که: ای شاه مرغان! تو را دادگر
که بیچارگان را همی یاوری
ز تو بدستگالان همیشه نزند
همان گاه سیمرغ بر شد به کوه

همان تاج و تخت کیسی را سزید
دل پهلوان، دست شمشیر جوی
چو بُسَد لب و رخ به کردار خون
جز از موى بروی نکوهش نبود
سام از دیدن فرزند خوشحال می‌شود و او را گرامی داشته و به همراه سپاهیان به سوی شهر
پس آنگه سراپای کودک بدید
برو بازوی شیر و خورشید روی
سیه مرّه و دیدگان قیرگون
بدی دیگری را پژوهش نبود
حرکت می‌کند.

خودآزمایی

- ۱- انواع حماسه را نام بیرید.
- ۲- از حماسه‌های اساطیری و پهلوانی چهار مورد را نام بیرید.
- ۳- حمله‌ی حیدری جزو کدام دسته از حماسه است؟
- ۴- شاخصه‌های مهم حماسه را بنویسید.
- ۵- نمونه‌ی شعر دقیقی را حفظ کرده و در کلاس قرائت کنید.
- ۶- فردوسی شاهنامه را در چند سال تمام کرد؟
- ۷- این شعر «یکی پیر سر پور پرمایه دید – که چون او نه دید و نه از کس شنید» را معنی کنید.
- ۸- چهار بیت آخر این قطعه را بخوانید و معنی کنید.

اشعار عرفانی

«عارف» به کسی اطلاق می‌شود که ترک ما سوی الله (آن چه غیر خداست) کرده باشد. این طریقه در بین مسلمین از قرن دوم هـ.ق ظاهر شد و در قرون سوم و چهارم رونق تمام یافت و در قرون هفتم و هشتم هـ.ق به صورت یک مکتب نظری آمیخته با فلسفه و کلام و تا حدی مبتنی بر فکر اتحاد و وحدت وجود و عشق به خدا و امکان اتصال مستقیم به وی درآمد.

تصوّف بیش از هزار سال در ممالک اسلامی و بالاخص در ایران رواج داشته و اکثر حکیمان، عالمان، شاعران و ادبیان به این طریقه آشنایی داشته‌اند. صوفیان تحت تأثیر آیات مکی قرآن کریم که متضمن عبید (تهدید) و انذار (تنبیه) و تحویف (ترسانیدن) بوده، در بین مسلمانان فکر خشیت (ترس از خدا) را پدیدار ساخته و آن‌ها را به سمت ترک دنیا و پیچیدن به دامان زهد ترغیب می‌کردند. اگرچه حضرت رسول اکرم (ص) مسلمانان را از افراط در زهد منع می‌فرمود لیکن بعد از توسعه‌ی قلمرو اسلامی و سرازیر شدن غنایم و فتوحات بسیار به مدینه و عدم توزیع صحیح ثروت بین مسلمین که موجب ظلم و جور خلفاً به عامه‌ی مردم شد، عده‌ای از مسلمین با تکیه بر زهد و تقشف (اکتفا به خوراک و پوشاك اندك) خواستند بدین وسیله اعتراض خود را به سردمداران حکومتی اعلام کنند. از این‌رو با استناد به آیات قرآن و احادیث اعمال خود را مستدل و موجه جلوه می‌دادند.

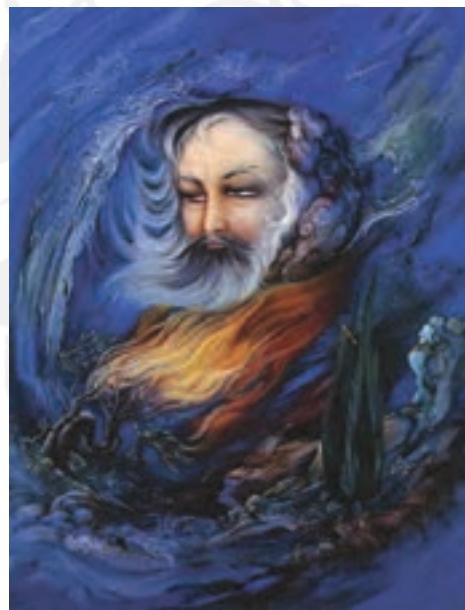
عرفان اسلامی عمدتاً در سه صورت تجلی کرده است :

- ۱) عرفانی که تنها از چشمehی شریعت سیراب می‌شود.
- ۲) عرفانی که به ذوق و شهود قلبی و روحانی متکی است.
- ۳) عرفانی که جمع بین این دو صورت را طالب است.

از منسوبيين به گروه اول می‌توان حارت محاسبی، ابوالقاسم قُشیری/عبدالقادر گیلانی، خواجه عبدالله انصاری و شهاب الدین سهروردی را بشمرد. از مشاهیر گروه دوم بازید بسطامی، منصور حلاج / محی الدین بن عربی و از گروه سوم نیز ابوسعید ابوالخیر، عطار نیشابوری و جلال الدین رومی را می‌توان نام برد.

از عهد صفویه تصوّف در ایران رو به انحطاط گذاشت تا این‌که در دوره‌ی محمدشاه قاجار به

علت نفوذ حاج‌میرزا آقا‌سی که خود مردی صوفی منش بود دوباره تصوّف در ایران رواج یافت. و در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه نیز میرزا حسن صفی علی‌شاه روق فراوانی به تصوّف بخشدید.



ماز بالایم

ماز دریاییم و دریا می‌رویم
ماز بی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم
همچو لا ما هم به الٰا می‌رویم^۱
لا جرم بی‌دست و بی‌پا می‌رویم
باز هم در خود تماشا می‌رویم
ما مثال رشته یکتا می‌رویم
پس بدان که هر دمی ما می‌رویم
تا بدانی که کجاها می‌رویم؟
ما به کوه قاف و عنقا می‌رویم
مولوی

ماز بالایم و بالا می‌رویم
ما از آن‌جا و از این‌جا نیستیم
لا اله اندر پی الا الله است
کشتی نوحیم و در طوفان روح
همچو موج از خود برآورده‌یم سر
راه حق تنگ است چون سَمِّ الخیاط^{*}
هین، ز همراهان و منزل یاد کن
خوانده‌ای آنا إلیه راجعون
ای گُه هستی مَا، ره را مبند

۱- همان‌طوری که لا اله (هیچ خدایی نیست) در بی الا الله (به‌جز او) هست ما هم مانند هیچ به دنبال هرجه جز خدا هیچ است می‌رویم.



گل باع آشناي

ز دو ديده خون فشانم، ز غمت شب جدای

چه کنم که هست اينها، گل باع آشناي

همه شب نهاده ام سر، چو سگان بر آستانت

که رقیب در نیاید به بهانه گدای

در گلستان چشمم، ز چه رو همیشه باز است؟

به اميد آن که شايد، تو به چشم من درآي

سر و برگ گل ندارم، ز چه رو روم به گلشن

که شنیده ام ز گلها همه بوی بی و فای

به کدام مذهب است اين، به کدام ملت است اين

که کُشند عاشقی را، که تو عاشقم چراي؟

به قمارخانه رفتم، همه پاک باز ديدم

چو به صومعه رسیدم، همه زاهد ريايى

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آيى

در دير مى زدم من، که ندا زدر درآمد

که درآ، درآ، عراقى که تو هم از آن مای

عراقى



مرا بود کمالی

وی ز آفتاب حستت هر ذره‌ای مثالی
وز لعل شکرینت در هر طرف زلالی
این دولت اربابم ما را بود کمالی
هر یک به جست و جویی باشند و ما به حالی
گفتم برو مبادا یابد زتو ملالی
ای جان من که دارد خوش تر ازین خیالی؟
شاه نعمت الله ولی

ای از جمال رویت نقش جهان خیالی
از چشم پر خمارت هر گوشه نیم مستی
دارم هوا که گردم، خاک در سرایت
صوفی و کنج خلوت، رند و شرابخانه
در خلوت سرایت جان خواست تا درآید
سید خیال رویت پیوسته بسته تا دل

در توحید

وز دامن شب صبح نماینده تویی
بگشای خدایا که گشاينده تویی

ای آن که به ملک خویش پاینده تویی
کار من بیچاره قوی بسته شده

احوال دل شکسته بالان دانی
وردم نزنم زبان للان دانی
ابوسعید ابوالخیر

آنی تو که حال دل نالان دانی
گر خوانمت از سینه‌ی سوزان شنوی



بت چالاک

خواهم از شوق کنم جامه‌ی جان چاک آن‌جا
دود خیزد ز سر این خس و خاشاک آن‌جا
بگذارید خدا را که شوم خاک آن‌جا
که ز خونریز غربیان نبود باک آن‌جا
که به مژگان ز خس و خار کنم پاک آن‌جا
که نبندند چنین صید به فترانک آن‌جا
جامی

هر کجا جلوه کند آن بت چالاک آن‌جا
مزن آتش به من ای آه در آن کوی مباد
مبریدم ز سر راهش اگر میرم زار
شدم آوازه‌ی شهری به گرفتاری دل
پای، جایی که نهد کاش گذارد اول
«جامی» از خون خود آلوده مکن صیدگهش

خودآزمایی

- ۱- صوفیان تحت تأثیر کدام آیات قرآنی بودند؟
- ۲- تصوّف غالباً در چند دسته ظاهر شده است؟ نام ببرید.
- ۳- شش عارف مشهور را نام ببرید.

- ۴- منظور شاعر از این بیت چیست؟
«راه حق تنگ است چون سمَّ الخیاط
ما مثال رشته یکتا می‌رویم»
- ۵- منظور از این بیت را بیان کنید.
«به کدام مذهب است این، به کدام ملت است این
که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی»
- ۶- شعر «ما را بود کمالی» و «بت چالاک» را معنی کنید.

اشعار اجتماعی

با شروع نهضت مشروطه در ایران، اکثر شاعران و نویسندهای خواهان بیوستند و فرصت یافته‌ند تا از راه قلم در تنویر افکار عمومی بکوشند. از سوی دیگر با انتشار روزنامه و مطبوعات ادبیات جدیدی تکوین یافت و روزنامه‌های تبریز و تهران و رشت با انتشار مقالات و اشعار اجتماعی در روند مشروطیت کوشیدند که از آن جمله باید به روزنامه‌های حبل‌المتنین و صوراسرافیل اشاره کرد.



مجاهدین مشروطه

اشعار مطبوعاتی که دارای وزن ساده‌تر و کوتاه‌تر و قابل فهم عام مردم بود پیش‌تر به چاپ می‌رسید:

زین پس به ره مردان پوییم
بر درد وطن درمان جوییم
ایران، ایران، ایران گوییم
در ورد شب و روز و سحری
هو حق مددی، مولا نظری

شاعران گاهی نیز در قالب «مسمط» و «مستزاد» شعر می‌گفتند. هر چند که این اشعار به پای اشعار قدیم ایران نمی‌رسید، لیکن چون از درد و رنج مردم سخن می‌گفت پیش‌تر مورد استقبال قرار می‌گرفت. نوع دیگر، شعر طنز بود که در ادبیات ایران خودنمایی می‌کرد و معایب و مفاسد اجتماعی را با زبان طنز به تصویر می‌کشید؛ مثل اشعار ترکی صابر که در روزنامه‌ی ملانصرالدین در قفقاز چاپ می‌شد:

هه، ده گوروم نه اولدی بس، ای بالام ادعالرین؟

دوتمو شودی یری گوگی ناله لرین نوالرین

یوقسما قانوبدا عیبووی بوشلامسان ادلرین؟

ایمدی حریف، سوزهمان من دین اولدی اولمادی؟

ترجمه (به شعر)

ها، د بگو پسر چه شد آن همه ادعای تو؟

گرفته بود هر طرف ناله‌ی تو، نوای تو،

به عیب برده‌ای تویی، ترک شده ادای تو

کنون عزیز من، همان گفته‌ی من مگر نشد؟

روزنامه‌ی دیگر نسیم شمال بود که به مدیریت سید‌اشraf الدین قزوینی، مشهور به نسیم شمال، منتشر می‌شد و افکار روشن فکرانه‌ی مشروطیت را به مردم القا می‌کرد. شعر زیر در شماره‌ی ۲۲ نسیم شمال به تاریخ ۱۳۲۶ ه.ق منتشر شده است:

ایران ز عطر علم معطر نمی‌شود در سوره‌زار، لاله میسر نمی‌شود

سنگ و کلوخ، لؤلؤ و گوهر نمی‌شود صد بار گفته‌ایم و مکرر نمی‌شود

دندان مار دسته‌ی خنجر نمی‌شود

ظالم کجا و راهرو معدلت کجا؟ سلطان کجا و با ضعفا مرحمت کجا؟

طفل محله‌گرد کجا تربیت کجا؟ با زور و زرگزَر* چو چغnder نمی‌شود

دندان مار دسته‌ی خنجر نمی‌شود

صور اسرافیل، روزنامه‌ی دیگری بود که به صورت هفته‌نامه منتشر می‌شد. در این روزنامه علی‌اکبر دهخدا با اسم مستعار «دخو» اشعار و نیز مطالب طنز خود را به نام «چرند و پرند» می‌نوشت.

مردود خدا رانده‌ی هر بنده آکبلای از دلچک معروف نماینده آکبلای

با شوخي و با مسخره و خنده آکبلای نه زمرده گذشتی و نه از زنده آکبلای

هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکبلای

نه بیم زکف بین و نه جنگیر و نه رمال نه خوف ز درویش و نه از جذبه نه از حال

نه ترس ز تکفیر و نه از پیشتوی^{*} شاپشال^۱ مشکل ببری گور سر زنده آکبلای

هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکبلای

از شاعران دیگر این دوره باید از ملک الشعراًی بهار نام برد که پس از جلوس محمدعلی‌شاه، به جرگه‌ی مشروطه خواهان پیوست. این ایات پنداموز از اوست:

این همه آثار شاهان خسروا افسانه نیست

شاه را شاه‌ها گریز از سیرت شاهانه نیست

خسروی اندر خور هر مست و هر دیوانه نیست

مجلس افروزی ز شمع است آری از پروانه نیست

اینک اینک کدخدابی جز تو در این خانه نیست

خانه‌ای جز خانه‌ی تو خسروا ویرانه نیست

خیز و از داد و دهش آباد کن این خانه را

و اندک اندک دورکن از خانه‌ات بیگانه را

یکی دیگر از استادان دوره‌ی پیداری، ادب الممالک فراهانی است. ایات زیر از یک مسمّط مطوق و مشهور او انتخاب شده است:

دهقان مصیبت زده را خواب گرفته افسوس که این مزرعه را آب گرفته

خون دل ما رنگ می‌ناب گرفته وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته

رخسار هنر گونه‌ی مهتاب گرفته چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته

ثروت شده بی‌مایه و صحّت شده بیمار

اشعار سیاسی و اجتماعی در شعر شاعران تصنیف‌ساز نیز خودنمایی می‌کرد، یکی از این شاعران که موسیقی نیز می‌نوخت ابوالقاسم عارف است.

از اوست:

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده

در سایه‌ی گل بلبل از این غصه خزیده گل نیز چو من در غمshan جامه دریده

چه کج رفتاری ای چرخ! چه بد کرداری ای چرخ!

سر کین داری ای چرخ، نه دین داری، نه آین داری ای چرخ

ابوالقاسم لاھوتی که اشعار خود را در شب‌نامه‌ها و اوراق سیاسی چاپ و منتشر می‌ساخت نیز

در صفحه مشروطه خواهان قرار داشت.

۱- شاپشال = تبعه روس و معلم محمدعلی‌شاه

نمونه‌ای از اشعار رئالیستی او :

برگشت نه با میل خود، از حمله‌ی احرار
هی وارد تبریز شد از هر در و هر دشت
فارغ چو شد آن ملت با عزم و اراده
با دیده‌ای از اشک پر و دامنی از نان
بی جنبش و بی حرف، چو یک هیکل پولاد
نان را به سر قبر، چو شیری شده در خشم
تا ظن نبری آن که وفادار نبودم
روح تو گواه است که بویی نبد از نان
من عهد نمودم که اگر نان به کف آرم
برخیز، که نان بخشمت و جان بسپارم
اینک به تو هم مژده‌ی آزادی و هم نان
مزد تو که جان دادی و پیمان نشکستی

اردوی ستم خسته و عاجز شد و برگشت
ره باز شد و گندم و آذوقه به خروار
از خوردن اسب و علف و برگ درختان
آزاد زنی بر سر یک قبر ستاده
لختی سرپا دوخته بر قبر همی چشم
بنهاد پس از دامن خود آن زن آزاد
در سنگر خود شد چو به خون جسم توغلطان
فرزند به جان تو بسی سعی نمودم
محروم و گرسنه ز جهان دیده ببستی
اوّل به سر قبر عزیز تو بیارم
تشویش مکن فتح نمودیم پسر جان
و آن شیر حلالت که بخوردیم ز پستان

خودآزمایی

- ۱- اشعار اجتماعی عموماً در چه موضوعاتی سروده می‌شد؟
- ۲- روزنامه‌ی ملانصرالدین به چه زبانی و در کجا به چاپ می‌رسید؟
- ۳- مدیر روزنامه‌ی نسیم شمال را نام ببرید.
- ۴- شعر «افسوس که این مزرعه را آب گرفته - دهقان مصیبت زده را خواب گرفته» از کیست؟
- ۵- تصییف زیبایی که با بیت زیر آغاز می‌شود از کدام شاعر است?
«از خون جوانان وطن لاله دمیده»
- ۶- شعر ابوالقاسم لاھوتی را به شرح امروزی بنویسید و در کلاس برای هنرجویان اجرا کنید.

اشعار مراتی

مرثیه از نوع ادب غنایی است، زیرا شاعر در آن احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند. مرثیه در ادب فارسی سابقه‌ی دیرین دارد و در سروده‌های شاعرانی چون فرخی، رودکی، شهید بلخی، فردوسی، خاقانی، حافظ و دیگران دیده می‌شود. اکثر مراتی فارسی درباره‌ی ائمه‌ی دین و پیشوایان شیعه می‌باشد. باید توجه داشت که گاهی مرثیه جنبه‌ی فرمایشی دارد که آن را مصنوع نامند. مرثیه از احساسات درونی شاعر سرچشم می‌گیرد و به دل می‌نشیند و دل را می‌لرزاند. یکی از شعرای بزرگ مرثیه‌سرا محتشم کاشانی است که شما اکثراً با دوازده بند معروف او آشنایی دارید. در زیر یک بند از آن را می‌خوانیم:



مهمان کربلا

کشتی شکست خورده‌ی طوفان کربلا
در خاک و خون پییده به میدان کربلا
خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا
گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست

زان گل که شد شکفته به بستان کربلا
 خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
 خاتم، ز قحط آب سلیمان کربلا
 فریاد العطش ز بیابان کربلا
 کردند رو به خیمه‌ی سلطان کربلا
 آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد
 کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

محتمم کاشانی

آیه نور

یا در تنور آیه‌ی اللَّهُ نور بود
 در غایت خفا و کمال ظهور بود
 گاهی چوک نقطه مرکز شور و نشور بود
 یا شاهد بساط نشاط و سرور بود
 رأس الفخار بر در رأس الفُجور بود
 لعل لبی که عین شراب طهور بود
 با چوب خیزان اشیم کفور بود
 داود بود و نغمه سرای زبور بود
 صوت آنا للهُمی که ز سینای طور بود
 لعلی که روح بخش و شفاء صدور بود
 آیت الله شیخ محمدحسین غروی کمپانی

مصباح نور جلوه‌گر اندر تنور بود
 گاهی به اوج نیزه گهی در حضیض خاک
 گاهی مدار دایره‌ی سوز و ساز شد
 یا شمع جمع انجمن آه و ناله شد
 گاهی چو نقطه بر در سر حلقه‌ی فساد
 آخر به بزم باده‌ی مست غرور رفت
 یا للعجب که نقطه‌ی توحید آشنا
 قرآن قرین ناله شد آن دم که منطقش
 تورات زد به سینه چو از کینه شد خموش
 انجلیل خون گریست چو آزرده بنگریست

در این قسمت شعری را از حجّة الاسلام نیر، مرثیه‌سرای معاصر، که الحق همانند نقاشی
 چیره‌دست عصر عاشورا را به تصویر کشیده است می‌خوانیم:

مگر این گونه که ماتی تو، شه انداخته‌ای؟
 که چرا گاه بهشت است تو را جای خرام
 مگر ای پیک سبک پا به سر شاه انام
 چه بلا رفته که با خویش نپرداخته‌ای؟

تا صهیل* تو همی آمدی ای پیک امید
 بر همه اهل حرم بود صدای تو نوید

که اینک آید ز بی پرسش ما شاه شهید
مگر این بار خداوند حرم را چه رسید
کای فَرَسْ شیهه زنان بر حرمش تاخته‌ای؟

اگر آورده‌ای ای هدهد فرخنده سیر
ز سلیمان و نگینش بَر بلقیس خبر
ز چه آلوده به خون تاج تو، خاکم بر سر
راست گو تخت سلیمان شده بر باد مگر؟
تو ز بهر خبر از تیر پَری ساخته‌ای

آن شهی را که به امرش فَکَنَد سایه سحاب
خواهد از آب شود خاک در عالم نایاب
طعنه بر لُجَّهِ تیار^{*} زند موج سراب
دیده‌ای کشته مگر تشنه لبس بر لب آب
که چنین ناله به عیوق برافراخته‌ای

تو که غلطان ز سرزین نگونش دیدی
در میان سپه دشمن دونش دیدی
ای فس راست به من گوی که چونش دیدی
تو به چشمان خود آغشته به خوش دیدی
يا قبیل دگری بود، تو نشناخته‌ای؟

بوی خون آید از این کاکل و یال و تن تو
شد مگر کشته‌ی روبه، شه شیر اوزن تو؟
دل افسرده‌ی من آب شد از دیدن تو
فاش گو برق که آتش زده بر خرمن تو
که چنین غلغله در بحر و بر انداخته‌ای؟

نیَر

نکته

سلیمان بن عبدالملک گفت: متعجبم که ایرانیان چنان حکومت و دولتی داشتند
و هرگز به ما محتاج نشدند، و چون حکومت به دست ما افتاد از ایشان بی نیاز نشديم و
نيستيم!

ابوحیان توحیدی

خودآزمایی

- ۱- از مرثیه‌سرایان قدیم سه تن را نام ببرید.
- ۲- از سرودهای محتشم کاشانی یک بیت بیان کنید.
- ۳- منظور آیت الله کمپانی از بیت زیر چیست و به چه واقعه‌ی تاریخی اشاره می‌کند؟
«اللَّعْجَبُ كَهْ نَقْطَهِ تَوْحِيدِ آشْنَا - بَا چَوبِ خَيْرَانِ اثِيمِ كَفُورِ بُود»
- ۴- در اولین بیت شعر، حجۃ‌الاسلام نیّر از اصطلاحات چه بازی یا ورزشی کمک گرفته است؟
«ای فرس با تو چه رخ داده که خود باخته‌ای - مگر این‌گونه که ماتی توشه انداخته‌ای؟»

فهرست منابع

- ۱- آرین‌بور، یحیی؛ از صبا تا نیما
- ۲- استعلامی، محمد؛ ادبیات دوره‌ی پیداری
- ۳- توosi، اسدی؛ گرشاسب‌نامه
- ۴- ستوده، غلامحسین؛ مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی
- ۵- شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه
- ۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ سخن و سخنوران
- ۸- مولوی، جلال‌الدین؛ دیوان
- ۹- همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ ادبیات

فصل هفتم

نمونه‌ی ادبیات کهن جهان

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با جلوه‌های ادبیات کهن جهان
- ۲- آشنایی با نمونه‌های حماسی جهان
- ۳- آشنایی با نمونه‌های آثار ادبی شرق و غرب
- ۴- آشنایی با فرهیختگان ادبی جهان
- ۵- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



کلیسای استپانوس — آذربایجان شرقی — جلفا

بررسی نمونه‌های ادبی کهن جهان

سابقه‌ی طبقه‌بندی انواع ادبی مثل علوم ادبی به آثار ارسطوی یونانی و هوراس رومی می‌رسد.
انواع عمده‌ی ادبی در نزد قدمای غرب عبارت بود از :

۱- نوع حماسی Epic

۲- نوع غنایی Lyric

۳- نوع نمایشی Dramatic که این خود دو گونه بود :

الف - سوگ نامه یا تراژدی Tragedy

ب - شادی‌نامه یا کمدی Comedy

لیکن برای درک بهتر، ما این گونه‌های ادبی را در ادوار مختلف تاریخ باستان به چهار دوره‌ی

زیر تقسیم کرده و هر دوره را به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم :

الف - ادبیات یونان باستان

ب - ادبیات روم باستان

ج - ادبیات شرق در سده‌های میانه

د - ادبیات غرب در سده‌های میانه



بازمانده‌ی معبد پارتنون — یونان

ادبیات یونان باستان

ادبیات یونان باستان را تنها با آثار حمامی هومر، شاعر نایابنایی که در قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد می‌زیسته بررسی می‌کنند؛ هرچند که یونان آن روز دارای ادبیات منظوم، سروده‌های مذهبی توأم با موسیقی، بدیهه‌سرایی، شعر غنایی و مراثی نیز بوده است.

هومر در عین این که نایابنا بود توانست سپیده دم تاریخ حیات یونان را در دو اثر ماندگار خود به نام‌های «ایلیاد»^۱ و «اویدیسه»^۲ چنان ترسیم کند که تا به امروز تازه و شاداب بماند.

داستان ایلیاد به دوران شکفتگی «می‌سن» و برتری آن دوران مربوط می‌شود و موضوع آن لشکرکشی «آگاممنون» پادشاه مقتدر «می‌سن» به «ترووا» است. اویدیسه نیز زمان صلح و بازگشت قهرمانان را از جنگ تروا نشان می‌دهد.

ایلیاد

دومین حمامه‌ی کهن جهان – پس از حمامه‌ی سومری گیل‌گمش – ایلیاد و اویدیسه هومر است که قدمت آن‌ها به حدود هشتصد سال پیش از میلاد می‌رسد. ایلیاد مشتمل بر ۲۴ بخش (سرود) است و موضوع آن جنگ مردم یونان با تروا (شهری بوده در آسیای صغیر یا ترکیه‌ی امروز) است که ده سال طول کشید.

پادشاه تروا موسوم به پریام پنجاه پسر داشت که در بین آن‌ها هکتور به دلیری و پاریس به زیبایی معروف بودند. چون پیشگویان گفته بودند که وجود پاریس برای پدر بدشگون خواهد بود، به دستور پدر، او را در کوهستانی رها کردند. پاریس بزرگ شد و به کار چوپانی پرداخت. روزی سه الهه بر او نمایان شدند و از او خواستند که بگوید کدام یک از آنان زیباترند. پاریس یکی از آن‌ها، یعنی آفرودیت را زیباتر دانست؛ از این رو دو الهه‌ی دیگر از او و مردم تروا کینه برداشتند. سرانجام گذار پاریس به اسپارت افتاد و در آن‌جا هلن، زن زیبای متلاس پادشاه اسپارت را در غیاب او دزدید و به تروا گریخت. آگاممنون برادر متلاس تصمیم گرفت با کمک بزرگان دیگر، هلن را بازگرداند. کشته‌ها و مردان بسیاری تحت فرماندهی بزرگانی چون اولیس و آشیل به جانب تروا روانه شدند. در این میان

حوالاشی اتفاق می‌افتد. مثلاً، پیشگویان گفته بودند که گشایش شهر تروا به دست آشیل خواهد بود، اما او پس از پیروزی در کنار دیوار خواهد مرد. از این رو تیس مادر آشیل که از ایزد بانوان است او را در جامه‌ی زنان، از میدان خارج می‌کند، اما اولیس او را دوباره به صحنه می‌کشاند. همچنین طوفان سختی رخ داد که پیشگویان عقیده داشتند که خدایان خشمگین‌اند. آگاممنون برآن شد تا دخترش ایفی‌زنی را جهت رضای خدایان قربانی کند اما الهه‌ی موسوم به آرتیمس دختر را ربود و به جای آن گوزنی ماده نهاد.

سرانجام یونانیان برای جنگ از کشتی پیاده شدند. مردم تروا به کمک همسایگان تروا به رهبری هکتور با یونانیان به جنگ پرداختند. محاصره‌ی شهر تروا ده سال طول کشید. برخی از خدایان از جمله زئوس خدای خدایان و آفریدیت طرفدار مردم تروا و هرا و آتنه (آن دو الهه‌ی که همراه آفریدیت برای داوری به تزد پاریس رفته بودند) طرفدار مردم یونان بودند.

در دهمین سال جنگ، آگاممنون، سردار یونانیان، در یکی از حمله‌ها دختر کاهن معبد آپولون را به غنیمت می‌گیرد. آپولون نیز بلایی بر سپاه یونانیان نازل می‌کند. آگاممنون به اصرار سران سپاه، خاصه آشیل، دخترک را پس می‌دهد اما در عوض دستور می‌دهد که آشیل هم بریزیس^۱ را که در یکی از حملات به غنیمت گرفته و سخت عاشق او شده بود پس دهد. آشیل عصبانی می‌شود و از جنگ کناره‌گیری می‌کند و قلبًا دوست دارد که یونانیان شکست بخورند. با کنار رفتن آشیل، هکتور یونانیان را شکست می‌دهد. پاترولکل یکی از خدازادگان که دوست صمیمی آشیل است طاقت نمی‌آورد و سلاح آشیل را گرفته به جنگ می‌رود، اما هکتور او را می‌کشد. آشیل خشمگین می‌شود (زئوس هم از این قضیه خشمگین است) و زرهی را که خدایان برای او ساخته بودند بر تن می‌کند و به لشکر تروا حمله می‌برد و بسیاری از جمله هکتور را می‌کشد. جنازه‌ی هکتور را به ارآبه بسته و به دنبال خود به گردآگرد باروهای تروا می‌گرداند. پاریس تیری به پاشنه‌ی پای آشیل رویین تن می‌زند و او را می‌کشد (فقط پاشنه‌ی پای آشیل رویینه نیست). پس از جنگی سخت، یونانیان جنازه‌ی آشیل را پس می‌گیرند. مادرش تیس او را دفن می‌کند و جوشنش را به اولیس می‌بخشد. آزاکس، یکی از پهلوانان یونانی چنان از این عمل خشنمناک می‌شود که بر گله‌ای از گوسفندان – به خیال این که سران یونانیان هستند – حمله می‌برد و چون حقیقت را درمی‌باید، چنان خشمگین می‌شود که خود را با شمشیر می‌کشد.

در تروا بتی بود موسوم به پالادیوم^۲ که زئوس به مردم شهر تروا اهدا کرده بود. معروف بود که تا آن بت در شهر است تروا تسخیر نشدنی است. اولیس به لباس گدایان وارد شهر می‌شود و بت را می‌دزدد. در این ضمن آتنه از الهگان مخالف با مردم تروا، به یونانیان می‌آموزد که اسب چوبین بزرگی

بسازند و پهلوانانی چون اولیس و منلاس در داخل آن پنهان شوند. یونانیان چنین می‌کنند و سپس خیمه‌های خود را آش زده سوار کشته می‌شوند. اهالی تروا فریب می‌خورند و گمان می‌کنند که یونانیان به کلی رفته‌اند. برآند تا اسب چوین به جا مانده را به شهر بزنند. لاکوئون از دلاوران تروا که متوجه خدעה‌ی یونانیان شده است می‌خواهد اطرافیان را آگاه کند، اماً دو ازدها که آفریده‌ی خدایان دشمن تروا هستند از دریا برآمده و او و دو پسرش را خفه می‌کنند. مردم اسب چوین را به داخل شهر می‌برند. شب بعد که جشن پیروزی گرفته و مست کرده‌اند، پهلوانان یونانی از شکم اسب بیرون می‌آیند و دروازه‌ی شهر را می‌گشایند. یونانیان که در پشت جزیره پنهان‌اند وارد شهر می‌شوند. مردان تروا را می‌کشند و زنان را بین خود تقسیم می‌کنند. سرانجام منلاس به هلن دست می‌یابد. او را به اسپارت می‌برند و از آن پس او را الهه‌ی می‌پنداشند.

او دیسه

او دیسه نیز اثر هُومر و شامل ۲۴ سرود است. به عقیده‌ی یونانیان خدایان طرفدار تروا، در راه بازگشت پهلوانان یونانی موانعی ایجاد کردند و در این باره داستان‌هایی بر سر زبان‌ها بود. او دیسه ماجراهای اودوسیوس (ولیس) در راه بازگشت از جنگ‌های تروا به سرزمین مادریش ایتالیا (انطاکیه) است.

طوفان، کشتی‌های اولیس را به سرزمین دوری برد. در آن سرزمین میوه‌ای (کُنار) بود که هر کس از آن می‌خورد خاطرات گذشته را فراموش می‌کرد. بسیاری از یاران اولیس از آن خوردند و زادگاه خود را فراموش کردند. اولیس آنان را به زور سوار کشته کرد و بست. سپس به جزیره‌ی غولان یک چشم، که چشمی در وسط پیشانی داشتند، رسیدند. اولیس با یاران خود در آن جا فرود آمد و به غار یکی از غولان رفت. غول دو نفر از یاران او را خورد و در غار را بست. صبح زود دو نفر دیگر را بلعید و از غار خارج شد. شب چون بازگشت، اولیس به او شراب داد. غول مبت شد و به خواب رفت. اولیس با میخی داغ او را کور کرد. غول بر در غار نشست تا مانع خروج آنان شود. اولیس و همراهان، خود را در پشم زیر شکم گوسفندان پنهان ساختند و از غار بیرون آمدند. سپس به جزیره‌ی خدای بادها رسیدند. ایول خدای بادها به اولیس مشکی داد که در آن بادهای سخت بود و سفارش کرد که در مشک را نگشاید. یاران اولیس به طمع گنج، سر آن را گشودند. طوفانی مهیب کشتی‌ها را به جزیره‌ای دیگر افکند که جایگاه غولان آدمی خوار بود. غولان کشتی‌ها را سنگ‌باران کردند. جز کشتی اولیس بقیه از بین رفتند. اولیس با کشتی خود به جزیره‌ای دیگر رفت که محل زنی جادوگر بود. زن جادوگر به یاران اولیس شراب افسون شده داد و همه به شکل خوک درآمدند.

اولیس به کمک گیاهی جادویی که هرمس به او آموخته بود سحر را باطل کرد و جادوگر را مجبور ساخت تا یاراش را به شکل آدمی بازگرداند. سپس از آن جا به جایگاه مردگان رفت تا نیرزیاس غیب‌گو را ملاقات کند. سپس به سرزمین سیرون‌ها رفت که در آن جا پریانی در سبزه‌زارهای اطراف کرانه آواز می‌خواندند و رهگذران را به جانب خود می‌کشیدند. اولیس گوش یاران را با موم اندو و آنان را به دکل کشتی بست. سپس از صخره‌ای که دو طرف آن تحت سیطره‌ی دو دیو بود گذشت. یکی از دیوان آب دریا را فرو می‌برد و با آوازی ترسناک باز پس می‌داد. دیو دیگر دوازده دست و شش گردن داشت که بر هر گردن سری بزرگ با دهانی فراخ بود و در هر دهان سه ردیف دندان قرار داشت. سپس به جزیره‌ی رسیدند که رمه‌ی گلوان خورشید در آن می‌چرید. یاران اولیس گلوان را کشتند. خورشید خشمگین شد و طوفان را واداشت تا کشتی آنان را غرق کند. اولیس خود را نجات داد و به جزیره‌ی یکی از الهگان رسید. الهه‌ی عاشق اولیس شد و به او گفت که اگر آن جا بماند به او عمر جاویدان می‌دهد. اولیس موافقت نکرد و الهه او را هفت سال در غار نگه داشت و سرانجام به دستور زئوس آزاد کرد. اولیس سوار بر تخته پاره‌ی دوباره راه دریا را پیش گرفت. اما بادها تخته‌ی او را نابود کردند و او شناکنان خود را به جزیره‌ی رساند. پادشاه آن جا اولیس را گرامی داشت و به او کشتی داد تا به زادگاه خود ایتاكا (انطاکیه) بازگردد.

بیست سال از سفر اولیس گذشته بود. پدرش پیر شده و از شهر رفته بود و مادرش در فراق فرزند خود را به دار آویخته بود. پسرش تلمک اکنون جوانی برومند شده بود. زن پاکدامنیش پنه‌لوب در فراق شوهر در را بر خود بسته و از همه گستته بود. امیران شهر کاخ او را متصرف شده و دارایی او را برد و بودند و از پنه‌لوب می‌خواستند تا از میانه‌ی آنان یکی را به شوهری برگزینند. پنه‌لوب جرأت مخالفت نداشت اما از آنان اجازه خواسته بود تا کفنه را که در حال بافت بود به اتمام رساند. روز می‌بافت و شب می‌شکافت.

اولیس در جامه‌ی گدایان وارد شهر شد. هیچ‌کس او را نشناخت جز سگش، که از فرط شادی جان داد. پنه‌لوب اعلام کرده بود که هرکس که بتواند کمان اولیس را زه کند و تیر را از سوراخ انگشتی بگذراند می‌تواند همسر او شود. اما هیچ‌کس از عهده بر نیامد. اولیس که در جامه‌ی گدایان بود به آسانی کمان را زه کرد و تیر را از انگشتی بگذراند. سپس بر آستانه‌ی در ایستاد و به کمک پسرش دشمنان را کشت و حقیقت حال خود را بر همسرش آشکار ساخت.

داستان‌های ازوپ

از دومین نویسنده‌ی پرتوان دیگر یونان «ازوپ» داستان‌های کوتاهی که از زبان حیوانات بیان

شده بهجا مانده است. مردم یونان این نویسنده را همانند لقمان حکیم می‌دانند. داستان‌های کوتاه ازوب که مسایل اخلاقی و اجتماعی را مطرح می‌سازد، بهصورت ضربالمثل بین مردم رواج داشته است.

خودآزمایی

- ۱- انواع ادبیات در غرب را نام ببرید.
- ۲- تاریخ ادبی باستان به چند دوره تقسیم می‌شود؟ نام ببرید.
- ۳- بزرگ‌ترین نویسنده‌ی ادب یونان باستان را نام ببرید.
- ۴- خلاصه‌ی حماسه‌ی ایلیاد را به زبان ساده در کلاس بازگویی کنید.
- ۵- داستان اسب چوبی تروا را بهصورت قصه بنویسید.
- ۶- سرگذشت او دیسه را بهطور خلاصه بیان کنید.
- ۷- یکی از داستان‌های ازوب را بهصورت نمایش با همشارگردی‌ها اجرا کنید.

ادبیات روم باستان

ادبیات روم باستان را به سه دوره تقسیم می‌کنند.

الف – دوره‌ی جمهوری

ب – دوره‌ی آگوستوس

ج – دوره‌ی امپراتوری

دوره‌ی جمهوری

قرن پنجم قبل از میلاد، روم شاهد برتری نظامیان در امور مملکتی بود که قدرت مطلقه‌ی فرمانروایان را به هم ریخت و شالوده‌ی نظام جدیدی به نام جمهوری را به کار بست. آنچه که در ادبیات روم قابل تأمّل است این است که ادبیات یونانی چنان بر زندگی مردم روم نفوذ کرده بود که نویسنده‌گان رومی آثار خود را به تقلید از نویسنده‌گان یونانی می‌نوشتند. «آندرونیکوس» که خود یونانی‌الاصل بود پدر ادبیات روم شناخته می‌شود. او اودیسه‌ی هومر را به زبان لاتین ترجمه کرد (حدود ۳۴۰ ق.م.).



کلوزیوم – رُم ایتالیا

دومین نویسنده روم «کینوس ناویوس» صاحب نخستین حماسه‌ی لاتین به نام جنگ پونیک است، که از ادبیات یونانی نشأت گرفته است.

همچنین شاعران دیگری چون «پلاوات»، «انی یوس» و «پاکوویوس» نیز همچنان خود را وارث ادبیات یونان می‌دانستند و راه شعرا و نویسنده‌گان یونانی را طی می‌کردند.

دوره‌ی آگوستوس

دوران جمهوری روم با به قدرت رسیدن «اوکتاو» (آگوستوس = آگوست) رو به افول گذاشت.

آگوستوس ابتدا به کمک سربازان، که حقوقشان را افزوده بود، علیه ثروتمندان حرکت کرد و پس از تثبیت قدرت خویش، به صورتی آرام و غیر ملموس، نسبت به افزودن ثروت خود و هادارانش کوشید. او در سال ۳۶ ق.م بر «پومپی» و در سال ۳۰ ق.م بر مصر چیره شد که در نتیجه‌ی آن آتنی و کلئوپاترا خودکشی کردند.

قدرت آگوستوس به جایی رسید که نویسنده‌گان صاحب نامی چون «هوراس» و «ویرژیل» نیز او را می‌ستودند. او با کمک القاب و عنوانین روحانی که به خود اختصاص می‌داد (مانند آگوست ربانی، آگوست رهابی بخش و نیکوکار) تا سال ۲۷ ق.م بر سراسر روم حکومت کرد. آگوست در این سال با تشکیل یک جلسه‌ی باشکوه در مجلس سنا، از قدرت کناره‌گیری و با القاب روحانی خود گوشه‌گیری اختیار کرد تا در سال ۱۴ ق.م دارفانی را وداع گفت.

دوره‌ی امپراتوری

دوران بعدی که در تاریخ روم به وجود آمد دوران امپراتوری است. این دوران پس از آگوست پای گرفت و با افزایش تسلط روم بر جهان پیشتر شد و تا قرن پنجم میلادی ادامه یافت.

حدود دو قرن پس از ظهور مسیحیت و گرایش مردم، به ویژه مردم فقیر، به این دین و عدم توفیق سردمداران حکومتی در سرکوب مردم، رومیان چاره را در این دیدند که با قبول دین جدید همچنان حکومت را در کف قدرت خود داشته باشند. پذیرش دین مسیح و رسمی کردن آن به دستور کنستانتین، امپراتور، صورت گرفت. امپراتوری روم دو قسمت بود :

امپراتوری روم غربی که مرکز آن شهر رُم بود و امپراتوری روم شرقی (بیزانس) که مرکز آن قسطنطینیه (شهر کنستانتین) بود. در این دوره علاوه بر ادبیات حماسی گذشته ادبیات نمایشی و اشعار غنایی نیز گسترش یافت.

اما گسترش مسائل پیش پا افتاده‌ی اجتماعی که از نظر دین مسیحیت قابل قبول نبود شکاف عظیمی را بین مردم و حاکمان روم پیش آورد، تا جایی که در اواسط قرن پنجم میلادی روم غربی تضعیف شد و در اثر هجوم هون‌ها به آن، سقوط کرد. اما روم شرقی تا چند قرن پس از ظهور اسلام نیز به حیات خود ادامه داد تا این که به دست سلطان محمد فاتح منقرض گشت.

ویرژیل

پولیوس ویرژیلوس مارو، حمامه سرای بزرگ روم در سال ۷۰ قبل از میلاد در آند دیده به جهان گشود. ویرژیل از خانواده‌ی متواتری بود اماً به شایستگی پرورش یافت. او تا ۱۶ سالگی به آموختن پرداخت. در ۲۵ سالگی جامه‌ی ویژه‌ی شهر وندان رومی را که نشانه‌ی بالندگی و اندیشمندی بود به تن کرد. ویرژیل در سال ۳۹ ق.م. «پوکولیکا» را سرود. در همین زمان با «هوراس» نویسنده‌ی نامدار رومی آشنا شد و به دربار آگوست راه یافت. ویرژیل در سال ۲۹ ق.م. به فکر سرودن «انه بید» افتاد که سرودن آن ده سال طول کشید. او در سال ۱۹ ق.م. چشم از جهان فرو بست.

انه بید

سرگذشت «انه» یا «انه بید» را پس از گیل گمش سومری و ایلیاد و اودیسه‌ی یونانی، سومین داستان حمامی جهان دانسته‌اند.

این داستان دنباله‌ی داستان ایلیاد است. ویرژیل داستان خود را از همان جایی که هومر با ویرانی و آتش‌زدن «ترووا» به پایان می‌رساند آغاز کرده است.

در آن هنگام که تروا در آتش می‌سوخت، انه پدرش آنسیز را بر دوش نهاد و از مرگ نجات داد؛ اما چون در همان زمان بانویش «کربوز» را از دست داد کوشید با گرد آوردن جنگاوران پراکنده، ناکام و نافرجام، با یونانیان بجنگد. پس بر کشتی نشست؛ اما دستخوش کینه و دشمنی «ژونون» و آزمون‌های دشوار و رنج‌های فراوان قرار گرفت. طوفانی ناوگان او را در هم شکست و بر کرانه‌ی آفریقا در پراکند. در آن جا، «دیدون» شهبانوی کارتاز از انه به گرمی استقبال کرد (کتاب اول) و دلباخته‌ی انه شد. انه نیز داستان سفرهای خود را برای او بازگو می‌کرد (کتاب دوم و سوم). سپس انه به فرمان «ژوپیتر» کارتاز را ترک گفت. دیدون که تاب دوری انه را نداشت خود را بر کومه‌ی آتش مرگ بکشت (کتاب چهارم). انه به سیسیل رسید و به یاد پدرش بازی‌های را ترتیب داد (کتاب پنجم). سپس به «کوم» رفت. «سیسیل» او را یاری کرد تا بتواند در دوزخ فرو رود. انه در جهان زیرزمین، در سرزمین سایه‌ها با روان پدرش دیدار کرد و پدر آینده‌ی پرشکوه روم را تا زمان فرمانروایی آگوست برای وی پیش‌گویی کرد. این شش کتاب اول و گزینش بخش‌های گوناگون آن اودیسه را به یاد می‌آورد. شش کتاب دیگر نیز به سروده‌های دلاوری‌های جنگجویان هومر تشابه دارد.

نکته

اگر آدمی تنها در بهشت باشد هرگز به او خوش نخواهد گذشت اماً اگر کسی مشغول مطالعه و تحقیق باشد، جهنم تنها بای برای او بهشت برین است.

موریس مترلینگ

خودآزمایی

- ۱- ادبیات روم باستان به چند دسته تقسیم می شود؟ نام بیرید.
- ۲- ویژگی های دوره‌ی جمهوری روم چیست؟
- ۳- از نویسنده‌گان دوران روم باستان ۲ تن را نام بیرید.
- ۴- عصر آگوست چه شرایط اجتماعی را پیش آورد؟
- ۵- از ویژگی های دوران امپراتوری روم نکاتی را بیان کنید.
- ۶- چه تحلیل سیاسی و اجتماعی از دوران مختلف روم دارید؟ بنویسید و در کلاس بخوانید.
- ۷- خلاصه‌ای از داستان انه بید را برای دوستان خود در کلاس بیان کنید.

ادبیات شرق در سده‌های میانه



مقبره‌ی امپراتور شی‌هان دی — منطقه‌ی زیان‌شان‌زی — چین

نظر به این که تقسیم دوران‌های تاریخی به سه بخش قرون قدیم، قرون میانه و قرون جدید، ابتدا از سوی موّرخان اروپایی به میان آمده، طبیعی است که در مورد سرزمین‌ها و ملت‌های اروپایی به کار رفته باشد.

در حقیقت سرگذشت مردم چین، هند، ژاپن و کره در زمان یاد شده از طرف تاریخ‌نگاران اروپایی به سکوت برگزار می‌شود و تنها در مواردی از آن‌ها حرفی به میان می‌آید که با تاریخ غرب مناسبتی داشته باشد؛ مثل حمله‌ی «هون‌ها» به قلب اروپا، فتوحات اعراب در اسپانیا، تصرفات مغول در مجارستان، حمله‌ی ترک‌های عثمانی به بیزانس و ورودشان به اروپا. گرایش اروپاییان به شرق نیز، فقط تحلیل انتزاعی تاریخ شرق را بسط می‌دهد و از اثرات فرهنگی و ادبی و هنری شرق در تمدن غرب معمولاً کمتر سخن به میان می‌آورند.

داش تاریخ نشان می‌دهد که قرون وسطی مرحله‌ی معینی از تاریخ بشر است که چه در شرق و چه در غرب، در جهت معینی سیر کرده و از انگیزه‌های واحدی تبعیت نموده است. ادبیات و هنر، در همه جای

جهان سیمای قرون وسطایی خود را نشان می‌دهد. مثلاً در نیمه‌ی دوم قرن هشتم، در چین، در امپراتوری «تانگ» موجی بر می‌خیزد که به صورت نیرومندی در قرن سیزده به جریان فکری عظیمی مبدل می‌شود. در جهان اسلام نیز، به خصوص در ایران اسلامی، بین قرون ۹ تا ۱۱ میلادی حرکت عظیم علمی توسعه فارابی، ابن سینا، خوارزمی، بیرونی و ... به وجود می‌آید که نه تنها اروپا بلکه کل جهان را با درخشش خود روشن می‌کند.

جنبه‌ی مشخص قرون وسطی این است که در این دوره، ملت‌ها چه در شرق و چه در غرب، در حالی تمدن خود را ایجاد می‌کردند که میراثی از تمدن قدیم داشتند و بدون توجه به بعد مسافت تحت تأثیر حرکتی واحد قرار داشتند و هیچ نوع جدایی در بین حرکت این اقوام احساس نمی‌شد. این اشتراک فرهنگی پیوند مناسبی را در میان حیات ملت‌ها ایجاد کرده بود. لذا تاریخ همه‌ی اقوام و ملل شرق و غرب، در قرون وسطی بهم تابیده و آمیخته است. عامل این آمیختگی را می‌توان در نقش مذهب و تکامل آن جستجو کرد و گسترش مذهب را (این بودا، اسلام، مسیحیت) علت نهایی این پیوند به حساب آورد. به طور کلی خیش و گسترش فرهنگ در قرون وسطی از شرق به غرب انجام گرفته و غرب را تحت تأثیر قرار داده است. اگر به دیده‌ی انصاف بنگریم می‌بینیم که اگر چه قرون وسطی برای غربی‌ها دوران افول فرهنگ و تمدن به حساب می‌آید ولی برای شرق اوج درخشش تمدن و فرهنگ محسوب می‌شود.

ادبیات هند

هندوستان دارای ادبیاتی غنی بوده و با داشتن تمدن و فرهنگی کهن از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است. در سده‌های میانی با به قدرت رسیدن اکبرشاه و تشکیل امپراتوری هند، و انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دولتی، ادبیات فارسی بر سرتاسر سرزمین‌های شرق اسلامی از جنوب اروپا تا اقصی نقاط بنگال بسط یافت.

آن‌چه که از تاریخ برمی‌آید، هوداران (بابریان) به منظور همبستگی با مسلمانان هند آثاری را از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه کردند، اکبرشاه و بازماندگان او نیز این راه را ادامه دادند و یکی از مهم‌ترین این آثار «رزم‌نامه» برگردانی از «مهابهاراتا» و «رام و رامین» برگردانی از «رامایانا» می‌باشد.



مهاهاراتا سروده‌ی صدھا شاعر بی‌نام و نشان در ادوار مختلف تاریخی است. این حماسه قریب به صد هزار بیت است که از پهلوانی‌ها و پیروزی‌های رجال مذهبی از قبیل کریشنا و آرجونا در آن سخن رفته است. این کتاب در قرن ۱۱ هجری به فارسی ترجمه شد.

رامایانا را در قرن سوم قبل از میلاد، «والمیکی» در چهل و هشت هزار بیت سروده است. این حماسه سرگذشت «راما» یکی از تجسس‌های ویشنو، خدای هندوان، است. این کتاب نیز تحت عنوان «رام و رامین» به فارسی برگردانده شده است.



ادبیات چین و ژاپن

چینی‌ها از روزگاران گذشته شعر را دوست می‌داشتند. در دوران امپراتوری تانگ (چین باستان) شعر به اوج شکوفایی خود رسید. مضامین اصلی این شعرها، عشق و دوستی طبیعت بود و در برخی، قهرمانان و جنگجویان را می‌ستودند.

بهترین شاعران این دوران «لی – پو» و «تو – فو» می‌باشند که چینی‌ها به این دو می‌بالند. در آن دوران چین دارای تئاتر و کلاس بازیگری بود، باله و موسیقی وجود داشت. نقاشی به اوج خود رسیده بود، حجاری رواج داشت و معماری مورد توجه همگان بود.

از دیگر هنرها، طلا و نقره کاری، مصنوعات برتنزی، میناکاری، لاک کاری، حکاکی روی عاج و چوب و سنگ روتق فراوانی داشت. از ادبیات آن دوران ژاپن می‌توان «افسانه‌ی گنجی» (بانو موروساکی) را نام برد.

نکته

سه نوع دوستی سودمند است :

دوستی با درستکاران، دوستی با راستگویان و دوستی با دانایان.

سه نوع دوستی زیان آور است :

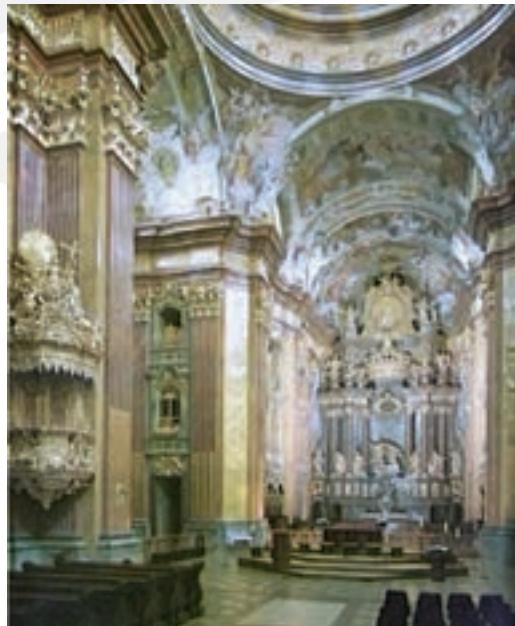
دوستی با بدنها، دوستی با حیله‌گر و دوستی با چرب زبان.

کنسپسیون

خودآزمایی

- ۱- تقسیم دوران به سه بخش (قدیم - میانه - جدید) ابتدا از سوی کدام ملت انجام گرفته است؟
- ۲- قرون وسطی به کدام قرون گفته می‌شود؟
- ۳- کدام قرن هجری مقارن با قرون وسطای غرب است؟
- ۴- مسیر حرکت فرهنگی ممالک اسلامی را با ممالک غربی در قرون وسطی مقایسه کنید.
- ۵- امپراتوری اسلامی هند در زمان حکومت کدام پادشاه بنیاد نهاده شد؟
- ۶- مهم‌ترین آثار ادبی هندوستان در زمان اکبرشاه را نام ببرید.
- ۷- رامايانا از سروده‌های کیست؟
- ۸- مضامین اشعار دوران امپراتوری تانگ عموماً از چه موضوعاتی تشکیل شده است؟
- ۹- از قدیمی‌ترین شاعران چین دو تن را نام ببرید.
- ۱۰- از هنرهای دستی چین باستان سه مورد را نام ببرید.
- ۱۱- از ادبیات ژاپن یک مورد را نام ببرید.

ادبیات غرب در سده‌های میانه



کلیسا — معماری دوران مسیحیت

ادبیات اروپا معمولاً با مکتب کلاسیک آغاز می‌شود. اساسی‌ترین تعریفی که از این مکتب ارایه می‌شود «بازگشت به هنر قدیم یونان و روم به تبع نهضت رنسانس و اوانیسم» است. امپراتوری روم غربی (در قرن پنجم میلادی) حتی پیش از سقوط، ارتباط خود را با فرهنگ و ادب یونان بریده بود و وارث فرهنگ یونانی، و حتی مرکز قدرت امپراتوری روم شرقی بود. در غرب به علت رسمیت یافتن زبان لاتین به جای یونانی، حتی در قرون چهارم و پنجم، بی‌توجهی به زبان و فرهنگ یونانی نیز تشدید شده بود.

در زمینه ادبیات، اختلاف زبان بزرگ‌ترین مانعی بود که رابطه‌ی میان شرق یونانی زبان و غرب لاتینی زبان را قطع می‌کرد. سرانجام سقوط امپراتوری روم غربی و تسلط اقوام گوناگون بر فلمرو وسیع امپراتوری، این قطع رابطه را تکمیل کرد. یگانه وحدتی که به جا مانده بود، وحدت زبان و ادبیات بود که آن هم به شدت در معرض تهدید

بود، اما دو عامل مهم سبب شد که از این نابودی جلوگیری شود و قرون وسطی در اروپا ادبیات خاص خود را پیدا کند. این دو عامل عبارت بود از :

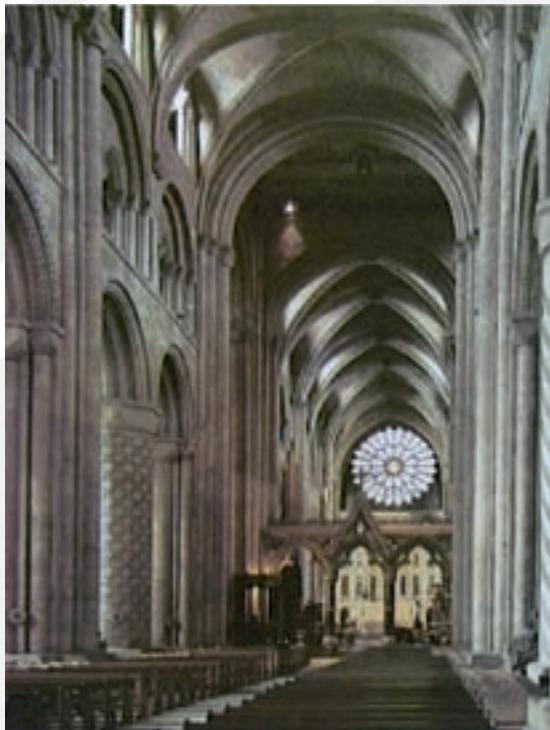
- ۱- نقش کلیسا
- ۲- پیدایش ادبیات ملی

نقش کلیسا

عامل مذهب و نقش کلیسا، این سرزمین‌های روستایی شده را دوباره سروسامان داد و روحانیان مسیحی عمالاً زمام اختیار حکومت‌ها و مردم را به دست گرفتند.

فرمانروایان فاتح به تدریج دین مسیح را پذیرفتد و کلیساها به صورت مراکز تعلیم و تربیت و نسخه‌برداری و حفظ کتب درآمدند.

تماس دیگر با اندیشه‌ی یونانی در قرون دوازدهم و سیزدهم (معروف به قرون وسطای علیا) از طریق ترجمه‌های عربی دانشمندان اسلامی انجام گرفت که از طریق اسپانیا به ایتالیا و فرانسه رسید و به زبان لاتینی ترجمه شد.



کلیسای دوران مسیحیت

ادبیات لاتین در قرون وسطی

با وجود پاره شدن قلمرو امپراتوری روم، وحدت مهمی که باقی مانده بود وحدت زبان و ادبیات لاتین بود که از یک سو در سایه‌ی کلیسا و از سوی دیگر در سایه‌ی توجه همه‌ی پادشاهان کوچک و بزرگ به عظمت گذشته‌ی امپراتوری دوام یافته بود؛ زیرا هر کدام آن‌ها آرزو داشتند که وارث امپراتوری باشند و جای آن را بگیرند. گذشته از آن که برای تنظیم قوانین و مکاتبات رسمی‌شان از حقوقدان‌های رومی استفاده می‌کردند، در عین حال می‌خواستند به سبک امپراتوران بزرگ،

حامی و مروج ادبیات باشند. سخنوران و شاعران لاتین و حتی آلمانی مدا衍ی به زبان لاتین می‌سروند و به شاهنشان تقدیم می‌کردند.

هر چه به اواخر قرون وسطی تزدیک‌تر می‌شویم، توجه بیشتری به جنبش‌های ادبی احساس می‌شود. در کنار موجی از سرودها و پرداختن به زندگی قیاسیان، یک رشته آثار غیر مذهبی از قبیل تاریخ‌نویسی و حماسه و اشعار غنایی و آموزشی نیز به وجود می‌آید.

رشد ادبیات ملی

از قرن یازدهم به بعد در کشورهای مختلف، در کنار ادبیات لاتین، ادبیات ملی نیز به وجود می‌آید و از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم به سرعت پیشرفت می‌کند. این ملت‌ها نوشتند با زبان بومی خودشان را آغاز می‌کنند. نخست ملت‌هایی که زیاد با زبان لاتین آشنایی ندارند و فقط عده‌ی کمی از روشنفکرانشان – که معمولاً روحانی هستند – لاتین می‌دانند، یعنی آنگلوساکسون‌ها، سلت‌ها، ایرلندی‌ها، و بعد هم کشورهای شمالی. بعد نوبت ژرمون‌هایی می‌رسد که وارد قلمرو امپراتوری روم شده‌اند که در دانمارک و هلند و بلژیک و کشورهای دیگر به تدریج ریشه‌های این زبان کهن را بر می‌اندازند. سپس نوبت اقوام ساکن فرانسه و شبه جزیره‌ی ایرانی می‌رسد. آخر از همه، در کشورهایی که زبان عامیانه‌ی مردمش با زبان لاتین تزدیکی و خویشاوندی بسیار تزدیک دارد، مانند ایتالیا که تاریخ ادبیاتش از قرن سیزدهم آغاز می‌شود. ولی اقوام ساکن رومانی و نواحی اطراف آن فقط در قرن شانزدهم از زیر تسلط زبان لاتین آزاد می‌شوند و دارای ادبیات خاص خود می‌گردند. ادبیات اسلام و ترک در قرن چهاردهم قدم به عرصه‌ی وجود می‌گذارد.

خودآزمایی

- ۱- ادبیات غرب را معمولاً با کدام یک از مکتب‌ها شروع می‌کنند؟
- ۲- دوران امپراتوری روم شرقی (بیزانس) از چه قرنی آغاز شد؟
- ۳- کدام عوامل در ادبیات دوران قرون وسطی دخیل بود؟
- ۴- در قرون وسطی بیشتر به چه زبانی می‌نوشتند؟
- ۵- در براندازی زبان لاتین چه ادبیاتی دخالت بیشتر دارد؟

ادبیات اسپانیای مسلمان

در قرون وسطی تنها یک کشور بود که کاملاً از دایرہ درگیری زبان لاتین و زبان‌های عامیانه بیرون می‌زیست و آن اسپانیای مسلمان بود که ادبیات و به طور کلی تمدن اسلامی آن تأثیر عظیمی در دنیا غرب داشت. شعر عربی آندلس در قرون دهم و یازدهم، شاید به استثنای شعر سلتی، یگانه شعر غیرلاتینی بود که در دنیا غرب حایز اهمیت بود. این شعر مستقیماً از شرق و به خصوص از بغداد می‌آمد که در آن زمان مرکز علمی و ادبی جهان اسلام بود. در اسپانیا نیز «قرطبه» چنین مقامی داشت. از این رو می‌توان شعر و تاریخ‌نگاری مسلمانان اسپانیا را در ردیف زبان‌های ملی نوزاد قرار داد؛ زیرا شاخه‌ای از شعر و تاریخ‌نگاری شرق مسلمان بود و چه شاخه‌ی سترگی! شعری که با همه‌ی ظرافت‌های آثار شاعران دربار خلفای بغداد برابر می‌کرد و ادبیات و فلسفه‌ای چنان غنی از اندیشه‌ی فلاسفه‌ی باستانی و مسایل انسانی، که می‌توان با استناد به آن، از نوعی انسان‌گرایی اسلامی اسپانیا سخن گفت. چنان که گفتیم غرب بیگانه با ادبیات و فلسفه‌ی یونان قدیم، از طریق اسپانیای مسلمان بود که دوباره با آثار بزرگان باستان آشنا شد.



دیوارهای شهر باستانی آویلا — مرکز اسپانیا — ساخت مسلمانان شمال آفریقا

ادبیات لاتین در دوره‌ی رنسانس

پیدایش زبان‌های ملی در اروپا به مفهوم ترک زبان لاتین نبود، بلکه با این زبان‌ها مرحله‌ی تازه‌ای در کاربرد زبان لاتین آغاز شد که تأثیر عظیمی در پیدایش ادبیات دوره‌ی رنسانس برجای گذارد. قرون وسطی در تمام مدت از زبان لاتین استفاده می‌کرد، بی‌آن که توجهی به زیبایی آن داشته باشد، اما دوران رنسانس عملاً در خدمت زبان لاتین درآمد. سابقه‌ی این تحول را باید در چند قرن پیش جست‌وجو کرد.

چنان که گفتیم از قرن یازدهم به بعد زبان‌های ملی و لهجه‌های محلی کاربرد عمومی پیدا کردند که عملاً برای رفع احتیاجات گوناگون کافی بودند. در نتیجه زبان لاتین به صورت زبانی معنوی و برجسته درآمد. از آن پس دیگر، زبان لاتین در نظر اهل ادب، از انواع زبان‌های مختلف برابر محسوب نمی‌شد که عاری از خصوصیات ممتازی باشد، بلکه به عنوان زبان «سیسرون» و «ویرژیل» مطرح بود.

میراث یونان و دوران رنسانس

سقوط قسطنطینیه تاریخ دقیق و روشنی دارد: در سال ۱۴۵۳، قسطنطین دوازدهم، امپراتور روم شرقی در زیر ویرانه‌های کاخ خویش که به اشغال سپاهیان سلطان محمد فاتح در آمده بود، جان می‌سپارد. ترک‌ها قلمرو امپراتوری و اضافه بر آن، سرزمین‌های اروپایی مرکزی را نیز به تصرف در می‌آورند. آخرین بقایای دولت روم نابود می‌شود و به همراه آن تمدن یونانی که رومی‌ها وارث آن بودند نیز از بین می‌رود.

همین تاریخ ۱۴۵۳ تغییرات مهمی را در غرب اروپا به همراه می‌آورد: جنگ‌های صد ساله، سرانجام به پایان می‌رسد، صنعت چاپ گسترش می‌یابد و نهضتی فکری شکوفا می‌شود که آن را رنسانس (نوزایی) می‌نامیم.

ادبیات اسپانیا

اسپانیا در پایان سده‌ی ۱۶ و آغاز سده‌ی ۱۷ به اوج شکوفایی دست یافت و در زمینه‌ی ادبیات، نقاشی، معماری و سایر رشته‌های هنری ممتاز شد.

بزرگ‌ترین نماینده‌ی ادبیات اسپانیای آن روز «سرواتس» (۱۵۴۷ – ۱۶۱۶م) است. او رمان داهیانه‌ای به نام «دن کیشوت» از اهل مانش را به رشتة تحریر کشید که تاکنون به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

دن کیشوت تصویر روشن و صادقانه‌ای از زندگی اسپانیای قرن شانزدهم است. سروانتس

سرگذشت مردی اشرافی و در عین حال سفیهی به نام دن کیشوت را که مجدوب داستان‌های قهرمانان گذشته شده، با زبان مضحك و در عین حال غم‌انگیز، بیان می‌کند. دن کیشوت، به امید انجام کارهای خیر (همچون شوالیه‌ها) به سیر و سفر می‌پردازد. او سراسر، نجابت و شرافت است، لیکن در قالبی احمقانه. سروانتس در این داستان نه فقط اشراف روبرو به زوال اسپانیا، بلکه خود اسپانیا را به نقد می‌کشد.



معماری مسجد مسلمانان – اسپانیا

خودآزمایی

- ۱- در اسپانیای مسلمان علاوه بر شعر سلطی اشعار به چه زبانی سروده می‌شد؟
- ۲- بزرگ‌ترین مسجد کشور اسپانیا چه نام دارد؟
- ۳- قسطنطیلیه (مرکز امپراتوری روم شرقی) در چه سالی و به دست چه کسی سقوط کرد؟
- ۴- بزرگ‌ترین نویسنده اسپانیا در قرن ۱۶ کیست؛ نام اثر معروف او را بیان کنید.
- ۵- سروانتس از نوشتن داستان دن کیشوت چه منظوری داشت؟

بهشت گمشده (میلتون)

جان میلتون از ادبی و شعرای بزرگ انگلستان است. او در سال ۱۶۰۸ م در لندن متولد شد. تا ۲۴ سالگی به تحصیل پرداخت و زندگی او بیشتر در امور سیاسی سپری شد. میلتون در اثر مطالعه‌ی بیش از حد بینای خود را از دست داد.

معروف‌ترین اثر میلتون «بهشت گمشده» است که در سال ۱۶۶۷ منتشر شد و امروزه شهرت او بیش‌تر مدیون این اثر می‌باشد.

منظومه‌ی بهشت گمشده در وصف عصیان شیطان و سقوط او و اغواهی حضرت آدم، و هبوط او به زمین سروده شده است.

این کتاب بعد از «کمدی الهی» دانته از شاهکارهای مسلم ادبیات غرب در این زمینه به حساب می‌آید.

در قسمتی از کتاب اول چنین می‌خوانیم :

شیطان با بانگی چنان بلند که در سراسر ژرفنای دوزخ طنین افکند گفت : «ای شاهزادگان، ای حاکمان، ای سلحشوران، ای گلهای سر سبد آن آسمانی که بیش از این از آن شما بوده و اکنون از دستتان رفته است! آیا حیرتی چنین، ارواحی جاودانی را فرا تواند گرفت؟ یا شاید پس از خستگی‌های مصاف، این مکان را برای آسایش از تلاش دلاورانه‌ی خویش برگزیده و خften در آن را چون در دره‌های آسمان شیرین پنداشته‌اید؟ و یا آن که در چنین نابسامانی سوگند خورده‌اید که از در پرستشِ حریف پیروزی برآید که اکنون به کرویان، سرافین^۱ افکنده سلاح، شکسته پرچم و کوفته تن خویش می‌نگرد؟ اما زود باشد که وزیران چالاکش از دروازه‌های آسمان به وضع ممتاز خود بی‌برند و لا جرم فرود آیند تا بر سر ما که چنین «نلان و نزار افتاده‌ایم پای نهند، و به تدوین صاعقه به بندمان افکند و در ژرفنای این ورطه به زنجیرمان کشنند! بیدار شوید و بر پای خیزید و گرنه جاودانه از پا افتاده خواهید ماند!»

دانته (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱) و کمدی الهی

دانته نویسنده‌ی بزرگ ایتالیایی و بزرگ‌ترین اثر ادبی او کمدی الهی است. دانته در این کتاب

۱- سرافین = دسته‌ای از فرشتگان نزدیک به خداوند

حکایت می‌کند که چگونه در جنگل انبوی سرگردان بوده که «ویرژیل» شاعر باستانی روم بر او ظاهر می‌شود و آن دو به اتفاق به دنیایی دیگر سفر می‌کنند.

کمدی الهی در سه بخش نوشته شده است : جهنم، بربخ و بهشت.

دوزخ از نظر دانه به شکل قیفی تجسم می‌یابد که از سطح زمین به اعماق آن فرو رفته است. او از محفل جهنه‌یاد می‌کند که گناهکاران در آن‌جا نسبت به معاصی خود گرفتار عذاب‌اند. در یکی از این محفل‌ها گناهکاران مشغول شکستن سنگ‌های عظیم‌اند، در محفلی دیگر در دریاچه‌ای آتشین می‌سوزند و در دیگری با سرمای مُدھشی مجازات می‌شوند. دانه خیانت را دهشت‌بارترین گناهان می‌داند.

در این‌جا لازم است به تشابه این کتاب با کتاب ارداویراف‌نامه‌ی زرتشیان اشاره کنیم. دانه در کمدی الهی خود معتقدات قرون وسطی را به تصویر می‌کشد، لیکن دیدگاه‌های زمانه و زندگی خود را نیز در آن منعکس می‌سازد و آزادی احساس را می‌ستاید. این کتاب علاوه بر این که یک اثر ادبی است، به عنوان یک دایرة المعارف قرون وسطی نیز محسوب می‌شود.

خودآزمایی

- ۱- معروف‌ترین اثر «جان میلتون» نویسنده و شاعر بزرگ انگلستان را نام ببرید.
- ۲- «میلتون» در منظومه‌ی «بهشت گمشده» چه مسایلی را مطرح می‌سازد؟
- ۳- «دانه» اهل کدام کشور بود و در چه قرنی می‌زیست؟
- ۴- «کمدی الهی» در چند بخش نوشته شده است؟
- ۵- چه تشابهی بین «کمدی الهی» و «ارداویراف‌نامه» موجود است؟

فهرست منابع

- ۱- کرآزی، میر جلال‌الدین؛ انه بید (ویرژیل)
- ۲- نفیسی، سعید؛ ایلیاد و اودیسه
- ۳- هومر؛ ایلیاد و اودیسه
- ۴- یونسی، ابراهیم؛ سیری در ادبیات غرب

واژه‌نامه

آ

آزرم : شرم و حیا

الف

از این شیوه : از این روش (روش عارفان)

از دست نهادن : فروگذاشتن

استومند : مادّی

افسون : حیله، تزویر

افگار : زخمی

الف گرفتند : دوست شدند

اندر ساعت : فوراً، همان‌دم

اوام : وام، قرض

اوراد : جمع ورد (دعا)

اوکنند : افکند، انداخت

ایدون : چنان

ایذا : اذیت

ایران ویچ : ایران باستان

ایزد عزّ ذکره : خدایی که ذکر او عزیز است

ایسیه : آسیه، همسر فرعون

ب

بادافره : کیفر

باشد که : ممکن است، امکان دارد

براثر : به دنبال

پ

پای افزار : کفش

پدرام : آرام

پیر سر : سفید موی

پیشتو : تپانچه

ت

تحرّز : پرهیز کردن

تحیّت : درود و سلام

تحمک : شیبور

تصوّن : خود را حفظ کردن

تعظیم حالت شیخ را : برای بزرگداشت حالت

شیخ

توزی : کتانی

تومبک : طبل

ج

جائی پرداز : خانه را خالی کن

ج

چاشتگاه : قبل از ظهر

سَمَّ الْخِيَاطُ : سوراخ سوزن خیاطی

ش

شَبَّغِيرٌ : صبح قبل از طلوع
شَرَاعٌ : سایه بان

ص

صَاحِبُ قَبْضٍ : متصرّف
صَائِمُ الدَّهْرِ : کسی که همیشه روزه دار باشد
صَرَّهٌ : کیسه‌ی پول
صَهْيَلٌ : شیوه

ض

ضَيْعَتٌ : کشت و زرع

ط

طِيفُورٌ : نام بازیزد بسطامی

ع

عِقدٌ : گردنبند
علَى إِيَّ حَالٍ : بنابراین

غ

غَرِيبٌ : بانگ و فریاد
غَزوٌ : جنگ و پیکار

ف

فَارَغٌ شَدَ : آسوده گشت
فرَسٌ : اسب
فَسَرَدَ بَوْدَ : منجمد شده بود

ح

حَالٌ : فوراً، در حال
حُطَامٌ : مال دنیا
حَكْمٌ : داور

خ

خَصُومَتِي نَپِيوسْتمُ : مانع او نشد

د

دِيرِستانٌ : مدرسه
درازَ كشید : طول کشید
در حلقه بنشستندي : دایره‌وار می‌نشستند
در گذشتگان : مردگان
دستوری : اجازه دادن
دعوی : ادعا
دواں : چرم، پوست حیوانات

ر

رَصَاصٌ : سرب
رياضت : تحمل رنج برای تهذیب نفس

ز

زايل نگشت : از بین نرفت
زرهی چهار کرد : نوعی زرهی جنگی
رَشِّش : زدن

س

سِبَاعٌ : درندگان
سپری شدن : نابود شدن، معذوم شدن
سخره : بیگاری

ق

قبط : نام مردم مصر قدیم

قشور : جمع قشر (پوست)

قه : (قدس الله سره)،

خدا خاک او را پاکیزه کند

ک

کبک انجیر : کبک سیاه رنگ

کدخدایی : پیشکاری

کوشک : قصر، کاخ

کیش : تیردان، جای تیر

گ

گرازان : خرامان

گرگ : هویج

گُشنی : جفت‌گیری

ل

لب : مغز

م

ماوراءالنهر : ترکستان

متبعَد : بسیار عبادت کننده

مجاوريت : همسایگی

مجلس می‌گفت : موعظه می‌کرد

مخذول : بدبخت، منفور

مخنقه : گردن‌بند

صادقت مؤکد گشته بود : راه و رسم

دوستی استوار شده بود

معهود : معروف، عهد کرده شده

مقصوص : حاصل

ملت : دین

منثور : به شر

منجمان : ستاره‌شناسان

من عرف نفسه فقد عرف ربہ : هر کس خود را

شناخت خدایش را شناخت

مهتران : بزرگان

میهنه : (مهنه) از شهرهای خراسان

ن

نباید : مبادا

نحوت : غرور

نزهت : خرمی، سرسبزی

نسلشان به نشود : دودمانشان نابود نشود

نشیم : آشیانه، لانه

نفاد یابد : حکم صادر شود

نمط : روش

نیارست : جرأت نداشت

و

ورتین : گردونه

ه

هزاهز : آشوب

